

# دینیا

---

نشریه تئوریک و سیاسی کنگره مرکزی حزب تودو ایران

www.iran-archive.com

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال نهم ، شماره ۴

۱۳۴۷

# مب

## در این شماره :

صفحه

۳

"توفان" در شوره زار

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات غنی

۲۷

از نخستین کنگره حزب تاحضش آذربایجان

۵۲

ارانی

۵۷

چهره يك انقلابی کهنسال

انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند د و نظام سرمایه

۶۰

داری و سوسیالیستی

۷۸

سخنی چند درباره "شرکت های سهامی زراعی"

شعه ای از تاریخچه دانشگاه کمونیستی زحمتکشان

۹۶

شرق درمسکو (کوتو)

---

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران  
هرسه ماه یکبار تحت نظرهیئت تحریریه منتشر میشو د

دوره دوم

سال نهم

شماره چهارم

زمستان سال ۱۳۴۷

کسی که میخواهد بمسائل علمی بپردازد از  
بیش از هر چیز باید بیاموزد که  
نوشته هائی را که میخواهد مسورد  
استفاده قرار دهد ، انطور بخواند  
که مؤلف نوشته است و بدون چیزها  
بخواند که در آن وجود ندارد .  
انگلس ،

## «توفان» در شوره زار

/ در باره رساله "رویزیونیسیم در تئوری و در عمل" /

دگماتیک بجای بررسی واقعیت های عینی به تجسس در میان کتابها میپردازد ، بجای تحلیل علمی  
پدیده ها به سرهم کردن احکام اکتفا میکند ، بجای الهام گرفتن از گفتار بزرگان به استنساخ نوشته ها  
دل خوش میکند ، بجای انطباق احکام بر واقعیت ها ، واقعیت ها را موافق احکام دگرگون میسازد ، بجای  
درس گرفتن از تجارب دیگران به تقلید کورکورانه متوسل میشود . جمود اندیشه ، آئین پرستی و آیه سازی  
از خصوصیات دگماتیکیها در تمام ادوار بوده است .  
جد اشدن از واقعیات زندگی دگماتیک را در بن بست میکند ارد و دگماتیک برای رهائی از بن بست  
واقعیت ها را نادیده میگیرد ، از میان فاکتها آنچه بنفع اوست انتخاب میکند و پایه تحریف حقایق میپردازد  
بجای منطق و استدلال به سفسطه و مغالطه متوسل میشود و اگر باز کار از پیش نرفت اتهام میزنند ،  
ناسزا میگوید .

رساله "رویزیونیسیم در تئوری و در عمل" از انتشارات "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" جنگ  
کامل و نمونه نادری است از شیوه کار و مبارزه دگماتیک ها . مادر این مقاله نمونه های مشخصی از این شیوه  
هارا بخوانندگان عزیز ارائه میدهم . امیدواریم از این راه خوانندگان را در درک عمیقتر حقایق و شناسائی  
بیشتر مدعیان "راه حقیقت" یاری رسانیم .

در این نوشته هدف ما دفاع از مواضع مستحکم علمی حزب توده ایران نیست . حزب توده ایران صرف  
نظر از جنجال و هیاهوی "توفان" ها ، فقط با اعتقاد بوظیفه مقدس خویش مواضع خود را پیوسته تشریح  
کرده است و با اتکا به واقعیت های زنده و زندگی متغیر به تدقیق و تنقیح نقطه نظرهای خود پرداخته  
است و در آینده نیز چنین خواهد کرد . حزب ما میکوشد خط مشی و تجزیه و تحلیل خود را بر پایه بخشهای  
انتزاعی و درواز واقعیات استوار نسازد . احکام و اقوال کلاسیک ها و بزرگان مارکسیسم نیز چراغ راه  
مارکسیستها در بررسی واقعیات است و نه پرده استتار ذهنیات .

دفاع از نوشته های نویسندگان مطبوعات حزب توده ایران نیز هدف ما نیست . هر يك از این  
نوشته ها در چارچوب خطوط اساسی مشی حزب معرف خود هستند . هیچ نوشته ای از بی دقتی و یسا  
احتمالا از خطا مضمون نیست . دو نویسنده کاملاً همانند هم وجود ندارند . نویسندگان حزبی در چارچوب  
جهان بینی و ایدئولوژی و مشی عمومی حزب آزادی اندیشه دارند و در این چارچوب میتوانند در برخورد  
به مسائل معین حتی نظریات متفاوت داشته باشند . ایدئولوژی و مشی اساسی حزب متحد کننده آنهاست ،  
نه تبعیت سربازی از فرمان يك "مغز جامع تئوریک" . از اینجاست که هر يك از نوشته های مطبوعات مسا

نقطه نظرهای خاص ، شیوه برخورد ، سهک نویسنده گی - خلاصه شخصیت علمی واجتماعی نویسنده را نیز در خود منعکس میسازد. از این راه به غنا و تنوع بررسی ها ، مدت و صحت نتیجه گیریها افزوده میشود و این خود وسیله ایست برای پیشگیری از پیشداوریهای دکماتیک و جلوگیری از ایجاد اتوریته های مصنوعی و این گامی است که بویژه در سالهای اخیر حزب ما جلو برداشته است .

رد مواضع لفران سازمان توفان نیز هدف مانیست. ما بهمان افشا<sup>۱</sup> شیوه های "توفان" اکتفا می کنیم و فقط گاه بطور ناگزیر به ماهیت مسائل نیز اشاره خواهیم کرد. حتی در چارچوب این هدف محدود یعنی افشا<sup>۲</sup> شیوه مبارزه "توفان" دامنه بحث را بیش از آنچه در این نوشته می آید ، می توان گسترش داد. ولی ما فقط به ذکر نمونه هایی چند بسنده می کنیم و ذکر همه موارد را زائد میدانیم. مشت نمونه خروار است .

"توفان" (۱) از ارزیابی علمی حزب توده ایران از رفرمهایی که در ایران انجام میگردد و يك ارزیابی مهنی برواقتیات و متکی براندیشه های لنینی است ، کاریکاتور ناشیانه ای رسم میکند و آنرا مخالف لنینیسم جلوه گرمی سازد. بر این انجام این کار یا باید آموزشهای لنین را تحریف کرد و یا ارزیابی های حزب توده ایران را ، و "توفان" بهر دو متوسلی میشود .

"توفان" با اختلاط مفاهیم "رفرم" و "رفرمیسم" حزب توده ایران را به اختراع "تئوری عقب نشینی" و "ابتلا" به بیماری "رفرمیسم بورژوازی" متهم میسازد ، با استناد بمبارزه بی امان لنین با رفرمیسم بورژوازی (که هرگز بمعنای مبارزه با رفرم نیست ) و با گردآوری چفلاتی از لنین علیه رفرمیسم و اپورتونیسم میکوشد چنین تصویری درخواننده بوجود آورد که گویا لنین مخالف رفرم است و هرکسی که در مبارزه بخواهد از رفرم استفاده کند و یاد راه رفرم مبارزه نماید ، رفرمیست است. "توفان" در این راه لنین را چنان تحریف میکند که لنین عملاً بیک مارکسیست دکماتیک بدل میشود یعنی بچیزی که لنین هرگز و حتی يك لحظه نبود .

"توفان" با انکار این حقیقت که اصلاحات انجام شده در ایران پیش از همه و بیش از همه بمعنای عقب نشینی و گذشت رژیم در برابر مردم ایران است ، عملاً باد ستگاههای تبلیغاتی رژیم که مدعی است اصلاحات انجام شده نتیجه "نبوغ" و "شوه" "عواطف" ملوکانه است ، هماواز میگردد. "توفان" با این کار مبارزه مردم ایران را به هیچ میکبرد ، در میان آنان تخم یاش می افشاند و این گفته های لنین را که "رفرم یعنی گذشت بورژوازی در زمان پیروزی ناتمام انقلاب" (۲) و "انقلاب بیون در مبارزه اجتماعی و در تمام بحران های اجتماعی حتی زمانی که این بحران هامستقیماً فقط به رفرم های نیم بند منجر شده باشد ، بزرگترین نقش را داشته اند" (۳) ، عمداً از مد نظر دور میدارد .

"توفان" بجای آنکه علل واقعی و عینی رفرمها را بررسی کند ، به کار ساده توضیح نیت ، قصد و منظور شاه میبرد از د و رهنمود لنین را که میگوید علت توسل هیئت های حاکمه را به انجام رفرم و یا اعمال قهر باید در تضاد عمیق رژیم های موجود جستجو کرد ، نادیده میگیرد. لنین میگوید :

"بورژوازی نه برحسب نیت سوء افراد جداگانه و نه برحسب تصادف ، بلکه در

نتیجه تضاد عمیق خود با این یا آن شیوه (رفرم یا قهر - م) متوسل میشود" (۴)

(۱) رساله "رویزونیسم در تئوری و در عمل" را برای اختصار رساله "توفان" و یا "توفان" خواهیم نامید. هر جا که بشماره صفحه استناد میشود ، منظور همین رساله است. در مواردیکه منظور روزنامه "توفان" باشد با این امر صراحتاً اشاره خواهیم کرد.

(۲) لنین ، مجموعه آثار ، چاپ روسی ، ج ۲۲ ، صفحات ۲۰۶-۲۰۵

(۳) لنین ، ج ۱۷ ، صفحه ۱۰۰

(۴) لنین ، ج ۱۶ ، صفحه ۳۲۰

فوری را در درجه اول اهمیت قرار دهید" (تکیه آزماست).  
حکمی است شکفت ، آنهم از طرف لنین ! آیا واقعا يك مارکسیست و آنهم مارکسیستی چون لنین  
میتواند بدون احساس مسئولیت چنین حکمی صادر کند و کارگران راد رهمه جاو همه شرایط به تبلیغ مد او  
"نڈیشه انقلاب سوسیالیستی فوری" که بقول "توفان" "دمرورد هرانقلاب د یگری صادق است" (ص ۱۰۱)  
د عوت کند ؟ در هر صورت از طرف "توفان" ، این مدعی صداقت در لنینیسم چنین ادعائی شده است .  
د چارتر د میثوم و به آثار لنین مراجعه می کنیم . لنین این جمله راد رسال ۱۹۱۶ در مقاله ای خطا پ  
ب جناح چپ سوسیال - دموکرات های سوئیس نوشته است . در سال ۱۹۱۶ ، در بحبوحه نخستین  
جنگ جهانی ، زمانیکه سوسیال - شوونیست های انترناسیونال دوم منافع طبقه کارگروانقلاب کارگری رادر  
قیال دفاع از میهن امپریالیستی ، بانحصارات فروخته بودند ، انترناسیونالیست های واقعی از جمله لنین  
میکتند که جنگ جهانی را باید بجنگ داخلی علیه بورژوازی خود تبدیل کرد و از شعار "دفاع از میهن امتناع  
ورزیه در آلمان که تبدیل جنگ امپریالیستی بجنگ انقلابی در دستور روز کشورهای اروپائی بود ، جناح  
چپ سوسیال - دموکرات های سوئیس فقط در باره شعار "امتناع از دفاع میهن" تبلیغ میکردند و جنبه  
دیگرمیسله یعنی تبلیغ در باره انقلاب سوسیالیستی فوری رانادیده میگرفتند . لنین بران بود که موافقت  
بامبارزه انقلابی توده ای و کوشش در جهت قطع فوری جنگ و در عین حال انکار انقلاب سوسیالیستی  
فوری" نشانه ناپگیری است و "اولی بدون دومی سخنی است پوچ" (۱) و بنابراین بجای مبارزه در راه  
پارلمان (نه رفرم بطور کلی ، آنطور که "توفان" مدعی است) باید به "تبلیغ مداوم اندیشه انقلاب  
سوسیالیستی فوری" پرداخت . بطوریکه ملاحظه میشود ، لنین فقط در شرایط خاص نخستین جنگ  
جهانی ، زمانیکه در سراسر اروپا وضع انقلابی پدید آمده بود ( و این وضع انقلابی همراه با شرایط ذهنی  
د روسیه تزاری به دوانقلاب پدیدری انجامید ) ، مسئله تبلیغ مداوم انقلاب سوسیالیستی فوری رادر دستو  
قرار میدهد . ولیدگماتیک های "توفان" باننخاب این جمله و جداساختن آن از متن اصلی ، از این گفته  
لنین که خاص شرایط معین بود است ، حکم عام و دگم جهانشمول میسازند و از این راه ناصواب  
میخواهند "انقلابی" بودن خود و رفرمیسم "حزب توده ایران را" اثبات کنند . لنین در باره کسانی  
که باتوسل باین شیوه گفته های مارکس را تحریف میکردند ، چنین گفته است :

"فقط فضل روشنان علاج ناپذیر میتوانند مسائل خاص و بخرنج مطروحه رانتها بکمک نقل  
قولهای از این یا آن اظهار نظر مارکس که در باره دوران تاریخی دیگر بیان شده  
است ، حل نمایند" (۲).

"توفان" نه فقط سخت د چار بیماری دگماتیسم ماجراجویانه است ، بلکه از لنین ، نابخه  
بزرگی که قدرت پرواز مرغ اندیشه خلاقش را حد و حصری نیست ، میخواهد انسانی متحجر و اسیر احکام بی  
بال و پر بسازد ، آنهم باشیوه انتخاب خود سرانه و جد کردن جملات از متن و قطع پیوند آنها با شرایط  
خاص تاریخی .

"توفان" برای آنکه کارزار خود را با "روزیونیسم" یکسره کند و چیزی ناگفته نگذارد  
نه تنها ظاهر "روزیونیسم معاصر" را به تسبیح میکشد ، بلکه علل پیدایش  
(بقول توفان ، "شرایط بروز" ) آنرا نیز حلاجی میکند و پس از اشاره بسه

لنین ، مبارزی  
"یکسو"

پایگه های اجتماعی روزیونیسم می نویسد :  
"تخیر تا کنیک طبقات حاکم بطور کلی و بورژوازی بالخص موجب تقویت روزیونیسم

(۱) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۱۴۹

(۲) لنین ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۱

در جنبش کارگری میگردد" (صفحه ۱۲) ،

و سپس در تائید این گفته جملات زیرین را از لنین می آورد :

"اگر تاکتیک بورژوازی همیشه یکسان بود یا لااقل همیشه از يك نوع بود ، طبقه کارگر بسرعت میاموخت که چگونه با تاکتیک یکسان یا تاکتیکي از همان نوع بدان پاسخ گوید . در واقع بورژوازی در تمام کشورها برای دفاع از منافع خود و حفظ و حراست سلطه خویش از دو سیستم حکومت ، دو شیوه مبارزه استفاده میکند ، شیوه هایی که گاهی یکی از بی دیگری می آیند و گاهی به اشکال گوناگون در هم می آمیزند . نخست شیوه قهر که عبارتست از امتناع از هرگونه گذشت در برابر جنبش کارگری ، نگاهداری تمام مؤسسات کهنه و منسوخ و نفی بی پرو برگرد هرگونه رفرم . . . . دوم شیوه "لیبرالیسم" یعنی شیوه اتخاذ تدابیر در جهت توسعه حقوق سیاسی ، در جهت رفرم ها و گذشت و غیره . . . . نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت ریزبونیسم در جنبش کارگری میگردد و کار اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند ."

هرخواننده از این نقل قول طولانی فقط بد نتیجه میرسد و آن نتایجی است که در جملات آخر ، پس از نقطه گذاری آمده است : ۱- "نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت ریزبونیسم در جنبش کارگری میگردد" و ۲- کار اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند . همین و بس و نظر "توفان" نیز همین است . ولی در نقل این جملات صداقت پکار نرفته است . پیش از جملات آخر ، چند نقطه گذاشته شده است که نشانه آنست که گویا کلمات و یا جملاتی که باصل مطلب مربوط نیست ، حذف شده است . ولی پس از مراجعه باصل نوشته لنین معلوم میشود که نسه يك کلمه و يك جمله و یا حتی چند کلمه و چند جمله ، بلکه پیش از يك صفحه سرشار از اندیشه های ژرف و صد در صد مربوط به مسئله مطروحه از متن اصلی حذف شده است .

در جملات حذف شده و لنین از جمله میگوید :

"بورژوازی نه بر حسب نیت سو افراد جداگانه و نه بر حسب تصادف ، بلکه در نتیجه

تضاد عسقی وضع خود باین یا آن شیوه متوسل میشود" (۱)

و این اندیشه ایست که تماماً علیه ارزیابی "توفان" از فرمهای انجام شده در ایران که آنرا فقط

نتیجه نیت و قصد سو شاه و امپریالیسم میدانند ، متوجه است و "توفان" این قسمت را با بزرگواری خا خود نادیده گرفته است .

لنین در رجای دیگر جملاتی که "توفان" خود سرانته حذف کرده است ، پیدایش آنارشیسم در جنبش کارگری را بمثابة عکس العمل یکجانبه در برابر اعمال قهر هیئت حاکمه و نیز پیدایش اپورتونیسم را بمثابة عکس العمل یکجانبه دیگر در مقابل رفرمها و گذشت های هیئت حاکمه تشریح کرده است و این دو جریان آنحرافی را در جنبش کارگری که هر دو معلول برخورد یکجانبه به شیوه های مختلف هیئت حاکمه ( شیوه رفرم و شیوه قهر ) هستند ، محکوم کرده است . نهضت کارگری ایران نیز شاهد هر دو آنحراف در صفوف خود بوده است . اپورتونیسم خلیل ملکی عکس العمل یکجانبه و تسلیم طلبانه در برابر "مهر" هیئت حاکمه است و چپ روی گروه های مختلف ، از جمله "توفان" و "توده" عکس العمل یکجانبه دیگر در برابر قهر آن . ولی "توفان" با شیوه خاصی که انتخاب جملات به نفع خود و حذف جملات دیگر با به نفع خود است ، فقط يك جانب مسئله مطروحه از طرف لنین راکه ظاهراً علیه حزب توده ایران است ، طنی ساخته است و جانب دیگر راکه واقعاً علیه خود وی متوجه بود ، صاف و ساد ه از متن حذف

کرده است.

لنین در همین اثر خود که "اختلاف نظردر جنبش کارگری اروپا" نام دارد مینویسد :

"رومنیویست ها هر فکری را درباره "جهش" و تضاد اصلی میان جنبش کارگری و سراسر جامعه گفته ، جمله پدازی میدانند و رفرم را تحقق جزئی موهیالیسم بشمار میآورند . آثارش نیست سند یکالیست منکر "کارکوچک" ، بخصوص استفاده از تریون پارلمنت است . این تاکتیک عملا کاررایه آنجا منجر میسازد که انسان به انتظار فرارسیدن روزهای بزرگ" بنشینند در حالیکه برای گرد آوردن نیروهای آفریننده حوادث بزرگ نساتوان باشد" (۱)

این جملات لنین مستقیما علیه "توفان" متوجه است که در حرف به تبلیغ "انقلاب فوری" میرسد و در انتظار فرارسیدن "روز بزرگ" ( جنگ انقلابی ) با هرگونه "کارکوچک" که یکی از شرایط اساسی گرد آوردن نیرو برای ایجاد "حوادث بزرگ" است ، از در مخالفت در میآید و با همین کار ناتوانی مطلق خود را برای پیسیج توده ها نشان میدهد . لنین این افراد را آثارش نیست می نامد و میگوید "مارکسیست ها بسرخلاف آثارش نیست ها معتقدیم باره در راه رفرم . . . هستند" (۲)

"توفان" در تشریح غل پیدایش انحراف در جنبش کارگری عامل بسیار مهم دیگر را که در همین اثر لنین قید شده است ، از نظری اندازد و آن پیروسه تکامل در جامعه و پیرونی پدیده های اجتماعی است . عدم درک این پیروسه بفرنج موجب پیدایش انحرافات چپ و راست در جنبش کارگری میشود . عدم درک تحولات حاصله در جامعه معاصر یکی از عوامل مهم پیروز دکماتیسم در شرایط کنونی است . این نیز نکته دیگری است که "توفان" بنا بصلاحدید خود از کنار آن گذشته است .

سرانجام یک "چشم پوشی" و یا "خطای باصره" دیگر : و آن حذف کلمه ناچیز "چه بسا" از جمله لنین است . لنین در آخرین جمله ای که "توفان" نقل کرده است میگوید :

" . . . چه بسا که اختلاف نظرهای را که پیرو می کنند به انشعاب می کشاند" (۳) ( تکلیما ما )

ولی "توفان" با حذف کلمه "چه بسا" درصد ایجاد چنین تصویری است که گویا اختلاف نظرها همیشه و ناگزیر به انشعاب منجر میشود و بدینوسیله میخواهد از طرف لنین قیوایش برای توجیه انشعاب بزرگ در مقیاس جهانی و انشعاب خرد در مقیاس حزب توده ایران بدست آورد .

چنین است سرنوشت آموزش لنین در دست دکماتیکها . لنین میگوید اگر فاکتورها از مجموعه خود جدا کنند و رابطه میان آنها را قطع کنند یا بانتخاب خود سرانه این فاکتها پیرد ازند ، در اینصورت فاکتها "فقط به بازیچه و یا به چیزی بد تر از آن تبدیل میشود" (۴) . "توفان" نیز با جد کردن جملات از متن اصلی ، قطع رابطه اندیشه های بیان شده با شرایط مشخص تاریخی ، انتخاب گفته ها ، حذف خود سرانه جمله های "نامطلوب" و دست بردن در متن اصلی آموزش لنین را تحریف میکند و از این راه آنرا پیازی میگیرد . یک بازی ناشایست که نه فقط در خورد مارکسیست های واقعی نیست ، بلکه شایسته یک انسان واقعی نیز نمیباشد .

مادراینجا فقط بذر چند نمونه از شیوه تحریف آثار لنین بوسیله "توفان" بسنده می کنیم . خواننده عزیز خود میتواند با کمی دقت نمونه های فراوانی از این شیوه ناپسند را در میان نوشته های "توفان" پیداکند

( ۱ ) لنین ، جلد ۱۱۶ ، صفحه ۲۱۹

( ۲ ) لنین ، جلد ۱۹ ، صفحه ۲۳۴

( ۳ ) لنین ، جلد ۱۱۶ ، صفحه ۳۲۰

( ۴ ) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۲۶۶

در جستجوی "تضاد"

"توفان" که خط مشی خود را برتجدید ات ذهنی، بحث های انتزاعی، جملات استتساخ شده و سفسطه های پیش پا افتاده منگی کرده است، برای تخطئه خط مشی حزب توده ایران و تحلیل هائی که در ارگانهای مطبوعاتی این حزب برپایه فاکتها و امارها انجام میگردد، میکوشد "تضاد" هائی در نوشته های مطبوعات حزب توده ایران کشف کند و بدینوسیله بای اعتبار ساختن این نوشته ها اعتباری ولو کاذب برای خود دست و پا کند. بچند مورد اشاره می کنیم:

"توفان" ضمن ادعای اینکه گویانویسندگان "دنیا" هر يك وظیفه عده حزب توده ایران و نهضت ملی ایران را بطور مختلف تعیین کرده اند، مینویسد:

"بمحض اینکه تشخیص عده از غیر عده پیش میآید، فرمول های گوناگون عنوان میشود" (صفحه ۸۹).

و برای اثبات این دعوی جملاتی از متن نوشته سه تن از نویسندگان "دنیا" بیرون میکشد و میگوید: یکی بر آنست که "در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه قهرآمیز انقلاب برجستگی بیشتری کسب میکند"، دیگری بر این عقیده است که "گره عده انقلاب ایران عامل ذهنی "انقلاب است" و اما سومی را عقیده بر اینست که "مبارزه در راه آزادیهای دموکراتیک عده ترین وظیفه کنونی است". "توفان" پس از آنکه "برجستگی بیشتر"، "گره عده" و "عده ترین وظیفه" را پشت سر هم قطار کرد، بایک تردستی تمام آنها را بجای وظیفه عده "قالب میزند و میگوید:

"بدین ترتیب شهادت برابرابر انبوهی از" وظایف عده" قرار میگردد و سرانجام نمیدانید به کدامیک باید پرداخت" (صفحه ۸۹).

هر خواننده منصفی بایکی دقت متوجه خواهد شد که در جملاتی که بوسیله "توفان" ارائه شده است، سه مسئله کاملاً متفاوت در سه عرصه گوناگون فعالیت حزبی مطرح شده است. در جمله اول از راه انقلاب سخن میرود، در جمله دوم صحبت از "وظیفه سازمانی و تبلیغاتی حزب در میان است و در جمله سوم مسئله مبارزه تاکتیکی حزب مطرح است. ولی "توفان" با ساده لوحی شبهه انگیزی این مسائل را با هم مخلوط میکند تا برای تخطئه خط مشی علمی حزب توده ایران زمینه روحی مساعد ایجاد کند. تا زه این کار را کس میکند که خود واقعات را برابر انبوهی از وظایف عده سردرگم شده است. به جملات زیرین "توفان" توجه کنید و آنها را با جملاتی که "توفان" از سه نویسنده "دنیا" آورده است، مقایسه فرمائید:

"در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است" (روزنامه "توفان" شماره ۴).

"رهبری جنبش مسلح دهقانان ایجاب میکند، مارکسیست ها-لنینیست ها توجه عده خود را بسوی ایجاد سازمانهای حزبی در مناطق روستائی معطوف دارند" (همانجا).

"برای اجراز سرکردگی در انقلاب، کوشش طبقه کارگر بطور عده باید متوجه دهقانان باشد" (صفحه ۸۶).

آیا مقایسه این "عده" ها با آن "وظایف عده" ای که توفان در میان مطبوعات حزب توده ایران کشف کرده است، حق بیشتری بخواننده نمیدهد تا با شکفتی بگوید "بدین ترتیب شهادت برابرابر انبوهی از وظایف عده" قرار میگردد و سرانجام نمیدانید کدامیک باید پرداخت؟

مانظر خود را درباره تضاد های درون این "عده" ها و سردرگمی ناشی از آنها در آئینده توضیح خواهیم داد، ولی در مورد این شیوه کار "توفان" باید بگوئیم که حزب توده ایران که کار خود را بر تحلیل علمی و سیاست واقع بینانه منکی ساخته است، خود را نیا زمند شیوه هائی که "توفان" بان متوسل میشود، نمی بیند.



"توفان" به کشف "تضادها" ادامه میدهد. این بار به جملاتی از دو نویسنده و دو شماره مختلف "دنیا" درباره نتایج اصلاحات ارضی در ایران استناد می‌ورزد. "توفان" ابتدا از مقاله منتشره در شماره ۴ سال هشتم مجله "دنیا" این جمله را نقل میکند:

"رقم کنونی ۰۰۰ از آنجهت که بسمود طبقات معین عمل میکند موجب خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین، مهاجرت پشهرها، افزایش تعداد مزدوران شهرود و در نتیجه تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد."

سپس از مقاله منتشره در شماره ۳ سال هفتم این مجله جمله دیگری بشرح زیری آورد:

"اصلاحات ارضی ۰۰۰ با افزایش نسبی علاقه دهقانان بثمرات کار خود و تسریع رسوخ سرمایه داری در ده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستایی فراهم می‌آورد."

و پس از مقایسه این دو جمله یا شعفی کودکانه اعلام می‌آورد:

"باز هم روزی نیست هاد رتضاد می‌افتند: یکی از "خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین و مهاجرت پشهرها" ۰۰۰ صحبت میکند و دیگری از "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" (صفحه ۱۰۰).

در این جملات آن تضادی که "توفان" در جستجویش است، اصلا وجود ندارد. این دو جمله بیانگر دو جانب متضاد پدیده واحدی هستند. "توفان" که دچار جمود اندیشه است، قادر به درک وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده هان نیست. ولی اکنون خطای اساسی دکاماتیکیهای "توفان" برای ما مطرح نیست، شیوه نادرست مبارزه آنان مورد نظر ماست. "توفان" در اینجانبین برای تخطئه مشی حزب توده و ایران از راه "کشف" تضادها، بجد کردن يك جمله از متن اصلی و گمستن پیوند منطقی آن با محتوی واقعی نوشته پرداخته است.

در صفحه ۲۲ مقاله ای که "توفان" می‌خواهد آنرا هواد ار عقیده مبتنی بر "خانه خرابی دهقانان" در اثر اصلاحات ارضی معرفی کند، گفته میشود:

"شک نیست که اقدامات انجام شده ۰۰۰ موجب تضعیف استثمار نیمه فئودالی، محدودیت نسبی مالکیت اربابی، افزایش محدود مالکیت دهقانی و تثبیت وضع حقوقی بخشی از دهقانان است و بنابراین نسبت بگذشته قدمی است بجلو."

بنابراین نویسنده این مقاله فقط از "خانه خرابی دهقانان" سخن نراند است، بلکه جانب متضاد پدیده واحد را بخیوبی درک کرده و منعکس ساخته است. در صفحه ۱۲ مقاله دیگر "دنیا" نیز که "توفان" کوشیده است آنرا در نقطه مقابل مقاله اول قرار دهد و نمایند ه "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" معرفی نماید، چنین گفته میشود:

"قشروسیعی از دهقانان ۰۰۰ بد رجات مختلف دچار اشکال جدید استثمار خواهند بود، در میان این دسته از دهقانان ۰۰۰ درآینده تجزیه و قشر بندی بوجود خواهد آمد. بنابراین اصلاحات ارضی ایران ۰۰۰ قادر نیست مسائل اجتماعی را در ده بنفـسع زحمتکشان روستایی حل نماید."

یعنی این نویسنده نیز فقط مدعی "امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" نبوده، بلکه جانب دیگر اصلاحات ارضی را نیز بوضوح تمام نشان داده است. بنابراین هر دو نویسنده به وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده واحد اصلاحات ارضی واقف هستند و اثر ابروشنی منعکس کرده اند. ولی "توفان" با جد کردن جملات معینی از متن که در ظاهر میتوانند متضاد جلوه گز شوند، در صدد تخطئه ارزیابی ما از اصلاحات ارضی و فریب اذهان خوانندگان خود برآمده است. همان شیوه آشنابرای خوانندگان عزیز

انتخاب جملات و  
تحریف نظریات

انتخاب جملات بنحود لخواه ، جد اکردن آنها از متن اصلی ، تفسیر خود سرانه آنها و بالنتیجه تحریف معنا و مفهوم واقعی نوشته ها ، از شیوه هائی است که "توفان" همه جا بکار میبرد ، تا از این راه استحکامی ظاهری بپای جو بین استدلال توأم با سفسطه و مغالطه خود بدهد .

"توفان" که در حرف جنگ انقلابی را شعار خود ساخته مدعی است که گویا حزب توده ایران جنگ انقلابی را مغایر با تکتیک لنینی انقلاب میداند . برای "اثبات" این ادعا جمله ای از شماره ۱۴ ماهنامه "مردم" بشرح زیر آورده میشود :

"مگر آنکه مدعیان بگویند که تکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است و نوبت نوبت این تکتیک است ."

"توفان" با استفاده از این جمله میکوشد به خوانندگان خود تلقین کند که گویا نویسندگان حزب توده ایران میگویند "جنگ انقلابی با تکتیک لنینی انقلاب متفاوت است" (صفحه ۹۲) . ولی ماهنامه "مردم" هرگز در صد آن نبوده و نیست که جنگ انقلابی را بکلی طرد کند و یا آنرا مخالف تکتیک لنینی انقلاب قلمداد نماید . در مقاله ای که جمله مذکور از آن اخذ شده است ، تکتیک غیر لنینی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که زمانی طی جزوه ای منتشر شده بود و اکنون زندگی خود آنرا محکوم کرده است ، افشا میشود و نه اینکه جنگ انقلابی بطور کلی طرد میگردد . در مقاله "مردم" ابتدا تکتیک انقلابی لنین ، یعنی ایجاد حزب طراز نوین به مثابه ستاد انقلاب ، افشاگری وسیع دشمن برای بیدار ساختن توده ها و سوق آنها بطرف مبارزه انقلابی ، آمیختن کار مخفی و علنی ، مبارزه شوریک و سیاسی و اقتصادی برای بسط هر چه بیشتر پیوند ستاد انقلاب با توده های وسیع شهر پرده و با لآخره استفاده از شرایط عینی انقلابی با "تئوری انقلابی" این سازمان یعنی اینکه راه قهرآمیز تنها راه انقلاب است و این راه فقط بصورت جنگ مدید مسلحانه انقلابی باید درآید ، برای توسل باین جنگ نباید منتظر بیداری پیش وضع انقلابی شد و حزب طبقه کارگر برای کار ضرور نیست و میتوان واحد های حزبی را در داخل هسته های مسلح تشکیل داد ، مقایسه شده است و فقط پس از این مقایسه و اثبات نادرستی مواضع هواداران این تکتیک که واقعاً نیز یک تکتیک غیر لنینی است ، گفته میشود : "مگر آنکه مدعیان بگویند که تکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است . . . . . بطوریکه دیده میشود ، اصلاً صحبت بر سر این نیست که آیا جنگ انقلابی بطور کلی با تکتیک لنینی انقلاب مغایرت دارد یا نه ، بلکه صحبت بر سر مجموعه ای از تکتیک من درآوردی است که نه تنها با شرایط مشخص ایران سازگار نیست ، بلکه با تکتیک لنینی انقلاب و با تجربه تمام انقلابیاتی که بسرکردگی طبقه کارگران انجام گرفته است ، مغایرت دارد . در اینجا "توفان" با انتخاب خود سرانه یک جمله از متن یک مقاله بازپرکی خواسته است محتوی اصلی مقاله "مردم" را تحریف کند .

جزوه "توفان" همین شیوه را در مورد مقاله دیگری که در "دنیا" نشر یافته بکار میبرد . در صفحه ۸۶ "توفان" گفته میشود :

"نویسندگان ای در جمله دنیا پر خاشجویانه مینویسند : « اینها میخواهند با توسل بشعار "انقلاب قهرآمیز" میان خود و ما خط فاصل بکشند . عیب ندارد . حزب ما از هر خط فاصلی میان و آنچه با مارکسیسم - لنینیسم منطبق نیست ، خوشحال میشود ."

"توفان" پس از این نقل قول که ظاهراً بمعنای اعتراف ضمنی به نفی انقلاب قهرآمیز از طرف حزب توده ایران است ، با غرور یک دادرس ناشی که گویا نقطه ضعف متهم را بدست آورد است اعلام میدارد :

"صرفاً جزا را این نمیشود با مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفت . این نویسنده نمی بیند

که باد فاع ناشیانه خود خط فاصلی میان مارکسیسم - لنینیسم با "حزب" خود می‌کشد  
زیرا انقلاب قهرآمیز یکی از اصول مارکسیسم - لنینیسم است" (صفحه ۸۶) .  
ولی آنچه که این دادرس بدست "فراموشی" میسازد جملات صریح دیگری است که در همین  
مقاله در پاسخ به "سازمان انقلابی" یعنی همکار سابق و نسخه دیگر "سازمان توفان" ذکر شده است:  
"نویسندگان جزوه "مصوبات" نه تنها راه انقلاب را فقط به اعمال قهرمحدود میکنند ،  
بلکه خود اعمال قهررا نیز در شکل جنگ داخلی و از هم محدودتر ، در قالب جنگهای  
پارتیزانی خلاصه مینمایند . این هم بدعت تازه ایست در مارکسیسم" (۱)

در جای دیگر همین مقاله چنین گفته میشود : " برای نویسندگان جزوه "مصوبات" فقط يك شکل  
اعمال قهر وجود دارد ، آنها "جنگهای پارتیزانی" است . این حکم از کجا آمده است ؟ کلا سیکهای  
مارکسیسم - لنینیسم گفته اند ؟ محصول تفکر و بررسی شخصی نویسندگان جزوه "مصوبات" است ؟ نه .  
این حکم بطور مستقیم از زرادخانه رهبران حزب کمونیست چین بیرون آمده است " (۲) بنابراین "نیا"  
انقلاب قهرآمیز را نمیکنند ، از آن فاصله نمیگیرد ، بلکه این بدعت غیرمارکسیستی ، ساخته زرادخانه  
پکن را رد میکنند و بد رستی از آن فاصله میگیرند . در اینجانب "توفان" با انتخاب يك جمله و گسستن پیوند  
آن با تمام نوشته ، بشیوه ناشایست تحریف روح نوشته هامیبرد از .

این شیوه غیرمارکسیستی را "توفان" نه فقط در باره حزب توده ایران ، بلکه در باره سایر احزاب  
برادر رنیز یکبار میبرد . مثلاً "توفان" برای اثبات "رویزونیسم" تمام احزاب برادری که از "دفتر سرخ"  
ماتوسه در ون کورکورانه تقلید نمیکنند و به پیروی از حکم صادره در جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری  
(۱۹۶۰) معتقدند که "در شرایط حاضر يك سلمه از کشورهای سرمایه داری ، طبقه کارگر و بر رایش  
آن گردان پشاهانگش امکان آتراد کرده بر پایه جبهه کارگری و خلق و اشکال ممکنه دیگر توافق و همکاری  
سیاسی احزاب مختلف و سازمانهای اجتماعی ، اکثریت خلق را متحد کند و حاکمیت دولتی را بد و ن جنگ  
داخلی بدست آورد" ، جمله ای از تالیاتی بشرح زیر نقل میکند :

"اکنون اصل امکان پیشروی پستی موسیالیسم از راه دموکراتیک و حتی از راه پارلمانی  
فرموله شده است"

و بلافاصله نتیجه میگیرد : " چنین است نظر تمام رویزونیست ها " (صفحه ۴۱) . ولی "توفان"  
نه تنها شرط اساسی این راه دموکراتیک را که وجود مبارزه پیگیر و قاطع زحمتکشان و بقول تالیاتی وجسو د  
"جنبش عظیم توده" هاست از قلم میاندازد ، بلکه در عین حال نقطه نظر تالیاتی را که با عقیده کسانی  
که میگویند "راه پیشرفت ایتالیایی موسیالیسم مسلما بمعنای راه پارلمانی است و نه راه دیگر" صراحتاً  
مخالفت میکند و این عقیده را "نادرست" میخواند ، نادیده میگیرد . "توفان" برای اینکه از این شیوه  
غیرمارکسیستی در مبارزه عالیترین "افه" تبلیغاتی را بدست آورد ، به هو کردن تالیاتی میبرد از و آنها هم  
از زبان لنین :

" فقط بخت برگشتگان و ابلهان میتوانند تصور کنند که پرولتاریا از راه شرکت در انتخابات  
که در زیر یوغ بورژوازی ، در زیر یوغ بردگی مزدوری انجام میگیرد ، ابتدا اکثریت را بچنگ  
آورد و فقط پس از آن قدرت را تصرف کند ."

و حال آنکه خود تالیاتی باز بصراحت میگوید :

" این مبارزه را بمسابقه در راه انتخابات پارلمانی تبدیل کردن و در انتظار بدست

اوردن ۵۱ درصد ارا<sup>۱</sup> نشستن بمعنای ساده لوحی و ایجاد پندار واهی است.<sup>۲</sup>

"توفان" این گفته تولیاتی رانیز نادیده میگردد. البته این سخنان تولیاتی نمیتوانست از نظر "کنجکاو" توفان پوشیده بماند. زیرا مبعی که "توفان" جملات مورد نظر خود را از آن استخراج کرده است، بعللی ناگزیر بوده برخی از گفته های تولیاتی که مادر اینجانب نقل کردیم، اشاره کند.

توضیح آنکه قسمت های زیادی از رساله "رویزونیسم در تئوری و در عمل" که بنام يك اثر ایرانی جلوه گرمیشود، خلاصه ایست از چند جزوه منتشره در چین و از جمله "بازهم در باره اختلاف نظرهای رفیق تولیاتی باما"، "انقلاب پرولتری و رویزونیسم خروشچی" و غیره و تقریباً تمام جملاتی هم که در این رساله از لنین، تولیاتی، مائوتسه دون و دیگران آورده شده، مستقیماً و با همان ترتیب ذکر شده. در این جزوات بدون پس و پیش کردن - جز در مواردیکه حذف بعضی از آنها بصلاح "توفان" بوده است - از این جزوه ها استخراج شده است (۱). نویسنده "توفان" که چپ و راست حزب توده ایران را با جملات لنین "ببیاران" میکند، حتی این زحمت را بر خود روانه داشته است تا اساساً بمطالعہ آثار لنین بپردازد و یا این صداقت علمی را از خود نشان نداد. است تا حد اقل به انتخاب خود سرانه از جمله ها اشتغال نورزد. چنین است شیوه کار کسانی که مدعیند بامغز خود می اندیشند. دکاماتی که "توفان" نه فقط بامغز خود نمی اندیشند، بلکه گاه اصلاً زحمت اندیشیدن بخود نمیدهند و هم در گفتار و هم در کردار به نسخه برداری عاجزانه و تقلید کورکورانه از نوشته های دیگران اکتفا میکنند. در این باره بازهم صحبت خواهیم کرد.

"توفان" رارسم براینست که در جایی که امکان تحریف نباشد، صاف و ساده به کذب متوسل شود. "توفان" که همه جاثوری وضع انقلابی و قیام مسلح را مسخره میکند، مدعی است که "رویزونیسم های حزب توده ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار پیدایش وضع انقلابی<sup>۳</sup> نشسته اند" (صفحات ۶-۷) و "قیام مسلح را که در شرایط کنونی مطلقاً عملی نیست ارا<sup>۴</sup> شسته میدهند" (صفحه ۹۳).

ولی این ادعا کذب محض است. راهی که حزب توده ایران ارائه میدهد، چنین است:

"استفاده از شرایط عینی انقلابی (وضع انقلابی) که حتماً خواهد رسید برای یورش به دژ دشمن طبقاتی و سرنگون ساختن قهری وی، در صورتیکه دست بمقاومت قهرآمیز بزند از طریق قیام مسلحانه و دیگر اشکال اقدام قهرآمیز" (۲). (تکیه از ماست)

"مردم" در شماره دیگر خود مینویسد:

"خواه مبارزه مسلح شکل قیام، جنگ داخلی و جنگهای پارتیزانی بخود بگیرد و یا اینکه نیروهای انقلابی موفق گردند در شرایط آمادگی معنوی جامعه دولت ارتجاعی را غافلگیر کنند و بوسیله يك کودتای انقلابی ضربه مهلکی بوی وارد آورند و حکومت ملسی و دیکراسی را بدین طریق مستقر سازند" (۳). (تکیه از ماست)

بنظر میرسد که بیان صریح و قاطع است. شاید خواننده فکر کند که "توفان" از این نوشته "مردم" اطلاع ندارد. ولی چنین نیست. حزب توده ایران بارها نظر خود را در باره اشکال مختلف قهرانقلابی (۱) برای نمونه کافی است صفحات ۲-۴ و ۳۸ و ۴۰ "توفان" با صفحات ۱۰-۱۱ و ۱۸ متن روسی جزوه "انقلاب پرولتری و رویزونیسم خروشچی" و با صفحات ۲-۴ "توفان" با صفحات ۱۲۲-۱۲۷ جزوه "بازهم در باره اختلاف نظرهای رفیق تولیاتی باما" مقایسه شود.

(۲) ماهنامه "مردم" شماره ۱۴

(۳) ماهنامه "مردم" شماره ۳

بیان داشته است و توفان "موکداف" نمیتواند از آن آگاه نباشد و چنین نیز هست. زیرا "توفان" که در جای دیگر تمام حواسش ششند انگ متوجه سفسطه در زمینه دیگری است، نوشته های قبلی خود را فراموش میکند و صریحاً مینویسد:

"شما با راهاد مطبوعات خود از کژود تابعشابه شکلی از مبارزه قهرآمیز انقلاب سخن رانده اید" (صفحه ۹۲) • (تکیه از ماست) •

"توفان" به تحریف نوشته های مطبوعات حزب توده ایران ادامه میدهد و این بار مینویسد:  
"در گذشته روزیونیت ها اقدامات شاه را محصول مبارزه مردم میشمردند، اما اکنون آنچه که رژیم را با این کار مجبور میسازد "شرایط مساعد جهانی است" (صفحه ۱۰۳) •  
برای اثبات این مدعا جملات زیر از صفحه ۸، شماره ۳، سال هفتم مجله "دنیا" نقل میشود:

"هیئت حاکمه در مقابل اراده توده هادست به عقب نشینی هائی زده است. توده ه های ترقیخواه نه بوسائل نظامی مسلح اند و نه بسلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و بوی بی به خواست توده هاداده است که اگرچه آنها هنوز قادر نیستند رژیم را سرنگون کنند ولی توانائی آنرا دارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند و آنرا بعقب نشینی هائی وادارند" • (تکیه از ماست) •

"اراده توده ها" که مبارزه تجسم مادی آنست، همان عامل داخلی است و جملات نقل شده از "دنیا" نیز با تأکید تا "بیرهمین عامل آغاز میشود" • هیئت حاکمه در مقابل اراده توده هادست پیسه عقب نشینی هائی زده است "و نیز به تأکید تا "بیرهمین عامل پایانی می یابد" • توده ها "توانائی آنرا دارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند" • در اینجا شرایط مساعد جهانی فقط بعضوان یک عامل کلکی در نظر گرفته شده است که به اراده و مبارزه توده هانیروی تازه ای می بخشد. ولی "توفان" با وجود تمام "دقت" نظر خود، این رانمی بیند و بزبان دیگر خود را به تجاهل میزند. بخصوص آنکه در صفحه ۲۳

"در رساله های اخیر تحت تأثیر یک سلسله عوامل عینی و ذهنی در داخل و خارج کشور، تغییرات و تحولات معینی در جامعه ایران حاصل شده است" •

"توفان" که هدفش تخطئه حزب توده ایران و مطبوعات آنست، تمام این فاکتها را نادیده میگیرد. خوانندگان عزیز ما حالاد یگر با این شیوه ناپسند "توفان" آشنا هستند. در این باره پیش از این صحبت نمی کنیم و به "چشمه" دیگری از کارهای "توفان" مبرود ازیم •

ظاهرا یکی از نویسندگان "دنیا" مرتکب یکی از معاصی کبیره شده و در اثر بی ذوقی ادبی خود صفت ناهنجار و گوشخراش "رنگ و بو" را برای توصیف خواست توده ها بکار برده است. "توفان" که برای "کوهیدن" حزب توده ایران بهروسيله ای متوسل میشود، اکنون نقطه ضعف قربانی خود را یافته است، از خوشی در پوست نمی گنجد، با قربانی خود بازی میکند، اورا بسخره میگیرد، چپ و راست "رنگ و بو" را برنخ او میکند:

مردم اراده خود را نه بزور سلاح و بیاری سازمان نیرومند به هیئت حاکمه تحمیل میکنند، بلکه بر اثر "شرایط مساعد جهانی" که به خواست آنها "رنگ و بو" خاصی میدهد" (صفحه ۱۰۳)؛

مردم ایران خواستار دموکراسی هستند، ولی "آیا" شرایط مساعد جهانی "به این خواست مردم هنوز "رنگ و بو" نداده است؟" (صفحه ۱۰۳)؛

مردم ایران خواهان بسط روابط با کشورهای سوسیالیستی هستند، پس "شرایط مساعد جهانی" نیز به آن "رنگ و بو" خاصی میدهد" (صفحه ۱۰۹) • • •

"توفان" در اوچ کامیابی تبلیغاتی است ، قربانی خود را خوب یافته است ، باید اورا کو بیسند ، بیرحمانه کوبید .

ولی چرا ؟ مگر نه سنده مقاله اجتماعی " دنیا " مدعی ایجاد يك اثر ادبی بوده است که باید اورا از دیدگاه يك انتقاد گرهزنی ، آتم انتقاد گری ستیزه جو هجو نمود ؟ مضمون اجتماعی این نوشته چه ربطی به شکل بیان آن داشته است ؟ جز اینست که "توفان" درمانده در راه پرپیچ و خم انقلاب ایران و سردرگم در کلاف درهم پیچ پدیده های بفرنج میخواید گرهزنی برای خود بیاید ؟ . . . ولی بچه قیمت ؟

بسراغ متن اصلی می رویم : توجه کنید :

" . . . . ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و نیروی به خواست توده هاداده است

که . . . . " (۱) . . . .

مثل اینکه چندان ناهنجار و گوشخراش هم نیست ! مثل اینکه میتوان این اصطلاح را بدون ترس از ارتکاب " معصیت ادبی " بکار برد ! اکنون سؤال میشود آیا این کامیابی زودگذر تبلیغاتی ارزش چنین تحریف ناشایستی را داشته است ؟

"توفان" همه جا این شیوه هارابکاری پندد . زمانی هم که این شیوه هانتوانند با و کمک کنند ، ناتوانی ماند و بنا سازگوشی میدهد : " روزیونیست " های حزب توده ایران " بانواع افسوسنها و نیرنگها توسل میجویند " (صفحه ۹۸) ، روزیونیست ها به " پرگوشی های فراوان " توسل میشوند (صفحه ۹۹) ، " د روئی و ریاکاری از ویژگیهای روزیونیسم است " (صفحه ۲۰) و امپریالیسم و ارتجاع " بخدمات آنها ارجح میگذارند " (صفحه ۱۰۵) ، کشورهای " با اصطلاح سوسیالیستی " ، کشورهای " ساقا سوسیالیستی " دیگر " دوست و غمخوار خلق ایران " نیستند ، " همکار و پشتیبان دشمنان خلق ایران " هستند (ص ۱۰۵) ، شوری " مرکز انقلاب نیست در کنار امپریالیسم امریکامرکز ضد انقلاب است " (صفحه ۱۶-۱۰۵) و و . . . چرا "توفان" باین شیوه هامتوسل میشود ؟ بریدن از زندگی ، قطع رابطه با واقعیت های اجتماعی

فقدان استعداد تحلیل پدیده های بفرنج و عدم درک دیالکتیک تحول و تکامل گسرنایشی در راه لغزش در سطح ، سهل کوشی در بررسی و نوعی " صرفه جوئی " غیرمنطقی در پیروسه تفکر وجود میآورد . توسل به آیه ها و احکام از پیش صادر شده ، " تطبیق " حوادث و پدیده ها با آنها بجای ارزیابی احکام با این حوادث و پدیده ها نتیجه نهائی این گرایش است . و این نیست جز دگماتیسم . لنین میگوید : " اگر عالیتین و تنها معیار صحت احکام ، تطابق آنها با پیروسه های واقعی تکامل اجتماعی و اقتصادی باشد ، در اینصورت دگماتیسم وجود نخواهد داشت " (۲) .

اگر در جریان " تطبیق " واقعیت ها با احکام تناقض پدید آید ، در صورتیکه انسان صداقت علمی را از دست داده باشد ، بجای تصحیح یا تغییر احکام به تحریف واقعیت ها ، نادیده گرفتن فاکت ها ، انتخاب موارد مطلوب و حذف جوانب نامطلوب میدهد . لنین میگوید :

" فاکتها را نباید بطور جدی آگانه در نظر گرفت ، بلکه باید مجموعه فاکت های مربوط به مسئله مورد بررسی را بدون استثنا " در نظر آورد . و الا این شبهه ، این شبهه کاملاً بحق پیش میآید که این فاکتها بطور لخواه انتخاب و یا گردآوری شده اند و بجای رابطه عینی و متقابل میان مجموعه پدیده های تاریخی دست پختی " ذهنی " برای توجیه شاید علمی پیدا ارائه میشود " (۳) .

(۱) مجله " دنیا " سال هفتم ، شماره ۳ ، صفحه ۸

(۲) لنین ، جلد اول ، صفحه ۲۸۰

(۳) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۲۱۷

وسرانجام اذرعوامل ذهنی و شخصی نیز افزوده شود ، تحریف گفته ها و نوشته ها ، اتهام زنی و ناسزاگویی پیش میاید .

واقعتهای سرسخت عرصه رابر "توفان" تنگ کرده است . زمانیکه عرصه تنگ شود وانسان در سطح لازم معنوی و اخلاقی هم نباشد به تکاپو می افتد ، دست و پامیزند ، جنگ و دندان نشان میدهد ، غریو سر میدهد ، ناسزایمگوید - نوید انه . تاجر مغزی و جمود اندیشه همراه با اغراض شخصی کوره راهی بی نور ، پرتیخ ؛ پرتگاهی پرشیب ، بی امان پیش پای انسان مینهد . تاسرخود نشکنی ، دست و پا مجسروح نسازی ، روح ناتوان و تن فرسوده خویش راتا پایان این کوره راه ظلمانی نخواهی کشاند . تازه آنجا بن بست است ، تازه سقوط کرده ای !

"توفان" برای آنکه خود را انقلابی نشان دهد مانند تمام انقلابی نمایان دیگر کلمات وجملات "انقلابی" را از سر زبان نی اندازد . بانترار کلمات "راه قهر آمیز" ، "جنگ انقلابی" ، "جنگهای پارتیزانی" ، "سرکردگی انقلاب" ، "تبلیغ مد اوامندیشه انقلاب فوری" هاله ای سرخ پدورخود میکشد و در عین حال بانسبت دادن "روزنویسیم" ، "رفرمیسم" ، "اپورتونیسیم" ، "ضدانقلابی" و غیره محیطی گرد آلود در اطراف حزب توده ایران بوجود میآورد . اینک به بررسی عیار واقعی سخنان انقلابی "توفان" می پردازیم ، تاروشن شود که هدف واقعی گویندگان آن چیست .

"توفان" برای آنکه خود را تنها انقلابی واقعی قلمداد کند ، ابتدا طلیك محاوره خیالی حزب توده ایران را خلع سلاح میکند و انقلابی نبودن آنرا به "ثبوت" میرساند . "توفان" پس از آنکه بخیال خود حزب توده ایران را طرفدار ارگانه شکل قهرانقلابی یعنی قیام مسلح معرفی کرد - مواد رسطور قبلی ناد رستی این ادعارانشان دادیم - باقیافه يك دادستان حق بجانب بالحنی محکوم کنند ، سئوال میکند :

"درست است که شما قیام مسلح را در شرایط "وضع انقلابی" در نظر میگیرید ، اما ایسن وضع انقلابی کی فرا خواهد رسید ؟" ( صفحه ۹۴ ) .

و برای اینکه در این محاوره حتی فرصت نفس کشیدن بحزب توده ایران ندهد ، بازسانی پیروزمند و قاطع بلافاصله خود پاسخ میگوید : " طبیعتا خود شما هم نمیدانید و باوضع کنونی ایران در کاركمك با ایجاد چنین وضعی هیچگونه تأثیری هم نمیتوانید داشته باشید ( همانجا ) . پس از آنکه "توفان" نقش دادستان را ایفا نمود و بمسئوال محکوم کننده خود ، خود پاسخ کونده داد ، این بار در ردای داور کل حکم نهائی خود را صادر میکند :

"در اینصورت این حکم که در شرایط کنونی "برای توده های مردم راهی جز توسل به قهر نیست" چه مقبوسی میتواند داشته باشد ؟ آیا جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید ؟" ( همانجا ) .

"توفان" که در رگرواگرم تبلیغ مد اوامبرای "انقلاب فوری" است و حتی یاد آوری "وضع انقلابی" را کار شیطان میداند ، پس از آنکه طی این محاوره خیالی کارحزب توده ایران را یکسره کرد ، تک خالهای "انقلابی" خود را یکی پس از دیگری با قاطعیت تمام بزمین میکهد :

"در حال حاضر ( توجه کنید ! ) و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهرآمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است ، جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن ، یعنی جنگهای پارتیزانی ، صحنه مبارزه نیز روستاست" ( صفحه ۹۴ ) .

این فقط تکخال نیست ، بلکه فرمانست ، فرمانی جنگی و انقلابی : دقیق ، صریح ، قاطع . . . و در

انسان این توهم را بوجود میآورد که "توفان" نه در اروپا، بل در ایران، نه در عرصه مطبوعات، بل در صحنه روستا قدم کرده است و نه قلم در فک، بل تفنگ بدست مشغول مبارزه است، آنهم مبارزه پارتیزانی، شکل اولیه جنگ انقلابی و فقط منتظر فرصت است تا به شکل عالیتر آن یعنی جنگ منظم نظامی بپردازد. ولی "توفان" اضافه میکند: « البته این بدان معنی نیست که از هم اکنون و بدون مطالعه و تدارک... »

... توحیدیت مفصل بخوان از این مجمل!

البته و صد البته "بدون مطالعه و تدارک" نمیتوان انقلاب کرد. ولی حالا که حزب توده ایران نمیداند "وضع انقلابی" که "تدارک" آن وابسته به اراده افراد و احزاب نیست، کی فرا خواهد رسید، آیا "توفان" میدانده کار "تدارک" جنگ پارتیزانی را که پیش از همه یک امر ارادی است، کی انجام خواهد داد؟ نه و صدبارته! زیرا "این کار تدارک لازم دارد که زمان آن بسیار وابسته به امکانات است" (صفحه ۹۵)، و اما این امکانات کی فرا خواهد رسید؟ - سکوت! "توفان" جواب نداد، و حالا دیگر آن دادستان حق بجانب هم در بین نیست که بالحن محکوم کننده طرف راست سوالی بیج کند.

پس، از این همه فرامین نظامی چه باقی میماند؟ جز یک کمدی مختصر که آغاز و پایان آن فقط در چند سطر "توفان" گنجد است؟

آری، "دست زدن بجنگ انقلابی کار آسان نیست" (صفحه ۹۶)، ولی ادعای باره آن، آنهم در اروپا، آنهم بر روی کاغذ، کار آسانی است!

پس، شهادت گماتیکهای "توفان" که شعار تبلیغ مد اوم "انقلاب فوری" را سرعظم مبارزه خود ساخته اید و در "حال حاضر" جنگ پارتیزانی را راه انقلاب ایران تشخیص داده اید، ولی عملاً در این راه کام برنمیدارید و آنرا به "مطالعه و تدارک" می که "زمان آن بسیار وابسته به امکانات" است، مشروط ساخته اید، "جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید؟"

سخنان "انقلابی" همچون جناب صابون هوا کردن و در عمل روح انقلابی و خلاق مارکسیسم - لنینیسم را کشتن از ویژگیهای "توفان" است. حقیقت آنست که "توفان" در اندیشه انقلاب نیست، بلکه با سخنان "انقلابی" بنوعی سفته بازی سیاسی پرداخته است تا عده ای جوان پرشور و میهن پرست را بفریبد و در ورطه خود گرد آورد. خود نمائی با کلمات و مفاهیم بمنظور بهره برداری سیاسی شیوه دیگر "توفان" است.

حال ببینیم آنچه که "توفان" در حرف مدعی اجرای آنست، بر کدام بنیاد سردرگمی تئوریک تئوریک استوار است. سخنان "توفان" در این مورد پراکنده، از هم گسیخته و درهم است. ابتدا میکوشیم خود نظمی منطقی برای آن بوجود آوریم:

"ایران... در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک برهبری طبقه کارگر است یا به عبارت دیگر در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است" (روزنامه "توفان"، شماره ۴)؛

شرط پیروزی این انقلاب چیست؟

"برای آنکه این مرحله از انقلاب با موفقیت کامل پایان یابد... رهبری پرولتاریا در انقلاب ایران ضروری است" (همانجا)؛

بنابراین:

"تا مین رهبری طبقه کارگر... شرط اساسی انقلاب دموکراسی نوین است" (همانجا)؛

برای "تا مین رهبری طبقه کارگر" چه باید کرد؟

"اگر طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا مین کند، سرکردگی انقلاب وی را منسجم است" (صفحه ۸۶)؛

و اما برای آنکه "طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا مین کند" بچه کار باید دست برد... در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است و از این راه میتوان



به اتحاد طبقه کارگر باد هقنان تحقق بخشید " (روزنامه "توفان" ، شماره ۴)  
بنابراین برای آنکه انقلاب ملی و دموکراتیک به پیروزی برسد ، سرکردگی انقلاب باید در دست  
طبقه کارگر باشد ، برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر تا همین گردد ، طبقه کارگر باید باد هقنان متحد شود و  
رهبری آنان را بعهده بگیرد و برای آنکه این اتحاد و رهبری تحقق یابد ، باید بمبارزه مسلحانه پرداخت  
بازماند ، زمانی باید بمبارزه مسلحانه پرداخت که هنوز میان طبقه کارگر و دهقانان اتحادی وجود  
ندارد ، هنوز طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا همین نکرده است یعنی طبقه کارگر هنوز بانود -  
های زحمتکش پیوند ندارد . پس در اینصورت بمبارزه مسلحانه را که " در حال حاضر ۰۰۰ شکل عده مبارزه  
توده های خلق است " چه کسی باید براه اندازد ؟ جز عده معدودی که در بهترین حالات دچار یک  
رمانتیکسم انقلابی کاذب شده اند ؟ آیا اقدام بچنین بمبارزه مسلحانه ای جز بلاکنیسم ، یعنی " عمل گروه  
کوچکی از انقلابیون " و اوانتوریسم ، یعنی " اقدام بعملی انقلابی ۰۰۰ درحالیکه شرایط لازم برای دست  
زدن بان آماده نیست " (صفحه ۹۵) ، چیز دیگری خواهد بود ؟ پس چرا "توفان" از اینکه " بمجسرد  
آنکه موضوع بمبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی پیش می آید فوراً آنرا با کلماتی مانند " سوسیال بلاکنیسم " ،  
" اوانتوریسم " ، " چپ روی " و غیره توصیف مینماید " (همانجا) ناراحت میشود ؟ حزب توده ایران نه  
هر اقدام مسلحانه را چنین توصیف میکند ، بلکه آن اقدام مسلحانه ای را که شرایط عینی لازم آن یعنی  
" وضع انقلابی " فراهم نیامده است و بدون آنکه شرایط ذهنی آن نیز وجود آید ، بدست گروه کوچکی که  
هنوز پشتیبانی توده هار تا همین نکرده است ، انجام میگردد ، بلاکنیسم و اوانتوریسم و چپ روی مینامد .  
ولی "توفان" معتقد است برای جنگ انقلابی نیازی به وضع انقلابی نیست : " قیام مسلح برای  
آنکه به پیروزی برسد باید در شرایط " وضع انقلابی " بدان دست زد . در این امر جای هیچگونه تردیدی  
نیست . . . حال اگر نیروهای انقلابی شکل جنگ انقلابی را برگزینند ، باز هم باید در انتظار " وضع انقلابی "  
باقی بمانند ؟ " (صفحه ۹۲) .

"توفان" برای اثبات اینکه جنگ انقلابی محتاج وضع انقلابی نیست به نئین و تجربه انقلاب ۲۵  
ساله چین استناد میوزد :

" وضع انقلابی " زودگذر است . نئین حتی میگفت که اگر انقلاب در ۲۵ اکتبر صورت نگیرد دیگر بر  
شده است . اما جنگ انقلابی جنگی طولانی است . چگونه میتوان " وضع انقلابی " را با جنگ طولانی  
درآمیخت ؟ " (صفحات ۹۳-۹۲) .

"توفان" می گوید همیشه بی استعدادی خود را در نئین نشان داده است ، در اینجانبینیا  
دیگر این حقیقت را به ثبوت میرساند ، زیرا لحظه وارد آوردن ضربت را با وضع انقلابی که در مسئله کاسلا  
متفاوت هستند ، با هم اشتباه میکند . وضع انقلابی برخلاف ادعای دکماتیکهای "توفان" زودگذر  
نیست ، بلکه پروسه ایست که پدید می آید ، گسترش و تکامل می یابد . و اما لحظه وارد آوردن  
ضربت ، مناسب ترین لحظه آغاز قیام است که میتواند شرایط مساعد را برای پیروزی فراهم آورد . و این  
لحظه زودگذر است .

ادعای دیگر "توفان" نیز که گویا وضع انقلابی برای دست زدن به جنگ طولانی ضرورت ندارد ،  
بی پایه است . "توفان" برای اثبات این ادعا بتجربه چین متوسل میشود :

" جنگ انقلابی چین ۲۵ سال بطول انجامید و به پیروزی درخشانی نائل آمد . . . آیا  
میشود در چنین جنگ انقلابی طولانی از وضع انقلابی سخن گفت ؟ " (صفحه ۹۳) .

آری میتوان گفت ! لااقل از زبان مائوتسه دون که بقول "توفان" اندیشه هایش "جهان را  
در زیر بردارد" . مائوتسه دون در سال ۱۹۲۹ ، یکی از ۲۵ سال جنگ انقلابی طولانی چین گفته است :  
" عدم تمایل به در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی ، ولع انقلابیگری ، عدم تعامیل به

کاربرگیری سروصدا و مجدانه در بین توده ها، تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ در سر پروراندن و در بحیرت تصورات غوطه و رشدن، این بقایای پوچیسیم (کود تاگری-م) است" و "پوچیسیم همان اولان توریسیم است" ("در باره ریشه کن کردن نظریات نادرست در حزب"، چاپ فارسی، صفحه ۵ و ۲۱).

شرایط عینی همان وضع انقلابی است که "توفان" لزوم آنرا منکر است. مائوتسه دون در سال ۱۹۲۸ یکی دیگر از سالهای ۲۵ گانه جنگ انقلابی طولانی، پس از شکست اولین مرحله جنگ داخلی، زمانیکه پایگاههای انقلابی معینی بطور پراکنده در دست کمونیستهای باقی مانده بود، در باره امکان بقای ایمن پایگاهها (بخشهای کوچک سرخ) چنین میگوید:

"اگر وضع انقلابی در سراسر کشور بسط نیابد و برعکس دوران نسبتاً طولانی رکود فرارسد در این صورت بقای طولانی بخشهای کوچک سرخ غیر ممکن خواهد بود" (اشاره منتخبه مائوتسه دون، چاپ روسی، جلد اول، صفحه ۱۰۴).

صریحتر از این نمیتوان گفت. معلوم میشود "توفان" نه فقط آثار لینین را بد مطالعه کرده است، بلکه حتی آثار "بزرگترین مارکسیست - لنینیست" دوران معاصر، مائوتسه دون" (صفحه ۷) را نیز بدرستی خوانده است.

"توفان" پس از آنکه "تئوری" انقلاب خود را مطرح کرد، به حل آخرین مسئله که هم اکنون در برابر دارد، میپردازد: مسئله شکل انقلاب.

"در رجال حاضر و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهرآمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است. جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن، یعنی جنگهای پارتیزانی" (صفحه ۹۴) (تکیه از ماست) ولی لنین معتقد است:

"... گفتگوی قبلی در باره اینکه این سازمان برای آوردن ضرره قطعی بر حکومت مطلقه بچه وسیله ای متشبه خواهد شد، آیا مثلاً قیام را ترجیح خواهد داد یا انحصار توده ای سیاسی یا یک شیوه دیگر حمله را - گفتگوی قبلی در باره این موضوع و حل این مسئله در رجال حاضر آئین پرستی پوچ است" (۱).

"توفان" که در "حال حاضر" شکل انقلاب آینده را تعیین میکند نه فقط "آئین پرستی پوچ" خود را نشان میدهد، بلکه با تلقین این اندیشه نادرست بخوانندگان خود که اکثر جوانان پرشوره هستند، مانع بسط ابتکار آنان برای یافتن مناسبترین اشکال مبارزه در حال و آینده میگردد. لنین از قول مارکس میگوید:

"مارکس دست و پای خود و مبارزان آینده انقلاب اجتماعی را از نظر شکل، طرزوشیو و تحول نبسته است" (۲)

ولی "توفان" می بندد.

لنین در باره عمل کسانی که از قبل شکل انقلاب را تعیین میکنند، میگوید این کار "نظیر آستکه فرضاً ژنرالها هنوز ارتش گرد نیاورد، و آنرا بسپنج نکرد و برضد دشمن گسیل داشته شورای جنگی تشکیل دهند" (۳). اکنون ما شاهد شبه ژنرالهایی هستیم که در محفل "توفان" سرگرم طرح نقشه برای پارتیزان بازی هستند.

(۱) لنین، آثار منتخبه بزبان فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

(۲) لنین، جلد ۳۶، صفحه ۳۰۴

(۳) لنین، آثار منتخبه، ترجمه فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

چنین است پایه های لرزان آن "تئوری" انقلابی که سخنان انقلابی "توفان" بر روی آن مونتاز شده است. این دیگر تئوری نیست، سردرگمی است. این با اصطلاح تئوری نیز، بطوریکه دیدیم، با زیر پاگذاردن اصول اساسی تئوری انقلاب نلین، تحریف یا نادره گرفته رهنمود های صریح کلاسیک های مارکسیسم و حتی با چشم پوشی از گفته های مائوتسه دون، که زمانی خود را مقید به مارکسیسم - لنینیسم میدانست، سرهم بندی شده است. در اینجانبین با همان شیوه آشنای "توفان" روبرو هستیم.

### تقلید کورکورانه

"توفان" مینویسد حزب مارکسیستی نباید "کورکورانه دیگران را تقلید کند" (ص ۵-۶). بعد با اعلام اینکه "پس از انقلاب اکتبر تا مدتی تئوری "وضع انقلابی" و "قیام مسلح" در شهرها از طرف کارگران نمونه تسخیر قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیست بود" حزب توده ایران رابه تقلید کورکورانه از این تئوری متهم ساخته میگوید:

"رویزونیست های حزب توده ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار پیدایش "وضع انقلابی" نشسته اند" (صفحه ۷-۶).

ما قبلاً نشان دادیم که این ادعا که حزب توده ایران به قیام مسلح "چسبیده" کذب محض است. ولی حال بهینیم "توفان" با چسبیدن به جنگهای پارتیزانی چگونه خود نمیخواهد "کورکورانه دیگران را تقلید" کند؟

سردرگمی عجیبی که "توفان" در تئوری انقلاب به آن دچار شده است و ماقبلاً آنرا نشان دادیم، فقط نتیجه ضعف تئوریک نویسندگان آن نیست، بلکه اتفاقاً بطور عمد نتیجه همان تقلید کورکورانه ایست که دیگران را از آن برحذر میدارد. تقلید کورکورانه از نمونه چین.

"توفان" پس از تأکید این امر که "قیام مسلح" در شرایط "وضع انقلابی" یگانه نمونه ایست که مامی شناسیم" (صفحه ۹۳)، به صدور این حکم قطعی میبرد از آنکه برای ایران "قیام مسلح" در شرایط کنونی مطلقاً عملی نیست" (صفحه ۹۳). "توفان" در عین حال تأکید میکند جنگ انقلابی "در کشورهای روی داده و پیروز شده که شرایط اجتماعی آنها بکشور ما شباهت زیادی دارد" (صفحه ۹۳) و کشف همیسن "شباهت زیاد" است که "توفان" را بسرنش "رویزونیست" های حزب توده ایران و امیدارد: آنها "بیست و پنج سال مبارزه حزب کمونیست چین و پیروزیهای عظیم این حزب ۰۰۰ و تجارب گرانبهای راکه این حزب به جنبش کمونیستی عرضه داشته نادیده میگیرند" (صفحه ۷) حاصل تجارب چین کسسه "شباهت زیادی" بایران دارد، از قول لین بیائو چنین نقل میشود:

"تحت رهبری حزب پرولتاریا، بسیج توده های دهقان بمنظور جنگ پارتیزانی در روستا و اجرای انقلاب ارضی، برقراری پایگاههای روستایی، محاصره شهرها از جانب روستا و بالاخره تسخیر شهرها" (صفحه ۷).

یافتن همین شباهت در شرایط اجتماعی ایران و چین است که "توفان" رابه تقلید کورکورانه از تجربه چین و امیدارد: برای "توفان" مسئله اینطور مطرح است: هم ایران و هم چین (پیش از انقلاب) درکشور نیمه فئودال و عقب مانده از نظر اقتصادی هستند، هم چین و هم ایران زیر نفوذ امپریالیسم هستند. ولی آیا وجود این شباهت در کلی ترین شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی میتواند دلیل یکسان بودن تمام اوضاع و احوال و شرایط موجود در این کشورها باشد؟ چرا جنگ انقلابی بصورت جنگ پارتیزانی پیش از آنکه وحدت کارگر و دهقان و یارهبیری دهقان از طرف طبقه کارگرتا مین شده باشد، و تحقق این اتحاد و رهبری و نیز سرکردگی انقلاب در جریان جنگ انقلابی برای چین میسر بود ولی برای ایران در شرایط کنونی و "در حال حاضر" غیر ممکن است.

فهرست وار واقعیت چین را بخاطر آوریم:

— زمانی حزب کمونیست چین وارد فعالیت میشود که در داخل چین دود و دود وجود داشت. يك

دولت ارتجاعی در پکن (دولت شمال) و یک دولت انقلابی در کانتون (دولت جنوب) • دولت انقلابی برهبری سون یات سن انقلاب بی شهیر چین تشکیل شده بود و علیه دولت شمال مسلحانه مبارزه میکرد؛ - سون یات سن رجلی بود انقلاب بی و با انقلاب روسیه با نظر تحسین مینگریست • اومیکت : « اگر ما به روسیه یمثابه آموزگار خود ننگریم ، انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید » - سون یات سن در سال ۱۹۲۴ در اولین کنگره گویند ان ، کمونیست های چین را به این حزب پذیرفت • یعنی حزب کمونیست چین عملا با یک حزب دولتی ائتلاف کرد ؛

- حزب کمونیست چین در ریطن گویند ان توسعه یافت • زمانیکه حزب کمونیست چین در ژانویه سال ۱۹۲۱ تشکیل شد فقط ۵۰ عضو داشت ، پس از سه سال یعنی در سال ۱۹۲۴ که وارد گویند ان شد در حدود ۱۰۰-۵۰ عضو داشت • ولی در سال ۱۹۲۷ ، یعنی سه سال پس از همکاری در داخل گویند ان عده اعضای آن به ۵۸ هزارتن بالغ شد ؛

- گویند ان که یک حزب دولتی بود با دولت ارتجاعی شمال و با فئودالها و میلیتاریست های جنوب به جنگ مسلحانه پرداخته بود و حزب کمونیست نیز در داخل گویند ان در این جنگ شرکت داشت و در جریان همین جنگها بود که توانست گروههای مسلح خود را تشکیل دهد ؛

- مسلح شدن کمونیستها و گرد آوری نیروهای مسلح از طرف آنان یک عمل غیرقانونی نبود ، بلکه با همکاری دولت سون یات سن انجام میگرفت • چنانکه زمانی که اتحاد شوروی بنا بر تقاضای سون یات سن اولین آکادمی نظامی چین را در رجزیره "وام پو" تشکیل داد و کارشناسان نظامی شوروی در آن به تربیت کادر نظامی برای دولت سون یات سن پرداختند ، عده ای از کمونیستهای چین نیز در این آکادمی به تحصیل پرداختند ؛

- در چین نه تنها دولت شمال و دولت جنوب وارد جنگ داخلی شده بودند ، بلکه تمام مالکان و فئودالهای میلیتاریست و حتی اتحادیه بازرگانان کمپرادور نیز دارای نیروهای مسلح بودند و تحت حمایت امپریالیستهای مختلف (انگلستان ، امریکا ، ژاپن) که در چین منافع داشتند ، باهم به جنگ میپرداختند • در میان فئودالهای مسلح شعار "اگر تفنگ باشد ، حکومت هم هست" ، شعاری که مائو تسه درون از فئودالهای آنزمان به عاریت گرفته است ، رایج بود • مائو تسه درون درباره اوضاع آنروزه چین میگوید :

" یکی از ویژگیهای چین نیمه مستعمره جنگهایی است که از همان نخستین سال پیدایش جمهوری چین میان گروههای مختلف میلیتاریست های کهنه و نوئی که از طرف امپریالیستها و کمپرادورها و توخائوها و له شن ها پشتیبانی میشوند ، بدون وقفه ادامه داشته است " (مائو تسه درون ، آثار منتخبه ، چاپ روسی ، جلد اول ، صفحات ۱۰۲-۱۰۱) •

- پس از شکست مرحله اول انقلاب در چین (سال ۱۹۲۷) در اثر خیانت گویند ان بسرکردگی چان کایشنگ (زمانیکه حزب کمونیست حتی در دولت جناح چپ گویند ان شرکت داشت) حزب کمونیست چین یک حزب نسبتاً نیرومندی بود که دارای تجربه سه ساله در جنگهای داخلی و نیروهای مسلح مستقل و پایگاههای انقلابی جداگانه (پایگاههای سرخ) بود • از این تاریخ حزب کمونیست چین دیگر نه در داخل گویند ان ، بلکه در خارج از آن ، و علیه آن ، بطور مستقل و راسماً وارد میدان مبارزه میشود • این بود وضع خاص چین • حال چگونه میتوان میان ایران امروز و چین آنروز شباهت زیاد پیدا کرد ؟ اکنون اگر "تئوری انقلاب" تو فان" را که مدعی است در ایران برای تأمین وحدت کارگر و دهقان و رهبری دهقانان از طرف کارگران و تحقق سرکردگی پرولتاریاد رانقلاب باید کار را از جنگ مسلحانه آغاز کرد ، در شرایط خاص خود یعنی در شرایط آنروزی چین بخوایم بکار ببریم ، دچار هیچگونه سردرگمی نخواهیم

شد وهمه چیز بحال عادی خود باز خواهد گشت .

زمانی مائوتسه درون خود وضع چین را " پدیده غیرعادی " و " بی سابقه در تاریخ جهان " مینامید ولی حالا "توفان" باکشف "شبهات زیاد" میان چین و ایران میخواهد پراتیک انقلابی چین را در ایران عملی سازد .

البته "توفان" تئوری جنگ انقلابی را مستقلاً از تجربه چین اخذ نکرده است ، بلکه این رهبران چین هستند که آنچه را که روزی پدیده غیرعادی و بی سابقه میدانستند ، امروز میخواهند تمام جهانیان تحمیل کنند . و "توفان" نیز بدون آنکه شرایط مشخص چین آنروزی و شرایط مشخص ایران امروزی را در نظر بگیرد به تقلید کورکورانه الگوهای ساخت چین پرداخته است . این نیز از شیوه های دیگر "توفان" است اصل لنینی همزیستی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی متضاد یکی از مسائلی است که "توفان" وسیله اتهامات بی پروا و دشنامهای

یک پام و دوهوا

ناشایست به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا و نیز به تمام احزاب کمونیست و کارگری غرب قرارداد داده است . "توفان" بهمان شیوه هایی که اکنون برخوردار شده است ، نقطه نظر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری را تحریف میکند . ولی این فقط یک جانب قضیه است . "توفان" به تبعیت گروه مائوتسه درون هرگامی را که کشورهای سوسیالیستی در راه تحقق و یا بزبان دقیق تر در راه تحمیل همزیستی مسالمت آمیز بکشورهای سرمایه داری بر میدارند بنام " همکاری " باکشورهای امپریالیستی و " خیانت " به جنبش آزاد بیخشم ملی محکوم میکند . و این البته شگفت نیست ، زیرا "توفان" مبارزه باکشورهای سوسیالیستی را هدف درجه اول خود قرارداد داده است . ولی شگفت آنکه ( شاید این نیز شگفت نباشد ! ) "توفان" تمام اقدامات آشکار و "پنهان" گروه مائوتسه در این راه که در جهت برقراری وسیعترین روابط بازرگانی و اقتصادی و بند و بست های سیاسی باکشورهای امپریالیستی بعمل میاید ، نادیده میگیرد . "توفان" مینویسد : « همزیستی مسالمت آمیز " در واقع محوری است که تمام نظریات روزیونیست های معاصر بدوران میچرخد ، بر روی آن پایه میگرد " ( ص ۱۷ ) . حال ببینیم دکماتیکهای چین که مجریان " واقعی " اصل همزیستی مسالمت آمیز هستند ، در عمل چه میکنند .

حجم بازرگانی چین و ژاپن طی سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۰ یعنی در ظرف ۶ سال ۲۸ برابر افزایش یافت ! البته روابط اقتصادی ، روابط است معصومانه . ولی چون برای دآوری " سیاست است که بایسد در مقرر فرماندهی جای گیرد و نه اقتصاد " ( صفحه ۱۱۱ ) ، محتوی سیاسی این روابط را نیز باید در نظر بگیریم . توسعه جهشی مناسبات بازرگانی چین و ژاپن که در شرایط " همزیستی مسالمت آمیز " بشیوه چین انجام گرفته است ، باعث شده که جن ای ، وزیر خارجه چین اعلام دارد که اکنون " چین کاملاً درک میکند که ژاپن در زمان حاضر نمیتواند روابط خود را با تایوان قطع کند " ( ۱ ) . بی جهت نیست که روزنامه های ژاپنی مینویسند : « چین بخصوص در مسئله روابط ژاپن و تایوان ، رفتار خود را با ژاپن بدرجه قابل ملاحظه ای نرمتر کرده است " ( ۲ ) . مائوتسه درون نیز بنه خود به دلوسوزی از سرمایه داران ، حتی سرمایه داران بزرگ امپریالیسم ژاپن میپردازد : « امپریالیسم امریکانه فقط در حق کارگران و دهقانان و . . . ظلم روا میدارد ، بلکه بسیاری از کارفرمایان بزرگ ژاپن را نیز تحت فشار گذارده است " ( ۳ ) .

"توفان" مینویسد "صحیت بر سر این نیست که کشور سوسیالیستی نمیتواند یا نباید با دیگر کشورها روابط سیاسی و تجارتي برقرار کند . . . سخن در اینجاست که روزیونیسم در چه مهر و مودت خود را

( ۱ ) مجله " زندگی بین المللی " ، سال ۱۹۶۸ ، شماره ۱۲

( ۲ ) همانجا

( ۳ ) همانجا

بروی دشمنان خلق می‌گشاید" (صفحه ۶۴) .

آیاتوسعه بازرگانی بحساب " نرم تر" شدن در مورد تایوان، یعنی نرم تر شدن در باره سیاست امپریالیسم امریکاد ریخشی ازخاک چین و دلمسوزی بحال کارفرمایان بزرگ یک کشور امپریالیستی، گشودن " درجه مهر و مودت " بروی دشمنان خلق نیست ؟ پیچوده نیست که " واشنگتن پست " رونق شدید مناسبات بازرگانی چین و ژاپن را " ازدواج میان سرمایه داران عهد آسیا و کمونیستهای "چین میداند و مینویسد این امر بطور عده معلول " عوامل اقتصادی و سیاسی است و ۰۰۰ بار دیگر مهارت پکن را در درامیختن دگماتیسیم با پراگماتیسیم تایید میکند" (۱) .

حجم بازرگانی چین و آلمان غربی در ظرف چهار سال ۱۹۶۷-۱۹۶۳ باندازه چهار برابر افزایش یافت . مجله " اشترن " منتشره در آلمان غربی که اهمیت سیاسی این مناسبات را درک میکند ، نوشت : " ماژو پن رامتحد خود علیه مسکو میداند" (۲) . شترائوس ، وزیرد ارائی بن در روزنامه " بایرن - کویر " اعلام داشت که پن در بسیاری از مسائل مهم بین المللی با پکن بیش از متحدین خود در ناتو نظر مشتتسرك دارد . (۳) . توسعه مناسبات اقتصادی چین با کشورهای امپریالیستی کاملاً با هدفهای استراتژیک این کشورها هماهنگی دارد . " دیلی اکسپرس " (لندن) مینویسد : " هرگاه جدائی از روسیه ، چین رابه اخذ تمایس های اقتصادی و غیره با غرب وادارد ، در اینصورت خطا خواهد بود با امتناع خود چین را . دو باره به آغوش روسیه بیاندازیم" (۴) .

واما مناسبات چین و امریکا ؟ ظاهراً چین با امریکا ، دشمن شماره ۱ تمام خلقها مناسبات بازرگانی و سیاسی رسمی ندارد . ولی مناسبات بازرگانی " پنهان " چین و امریکا از طریق هنگ کنگ و روابط سیاسی با زهم " پنهان " آنها از طریق ورشو و براحدی پوشیده نیست . زمانیکه " توفان " تعهدات دولت ایران را در باره خود داری از اقدامات خصمانه علیه اتحاد شوروی به مسخره میگردد و مینویسد " فقط باید اپورتونیسیت و رویزونیست بود ، برای آنکه بقول نمایندگان امپریالیسم و ارتجاع باورد اشت " (صفحه ۶۶) ، وزارت خارجه چین طی اعلامیه ای از دولت نیکسون تقاضا میکند تا " چین و ایالات متحده در باره پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز موافقت نامه ای منعقد سازند " (۵) .

بیهوده نیست که در محافل رسمی امریکا گفته میشود میان ادعاهای چین در باره مبارزه با امپریالیسم و اعمال شخص آن " تناسب معکوس " وجود دارد .

" توفان " مدعی است که " اکنون سالهاست امپریالیسم امریکا کشور سوسیالیستی ویتنام را مورد حمله و تجاوز قرار داده است . باید اذعان کرد که در این کار یکمک رویزونیسم موفقیت های بزرگی بدست آورده است " (صفحه ۲۲) . و این ادعای زمانی میشود که هوشی مین میگوید " پشتیبانی نیرومند و کمک پر ارزش خلق شوروی غلبه و ثرو السهام بخش در مبارزه خلق ویتنام علیه متجاوزین امریکائی برای نجات میهن میباشد . " " توفان " زمانی این ادعا را میکند که شوروی بارها آمادگی خود را برای اعزام د اوطلب یه ویتنام اعلام داشته است ، ولی مائوتسه دون در مصاحبه خود با " سنو " ، روزنامه نگار امریکائی طناً اظهار داشته است که اگر " جمهوری دموکراتیک چین مستقیماً ر معرض حمله نظامی قرار نگیرد ، چین در ویتنام علیه ایالات متحده امریکا اقدام نخواهد کرد " (۶) .

(۱) همانجا

- "За рубежом " 1961, № 52 (۲)
- "Правда ", 18 ноября 1968 г. (۳)
- "Мировая Экономика и Международные Отношения" 1969, № 2 (۴)
- "Новое время", 1968, № 51 (۵)
- "Коммунист " 1968, № 8, стр. 96 (۱)

"توفان" شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب براد را متهم میسازد که منافع خلقها را فدای همزیستی مسالمت آمیز ساخته اند و باد درغشپ انداخته میگوید :

"بدیهی است که احزاب کمونیست نمیتوانند و نباید درقبال طبقه حاکمه کشور خود و درقبال دشمنان خارجی ازاصل "همزیستی مسالمت آمیز" پیروی نمایند ، زیرا پیروی ازاین اصل جز همکاری طبقاتی در داخل و خارج نیست" (صفحه ۲۰)

ولی مامید آنیم که چین مائوتسه دون حتی در سرزمین خود تایوان ، ماکائو و هنگ کنگ به سه همزیستی بسیار مسالمت آمیزی با امپریالیستهای امریکا و پرتغال و انگلستان پرداخته است . مائوتسه دون در داخل کشور خود هم با استعمارنویین ( در تایوان ) ، هم با استعمارکهنه ( در ماکائو ) و هم با استثمارر مشترک ( در هنگ کنگ ) به همزیستی پرداخته است و این مناطق را از شمار " منطقه توفان ها " خارج کرده است .

رهبران حزب کمونیست چین برای همزیستی مسالمت آمیز حتی از فعالیت خود در میان چینیهای مقیم خارج صرف نظر میکنند و حزبی را که در خارج برای اینکار بوجود آورده بودند ، تعطیل میکنند :

"تصمیم گرفتیم که بمنظور تحکیم همزیستی مسالمت آمیز فعالیت منظم بین جیبی ها را حذف کنیم . از این جهت فعالیت این حزب قطع شده است" (۴) در سبائی از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین ، متن فارسی ، صفحه ۱۱۶ ) .

ولی "توفان" تمام این واقعیت ها را نادیده میگیرد و برای دیگران موعظه سر میدهد . لیستی حیرت آورتر " دلیلی " است که "توفان" برای مخالفت خود بایست مناسبات کشورهای سوسیالیست با ایران اقامه میکند . توجه کنید :

"حزب توده ایران درگذشته استقرار مناسبات دوستی و صمیمانه ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میشمر . اتحاد شوروی درگذشته مرکز انقلاب جهانی بود . سیاست خارجی آن نه بسر پایه همزیستی مسالمت آمیز خروشچی بلکه بر اصل اساسی انترناسیونالیسم پرولتری پایه میگرفت . اما اکنون که اتحاد شوروی و کشورهای دیگر با اصطلاح سوسیالیستی خصلت پرولتری و سوسیالیستی خود را از دست داده اند و پادشاه و دولت ایران طرح دوستی و همکاری ریخته اند ، این نظر دیگر صحیح نیست" (صفحه ۱۰۰) (تکیه از ماست) .

مطلق است عجیب ، فقط در خورد سفسطه گرانی از نوع "توفان" . بنابراین منطق ماهیت رژیم ایران برای "توفان" مطرح نیست ، آنچه که حائز اهمیت است "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" کشور های سوسیالیستی است . اگر شوروی که "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" خود را بقول "توفان" از دست داده است ، با ایران روابط بازگانی و اقتصاد را برقرار کند ، این امر به تحکیم پایه های رژیم منجر میشود ولی اگر مثلاً چین که باز بقول "توفان" امروز به "مرکز انقلاب جهانی" تبدیل شده است ، با رژیم کنونی "مناسبات دوستی و صمیمانه" برقرار کند ، این کار "ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی" ایران خواهد بود و به تحکیم پایه های رژیم ایران منجر خواهد شد . این دیگر منطق نیست ، آگرواسی د پیلنگ است . حزب توده ایران با توجه به ماهیت پرولتری و انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی است که بسط روابط بازگانی و اقتصادی آنها را با ایران نه فقط جایز بلکه ضرور میداند ، و ماهیت سوسیالیستی این کشورها را نیز برحسب دلخواه و قضاوتهای ذهنی از آنان سلب نمیکند .

(۱) البته در اینجا این مسئله که آیا یک حزب مارکسیستی حق دارد در یک کشور دیگر حزبی ایجاد کند و یا مبارزات داخلی یک کشور را برحسب تعلق ملی تجزیه کند ، مطرح نیست .

در این بی‌منطقی محض يك منطق وجود دارد و آن دفاع از بعضی "گذشته" هاست. "توفان" برقراری مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران و شوروی را در "گذشته" که شوروی "خصلت پرولتسری و سوسیالیستی" خود را حفظ کرده بود، جایز میدانند. و این "گذشته" سبک قلم امروز "توفان" را بخاطر می‌آورد، قلمی که "تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و بی‌پرده کشور اتحاد جماهیر شوروی" را از مظاهر انٹی‌کمونیسم میدانست (۱). آخر این "گذشته" را باید بنحوی توجیه کرد!

این منطق عجیب . مولود يك ضرورت دیگر نیز هست و آن لزوم توجیه مناسبات چین مائو تسه دون با آلمان غربی، ژاپن، آمریکا، پاکستان و غیره است. حقیقت آنستکه مناسبات چین با این کشورها ناراحتی‌ها و دشواریهای معینی برای هواداران مائو تسه دون بوجود آورده است. "توفان" برای توجیه این مناسبات، بچنین سفسطه‌ای متوسل میشود، ولی گروه مائو تسه دون در چین "منطق" دیگری بکار میبرد: بطوریکه روزنامه "پاری ژور" اطلاع میدهد، گروه مائو تسه دون در پاسخ ابراز نارضایتی دوستان مارکسیست — لنینیست خود در اروپا در اثرتوسعه مناسبات چین با آلمان غربی طی نامه‌ای چنین نوشته اند: "مارکسیست — لنینیست‌ها نباید نسبت برزیم‌های ارتجاعی، اگر دشمن دشمنان مارکسیست — لنینیست‌ها باشند، بی‌اعتنا بمانند" (۲).

دشمن دشمنان؟ این کدام دشمن چین است که آلمان غربی نیز با آن دشمن است؟ معمولا گروه مائو تسه دون امریکارادشمن شماره ۱ تمام خلقها و از جمله خلق چین معرفی میکند. آیا آلمان غربی که "وفادارترین متحد اروپائی" امریکا لقب گرفته است، دشمن دشمن شماره ۱ تمام خلق هاست؟ هرگز! پس این کدام دشمن چین است که آلمان غربی هم با آن دشمن باشد؟ جز آلمان دمکراتیک، شوروی، لهستان، چکوسلواکی و سایر کشورهای سوسیالیستی؟

"هرآنکس که بادشمن خلق از درد وستی و هیکاری درآید، باد وستان دشمنان رفتار کند، بدون شك دشمن انقلاب، دشمن خلق است" (صفحه ۶۳).

حقیقتی است نادراز زبان "توفان". ولی "توفان" در بیان این گفته نیز صادق نیست. "توفان" که مدعی است "بشهادت صفحات روزنامه ارگانش در سراسر حیات خود لحظه‌ای از مبارزه با رژیم کودتا، امپریالیسم و رویزیونیسم باز نایستاده است" (روزنامه "توفان" شماره ۵۰)، در سراسر شماره‌های دوره جدیدش جای نیست که مبارزه با "رویزیونیسم" را جانشین مبارزه با رژیم کودتا و امپریالیسم نکرده باشد. هرچاکه نامی از شاه برده میشود، هرچاکه مسئله انتخابات و آزادی و حتی جشن نوروز و فاجعه زلزله خراسان مطرح میشود — همگی دستاویزی برای مبارزه با حزب توده ایران قرار میگیرد، مبارزه اعسراب آسیائی و سیاهپوستان امریکائی، جنگ ویتنام، صلح و جنگ، حتی جشن ماه مه و انقلاب اکتبر بهانه‌های برای دشنام دادن به کشورهای سوسیالیستی و بی‌اعتبار ساختن اتحاد شوروی میشود. هر خواننده‌ای که یکبار ۱۶ — ۱۵ شماره دوره جدید "توفان" را مرور کند بوضوح تمام خواهد دید که آماج مبارزه "توفان" کیست و چیست. و اما نتیجه روشن است و آنرا "توفان" خود بصراحت اعتراف کرده است:

"بدون مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، بدون مبارزه برای بسیج توده‌های مردم بخاطر انقلاب، مبارزه با رویزیونیسم سرانجام به ضد کمونیسم خواهد انجامید" (صفحه ۱۱۸).

ولی باید گفت که مبارزه با مارکسیسم واقعی تحت لوای مبارزه با "رویزیونیسم"

(۱) "دنیای"، سال سوم، شماره ۲، صفحه ۲۷

(۲) "Мировая Экономика и Международные Отношения", 1968, № 2, стр. - 85



مدتهاست به ضد کمونیسم انجامیده است \*

\* \* \*

"توفان" طفل نویائی که بارها قیقاچ رفت و پزمین افتاد، اینک "تکیه گاهی" برای خود یافته است. "توفان" این بار شرمسارانہ با انتقاد از خود پرداخت، بانوسانات و تزلزل ها و گمراهی های گذشته "وداع" گفت و برای همیشه ردای یافت پکن را زیب پیکر خود ساخت و همراه با گرد و خاکی که از آنجا بر خاسته بود، سلاح بدست بجنگ قطعی پرداخت. بجنگ با ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی؟ هرگز! به نبرد و ستیز یا حزب توده ایران و اتحاد شوروی! نبردی دشوار و ستیزی نامیمون \*

"روز بیونیسم در تئوری و در عمل" تلاش نوید آنه "توفان"ی است در شوره زار که تنوره می کشد و می توفد و سرانجام خاکستری از تحریف و سفسطه و دروغ و بهتان و ناسزا بجامیگذارد. و بس

# از نخستین گنگره حزب تا جنبش آذربایجان

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران در دوران مبارزه عظمی \*

## ۱) اوضاع عمومی

دوران مورد بحث در این مقاله از نظر تقسیم بندی فعالیت حزب توده ایران شامل دوره پس از نخستین گنگره حزب تا آغاز جنبش آذربایجان است و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی عمومی عبارتست از مرحله پیشروی های اتحاد شوروی پس از پیروزی استالینگراد تا پایان پیروزمندانه جنگ علیه آلمان هیتلری و سپس علیه ژاپن.

شکست نیروهای آلمان هیتلری زیر یوارهای استالینگراد ضربه شکننده ای بود که برستون فقرات هیولای فاشیسم وارد آمد. با پیشرویهای بعدی ارتش شوروی در واقع سرنوشت جنگ اعم از آنکه کشورهای دیگر عضو ائتلاف ضد هیتلری دست به اقدامات جدی نظامی بزنند یا نه روشن میشد. این کامیابی ها دول ائتلاف ضد هیتلری را بر آن داشت که در کنفرانس مسائل مربوط به جنگ و پیروزی و اقدامات لازم بمنظور تسریع پیروزی و مسائل مربوط به دوران پس از جنگ را مورد مطالعه مشترک قرار دهند.

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ این کنفرانس مرکب از سران سه دولت بزرگ در تهران تشکیل گردید و اعلامیه های مشترکی خواه در باره تشکیل و پایان موفقیت آمیز خود کنفرانس و خواه در مورد تضمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از جانب سه دولت بزرگ انتشار یافت. ولی کامیابی کنفرانس تهران بهیچوجه بمعنای وجود صلح و صفا و یکدلی میان دول ائتلاف ضد هیتلری نبود. نزدیکی پایان جنگ مسائل مورد اختلافی را با حداثت روز افزون مطرح میساخت؛ شناختن دولت مهاجر لپستان (در این مسئله روزولت و چرچیل در مقابل استالین قرار داشتند)؛ تقسیم آلمان پس از جنگ به سرزمینهای کوچک (پیشنهاد روزولت که با مقاومت استالین روبرو بود)؛ و بالاخره مهمترین موضوع یعنی جنگ و گشایش جبهه دوم که چرچیل مصر او خواستار گشایش این جبهه در بالکان بود (منظور انگلستان از این پیشنهاد از یکسو به دراز کشاندن جنگ و تضعیف بیشتر بنیه شوروی و از سوی دیگر برقراری تسلط خود در بالکان بود). با همه اینها کنفرانس تهران موفقیتی بود. مهمترین مسئله گشایش جبهه دوم - بنحوی که پایان سریع جنگ آنرا میطلبید حل گردید.

بطور کلی خصائص دوران پس از کنفرانس تهران را میتوان چنین خلاصه کرد:

- تغییر روز افزون تناسب نیروهای وارد جنگ بنفع کشورهای ائتلاف ضد هیتلری؛
- افزایش اعتبار و نفوذ شوروی بعنوان عامل اصلی پیروزی نهایی بر فاشیسم؛
- آغاز اوج جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و تلاش کشورهای

\* برای مطالعه قسمتهای پیشین رجوع شود بمقالات نگارنده در شماره های سوم سال هفتم و اول سال نهم

امپریالیستی برای فرونشاندن هرگونه جنبش و پی ریزی سیاست نواستعماری بمنظور ادامه تسلط اقتصادی خود در کشورهای که به آزادی سیاسی نائل آمدند و استثمار ملل از طریق جدید ؛

— آغاز مزبندی درد اخل ائتلاف ضد هیتلری و عمیق شدن روزافزون شکاف بین چناحیبن آن : کوشش اتحاد شوروی برای تقویت مبارزه مردم جهان در راه سوسیالیسم و آزادی ملی و امپریالیسم امریکا و انگلیس در راه اختناق و درهم شکستن این مبارزه .  
در چنین اوضاع و احوالی وضع سیاسی ایران و مبارزه بین نیروهای مترقی و ارتجاع درد اخل کشور نیز وارد مرحله جدیدتر میشد و حدتی روزافزون کسب مینمود . ارتجاع ایران بخود آمده بود و با کمک کشورهای امپریالیستی درصد جلوگیری از رشد جنبش ناخدا سرکوب آن بود .  
در عین حال امپریالیستهای انگلیس و امریکا کوشش داشتند از وضعی که ائتلاف ضد هیتلری بوجود آورده بود همه جانبه استفاده کنند ، بنابراین با عجله در راه تحکیم مواضع خود و فراهم ساختن زمینه برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود پس از جنگ در تلاش بودند .

فعالیت جوشان میسیون مالی امریکا بریاست دکتر میلیسیو ، مذاکرات مخفی و سازشهای دو جانبه و سه جانبه بین امپریالیسم امریکا و انگلیس و دولت ایران در مورد امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیع جنوب خاوری ، خاور و حتی شمال ایران ، ورود مستشاران نظامی امریکایی برای ارتش و ژاندارمری — اقدامات معجلانه ای بود که به کمک دولتهای دست نشانده میبایست انجام گیرد . در مواردی که ممکن بود رقابت به اصل هدف لطمه وارد کند — مثلا در مورد گرفتن امتیاز نفت — در عقب امپریالیستی سازش رایه طرفیت ترجیح میدادند تا هر چه زودتر و در روز درد سر لقمه چرب سهمی خود را بر بایند .  
تنها نیروی متشکلی که در آن زمان در مقابل این دستبردهای داخلی و خارجی قرار گرفته مردم ایران را در مبارزه برای بهبود وضع داخلی و جلوگیری از تجاوزهای استعماری زیر پرچم خود گرد می آورد حزب توده ایران بود .

این نکته ایست که جمالگی حتی خارجیان بر آن بوده اند . الول ساتون Blwell Satton متخصص انگلیسی مسائل ایران و محقق مسئله نفت که مابعدا در موضوع نفت به نوشته هایش مراجعه خوا<sup>هیم</sup> کرد در کتاب معروف خود بنام "نفت ایران" احزاب آنروزی را چنین تعریف میکند :

"اکثریت اینها ( این احزاب ) سازمانهای کوچکی بودند فاقد نفوذ زیاد . ولی بین آنها حزب بزرگ کاملا متشکلی وجود داشت که در مرحله نخستین ( پس از دوران دیکتاتوری ) تشکیل یافته بود و آن حزب توده بود که استخوان بندیش همان عده ۵۳ نفری بودند که آنها را در سال ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت کمونیستی بزند آن افکندند و پس از استعقای رضاشاه آزاد نمودند ."

تحولات جهشت جنگ و پیشرفت های ارتش شوروی اثر ژرفی در افکار عمومی مردم ایران گذاشت . نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی جان میگرفتند و بتدریج به حزب توده ایران تمایل می یافتند . این نیروها در دورانی که هنوز جنگ بپایان نرسیده بود عبارت بودند از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و قسمتی از پیشه وران . بورژوازی ملی و حتی خرده بورژوازی شهر در آن موقع فقط نیروها بالقوه ای محسوب میشدند که میتوانستند برای آینده در رزرو نیروهای ضد امپریالیستی قرار گیرند . منافع مادی آنها هنوز در معرض خطر مستقیم از جانب امپریالیسم نبود . آنها در نتیجه انحصاری که در اواراد نشدن کالاهای خارجی در بازار داخلی بدست آورده بودند منافع هنگفتی میبردند . طی تمام مدت جنگ اینها تنها در کنار مبارزه اصلی و در تضاد با مهمترین نیروهای ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر قرار داشتند که برای بالا بردن دستمزد نازل خود — سهم ناچیزی از منافع کلان — مبارزه میکرد .

هشتم ماه مه ۱۹۴۵ جنگ علیه آلمان فاشیستی با پیروزی ائتلاف ضد هیتلری به پایان رسید .

نهم مه جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل گردید و رئیس مجلس نطقی حاوی تبریک به شرکت کنندگان در جنگ علیه آلمان ایراد نمود\*

دوازدهم ماه مه در تهران نمایش عظیمی از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی به افتخار این پیروزی تشکیل گردید که بیش از چهار هزار نفر در آن شرکت کردند و منتهی به میتینگ عظیمی شده جلوی کلوب مرکزی حزب برگزیدگان گردید\*

حزب توده ایران در همان روزی که دولت ایران علیه آلمان فاشیستی اعلان جنگ داد موضع عمیقاً انترناسیونالیستی خود را نسبت به آلمان روشن ساخته و رسماً اظهار نموده بود که: «... ما با آلمان فاشیستی و استبدادی مخالف بوده و هستیم و تاروی هم که هرگونه حکومت استبدادی جهانگشاد را این کشور برقرار باشد خط مشی ماتئیرین نخواهد کرد. ولی نباید اشتباه نمود. ما با ملت آلمان که فلاسفه، نویسندگان، شعرا، هنرمندان بزرگ... پدید آورده کینه نژادی نداریم و هر وقت این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد ما روابط خود را با آلمان دموکرات مانند کشورهای دیگر برقرار و تقویت میکنیم.»\*

در این روز پیروزی نیز حزب توده ایران میتواند با سر بلند همان مطلب را تکرار کند و اظهار اطمینان کند باینکه ملت آلمان سرانجام راهی را خواهد رفت که فرزند آن بزرگ این ملت پیش پسايش گذارده اند.

پایان جنگ به مبارزه بین نیروهای مرفعی و دموکراتیک و ارتجاع داخلی و خارجی حدت بیشتری بخشید. حزب توده ایران که بحکم جبر تاریخ در پیشاپیش جنبش رهایی بخش قرار داشت آماج حملات باز هم شد بد تر از تجاع و امپریالیسم قرار گرفت. ارتجاع بتصور اینکه گویا اتکا عمده حزب توده ایران وضع زمان جنگ و وجود نیروهای شوروی در کشور است خود را برای حمله محو کنند و ای پس از پایان جنگ آماده میساخت\*

از این رو است که در آستانه پایان جنگ و پس از پایان آن همواره دولت های مرتجع تر و برای سرکوب جنبش مصمم تری روی کار می آمدند: حکیمی، محسن صدر (صدرالاشراف) معروف به جلال یاغشاه\*

در تلاش برای اختناق جنبش رهایی بخش و سرکوب حزب توده ایران اگر در بد و امر امریالیسم آمریکا به امید فریب و جلب قسمتی از نیروهای مرفعی دست بسمه حمله آشکار نمیزد امپریالیسم انگلیس که پایگاههای موجود خود را در خطر مستقیم و جدی میدید رسماً در مقابل حزب توده ایران قرار گرفت. روزنامه های مزدور سفارت انگلیس تبلیغات وسیعی علیه حزب آغاز کردند. مقالات ضد توده ای از جرائد انگلیس ترجمه و به این جرائد برای انتشار ارسال میشد\*

در مورد یکی از این مقالات روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب در شماره ۲۲ مرداد ۱۳۲۴ (سوم ژوئیه ۱۹۴۵) تحت عنوان "حزب توده و سیاست انگلستان" نوشت:

"مقاله کلیفورد بر ضد حزب توده در روزنامه "دیلی میل" ظاهراً يك امرعادی است (۱۰۰\* اما همینکه اداره تبلیغات سفارت انگلیس با شتاب هر چه تما تر این مقاله را ترجمه میکند و رسماً به روزنامه های "بیطرف" و منتسب به سفارت انگلیس میفرستد قضیه جنبه تازه و جدی تری بخود میگیرد. با این عمل اداره تبلیغات سفارت انگلیس بر همه کس واضح و روشن میشود که سفارت انگلستان در تهران مخالف حزب توده است..."

\* روزنامه مردم، شماره ۱۵۷، ۲۴ دی ۱۳۲۲ (۲۴ دسامبر ۱۹۴۳)

\* در این مقاله از جمله گفته شده بود که حزب توده ایران همان روش نازیهای آلمان را دارد.

در عین اینکه اوضاع و احوال عینی موجود در این دوره از تاریخ معاصر ایران لبه تیز فعالیت ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را متوجه امپریالیسم انگلیس مینمود حدت مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم آمریکا (چنانکه خواهیم دید) بهیچوجه کاهش نیافت. صفت مشخصه نقش حزب توده ایران در تاریخ معاصر کشور ما همین است که همواره با تمام نیروی خود علیه هر جهانگشا و امپریالیسمی که در مقام تجاوز نسبت به میهن مآقرار گرفت، بر علیه هرگونه استعمارکشوری ایران جانانه مبارزه کرده است.

ارگان مرکزی حزب توده ایران در آن موقع بد رستی نتیجه گیری کرده است که:

"استعمار در ایران هرگز با چنین مبارزه قوی، هماهنگ و مؤثری رو برو نشده بود. استعمار با ندانی فشرده و چشمانی ازخشم خونین به این حزب مینگرد و با تمام وسائلی که دارد میکوشد تا این نهضت را مختنق سازد. استعمار طلبان خود بخوبی میدانند که تا چه اند از هکوشش مادر عقیم گذاشتن نقشه های محیلاتنه و ماهرانه آنها مفید و مؤثر بوده است."

حزب توده ایران در این دوران با تمام نیرو علیه جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی نبرد کرد. خودگذشتگی هانمود، قربانیهاد اولی بیش از آنچه تلف نمود کامیابی بدست آورد؛ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران از این نبردها با تجربه تر و برای مبارزه آینده آماده تر و آیدیده تر برون آمدند.

## ۲) فعالیت سازمانی

تشکیل نخستین کنگره نقطه عطفی در کار سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ایران بود. از این پس کمیته ایالتی تهران که موقتاً کمیته مرکزی را انجام میداد میتواندست به کار اصلی خود که اداره مهمتسریین سازمان حزبی - سازمان ایالتی تهران - بود بپردازد و کمیته مرکزی منتخب از کنگره وظایف خاص خود را بعهده گیرد.

کمیته مرکزی پس از اجرای انتخابات داخلی شروع بکار کرد.

نخستین گام عبارت بود از اقدام برای بهبود وضع سازمانی حزب و انداختن سازمانهای عهد آ، که غالباً در هر اجرای خود بخودی سیر میکردند - به مسیر صحیح.

بدین منظور کمیته مرکزی تصمیم گرفت که ای از اعضا خود را به استانهای مهم اعزام دارد که موقتاً، تا سروسامان گرفتن این سازمانها سرپرستی آنها را بعهده گیرند؛ بویژه سازمانهای ایالتی آذربایجان، مازندران، اصفهان و گرگان مشمول این تصمیم شدند.

در تصمیمات کنگره توجه خاصی به لزوم تحکیم اتحادیه های کارگری (شورای متحد مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران) و تشکیل سازمانهای توده ای و تقویت سازمانهای موجود و بالاخص کار در میان دهقانان شده بود.

کمیته مرکزی از همان آغاز امر به اجرای جدی تصمیمات کنگره پرداخت.

**کارگران** - چنانکه میدانیم حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل، وظیفه عهد خود را کمک به ایجاد اتحادیه های کارگری، تا مین وحدت طبقه کارگر، رهبری مبارزه کارگران در راه بهبود وضع اقتصادی و تا مین آزادبهای دموکراتیک و انداختن مبارزه کارگران به مجرای خواست های عام سیاسی مردم ایران دانست و گامهای بزرگی در این زمینه برداشت.

حزب به مشکلات بزرگی که در راه وحدت صنفی طبقه کارگر در نتیجه همکاری بین تفرقه طلبان، کارفرمایان و ارتجاع بوجود آمد بود فائق آمد و قبل از تشکیل نخستین کنگره خود کامیابی های قابل توجهی بدست آورد. تشکیل شورای متحد مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران محصول اقدامات مشترک رهبری اتحادیه های واقعی و حزب توده ایران بود.

ارتجاع بد رستی اهمیت طبقه کارگر را در صورت تشکل و بدست آوردن آگاهی سیاسی درك میکرد و همواره میکوشید تا فعالیت حزب راد را برین زمینه خنثی کند و رشته های محکمى را که حزب توده ایرانش را طبقه کارگر را بیکدیگر متصل میساخت بگسلد.

در این زمینه چنانکه خواهیم دید از هیچ اقدامی اعم از تطمیع ، فریب ، تهدید ، تشکیلاتی و اتحادیه های قلابی "کارگران و کارفرمایان" و نظائر آن فروغ نداشتند. کلیه تجاربی که در کشورهای دیگر بدست آمد بود برای ایجاد تشکلات در میان طبقه کارگرمورد استفاده قرار گرفت.

ولی رهبری صحیح ، شعارهای سنجدیه ، افشا ، بموقع دسیسه هائی که از چپ و راست بکار برده میشد به حزب توده ایران امکان داد تا به دشواری ها غلبه کند ، بطور روزمره کامیابیهائی نوین بدست آورد و اعتماد طبقه کارگر را نسبت بخود بیشتر و بیشتر سازد. مبارزه طبقه کارگرایران زیر رهبری حزب توده ایران صفحه درخشان مبارزه طبقه کارگر خاورمیانه و نزدیک است.

حزب توده ایران موفق شد طبقه کارگرا از چندین بار انشعاب و تفرقه بیرون کشد و سرانجام نه تنها در يك سازمان عظیم صنفی متشکل سازد و به مبارزه پیگیر سیاسی بکشد بلکه این سازمان را بعنوان یگانة سازمان صنفی طبقه کارگرایران به عامه بقبولاند. نقش مهمی در زمینه آگاه نمودن و تشکلات طبقه کارگر روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحدہ ایفا نمود.

شورای متحدہ مرکزی توانست حتی در بنگاههای شرکت نفت ایران وانگلیس (نفت جنوب) کسه بردن نام اتحادیه هم در آنجا جرم محسوب میشد سازمانهای پنهانی تشکلی دهد و بتدریج کارگران را برای تشکلات اتحادیه علنی وسیع آماده سازد.

نخستین گام برای تبدیل مبارزه مخفی به مبارزه علنی در این بنگاهها اعتصاب کارگران آبادان بود. روزنامه "رهبر" در شماره ۳ تیر ۱۳۲۴ خود تحت عنوان "یک موفقیت بزرگ" در این باره چنین خبر داده است :

"بقرارات اطلاع واصله اخیر اعتصابی باموقعیت کامل از طرف کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان بحمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۵۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی ، که بدون ترتیب اثر ماند (۲۹ اردی بهشت ۱۳۲۴) جمعاً به اعتصاب متوسل شدند. مقامات شرکت بسه اسرع وقت به اصلاحات تقاضا شده تسلیم شدند. مزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال بسه ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال بالارفت. تا تغییر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای پالایشگاه آنامشهود گشت بنحویکه در حدود ۵۰۰۰ کارگر در اثر این جنبش ذینفع واقع گشتند."

شتابزدگی شرکت نفت (که از اردی بهشت تا تیرماه توجهی به تقاضاهای کارگران نکرده بود) برای پذیرش این تقاضاها مفهومی بود: فرونشاندن سریع جرقه هائی که ناگهان میتوانست شعله ایجاد کند ولی کار از کار گذشته بود. اتحادیه کارگران شرکت نفت دامنه اش به همه بنگاههای شرکت کشیده شد و حق علنی بودن را بدست آورد.

اکنون شورای متحدہ مرکزی میتواند گامهایی در راه ایجاد تماس نزدیک و همکاری در مقیاس بین المللی با اتحادیه های دیگر کشورها بردارد. لذا نمایندگان از اتحادیه های کارگران شوروی ، انگلیس و فرانسه به ایران دعوت کرد که قبل از همه نمایندگان اتحادیه های شوروی این دعوت را اجابت کردند و از اتحادیه های مختلف خود نمایندگانی اعزام داشتند. هیئت نمایندگانی شوروی مورد استقبال پرشور کارگران ایران قرار گرفت.

پس از اطلاع از تشکلات کنفرانس کارگران ملل متفق در لندن که تصمیم گرفت بمنظوری ریسی فدراسیون سندیکائی جهانی کنفرانس دیگری در سپتامبر ۱۹۴۵ در پاریس تشکلی دهد شورای متحدہ بعنوان یگانة مرکز سازمان اتحادیه های ایران شرکت خود را در این کنفرانس خواستار شد و پاسخی

بمضمون زیر از دبیر کمیته اداری کنفرانس لویی سایان دریافت داشت (۳) :

"رفقای عزیز - تلگراف شمارسید از درخواست تشکیلات شما برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها که در ماه سپتامبر آینده در پاریس تشکیل خواهد شد مستحضر شد م. طبق تصمیمی که از طرف کمیته اداری کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها اتخاذ شده است تقاضای شما در جمله کمیته نامبرده مطرح و بررسی خواهد شد و بعد با اظهار نظر خود به کمیته کنفرانس جهانی که در بیستم سپتامبر تشکیل میشود پیشنهاد خواهد شد . . . . برای تشکیلات شما امکان دارد . . . . یک یا چند نفر نمایند که به تناسب تعداد اعضا تشکیلات شما میباید پاریس اعزام دارید . رفقای عزیز خواهشمندم بهترین احساسات صمیمانه سند یکالیستی م را قبول نمائید"

چنانکه خواهیم دید علیرغم دسیسه های ازتجاج و امپریالیسم شوروی متحد و مرکزی پس از مبارزه حاد و بعنوان یگانه سازمان اتحادیه های ایران از جانب نمایندگان سند یگانه بین‌المللی تا به یید و عضو فدراسیون سند یگانه جهانی گردید .

### دهقانان - در قطعنامه های نخستین کنگره حزب توجه ویژه ای به کار در میان دهقانان

شد است . نادرست است اگر گفته شود حزب پیش از آن اهمیت برای کار در روستا ، با وجود زمینه مساعد که در آنجا وجود داشت ، قائل نبود . ولی قبل از ایجاد پایگاه محکم در میان طبقه کارگر و آمادگی لازم نهی کاد کادر ، رفتن به روستا با توجه بوضع خاص آنجا و انواع دشواریها ، مشکل و لااقل کم ثمر بود . - بویژه اینکه هنوز رهبری مرکزی نیز وجود نداشت .

اکنون که حزب نخستین مد ارج کار سازمانی خود را پیموده بود کار میان دهقانان ابرام پیدا میکرد و لذا بحق کنگره حزب این موضوع را از وظایف مبرم کمیته مرکزی میسرمد .

در اوایل سال ۱۳۲۳ کمیته مرکزی برای کار در ده و تشکیل دهقانان تصمیم به تشکیل اتحادیه ویژه ای گرفت و بدین منظور مرکز جداگانه ای جنب کمیته مرکزی بوجود آورد .

خواستهای برنامه ای این اتحادیه ، که به اقتضای آنروز و حتی امروز مرفی ترین شعارها را در بر میگرفت عبارت بود از : باز خرید املاک بزرگ و تقسیم آن میان دهقانان بی زمین و کم زمین ، وضع قوانین برای جلوگیری از تجدید مالکیت بزرگ ، وضع قوانین عادلانه ای برای تقسیم محصول بین مالک و زارع ، مادام که تقسیم اراضی هنوز اجرا نشده است ، الغاء روابط موجود ارباب رعیتی ، تأسیس بانک کشاورزی بمنظور کمک بد دهقانان بی زمین ، بهبود وضع روستا ، تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی ، ساختمان سدها و نیروگاهها ، حفر قنوات و چاههای ارتزین و غیره .

سازمان دادن مبارزه مردم روستا علیه مظالم ما موران دولتی ، ژاندارم ، مالکان و رباخواران و در راه بهبود وضع اجتماعی ، - الغاء بیگاری ، انتخابی بودن کدخدایان و غیره در برنامه عمل اتحادیه قرار میگرفت .

نخستین دشواریها عبارت بود از رفع موانع رسوخ به ده ، انتخاب کادریهای مناسب برای کار در ده و تربیت کادریهای از میان خود دهقانان - کادریهای که بتوانند بادرک و ویژگیهای محل و باحوصله لازم و دور از چپ رویهای زیان بخش به امر سازماندهی بپردازند و با مبارزه متشکل و گرفتن تد ریحسی امتیازات بنفع دهقانان اعتماد آنها را به اتحادیه بدست آورند . و این خود کار دشواری بود . چنانکه وجود زمینه ظاهر مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برخی از کادریها را دچار سرگیجه میکرد و قبل از آنکه دست به کار سازمانی بزنند بادران شعارنهایی تصرف و تقسیم اراضی ، که هنوز پشتوانه ای نداشت و

شورگذرائی (که بد نباشد یا بشود) ایجاد میکرد، کاررادشوارترواعتماد دهقانان رامتنزلزمیساختمند.  
ولی این انحرافات و چپروی هاعامل تعیین کننده نبود و کار بین دهقانان در این قطعه از زمان  
پیشرفت هائی کرد بطوریکه پس از یکسال کار، عده دهقانان متشکل در اتحادیه دهقانان از ۵۰ هزار  
تجاوز کرد.

اینپهناختین کامیابی های حزب در روستا بود. گام های اساسی هنگامی برداشته شد که پس از  
اوج جنبش در آذربایجان نخستین اصلاحات ارضی در آنجا بوجود آمد.

جوانان - سازمان جوانان توده ایرانی پیش از کنگره اول در تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل  
گردید ولی کار در میان جوانان و روشنفکران خواه بعلمت انحرافات فکری موجود، خواه از نظر مشکلات  
عمومی کار باروشنفکران و خواه بعلمت کمکاری که خود تادرجه زیادی از نواقص رشد سریع حزب ناشی میشد،  
هنوز سروسازمان درستی نداشت.

کمیته مرکزی پس از کنگره توجه جدی به کار جوانان و دانشجویان را در دستور روز قرار داد و به  
فعالیت جدی در این زمینه پرداخت.

بد و روزنامه هفتگی "مردم برای جوانان" تا "میس" شد که در آن مطالب ویژه ای بمنظور آشنا  
ساختن جوانان به اصول اولیه مارکسیسم و جلب آنان به مبارزه نشر می یافت.  
سپس از طرف کمیته مرکزی برای این سازمان تاموقعی که هنوز خود کنگره ای تشکیل نداد  
کمیته ای تعیین گردید و روزنامه "روز" بعنوان ارگان سازمان جوانان توده ایران بیرون آمد.  
پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و بزودی توانست آگاه ترین و فعالترین جوانان و  
دانشجویان را بد و بر خود جمع کند. دومین کنفرانس ایالتی تهران که در مرداد ۱۳۲۴ تشکیل گردید برای  
کاری که در میان جوانان و دانشجویان تهران انجام شده بود ارزش بزرگی قائل شد و در ماده دوم  
قطعنامه خود نوشت که برای پیشرفت امور سازمان جوانان باید توجه کامل مبذول گردد و از هیچ مسافرتی  
دریغ نشود.

سرعت رشد سازمان جوانان توده ایران بنحوی بود که در نوامبر ۱۹۴۵ بعنوان یکی از موسسین  
فدراسیون بین المللی جوانان در کنفرانس لندن شرکت جست.

زنان - کار در میان زنان نیز از مسائل مورد توجه نخستین کنگره حزب بود. حزب توده ایسرا  
مبارزه عام در راه حقوق زنان را که نیمه از مردم کشور ما را تشکیل میدهند از اهم مسائل بشمار می آورد. کمیته  
مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام در حوزه های حزبی اقدام به تشکیل سازمان ویژه ای بنام "تشکیلات  
زنان" نمود تا بوسیله این سازمان بتوان بطور وسیعی بین زنان از همه طبقات کار توده ای انجام داد.  
خواستهای "تشکیلات زنان" عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی  
زنان زحمتکش، دستمزد متساوی در مقابل کار متساوی با مردان، بیمه اجتماعی، مبارزه با فحشا - آنچه  
که اکنون پس از گذشت سالها مبارزه و کوس و کرنائی که در باره "انقلاب شاهانه" زده میشود هنوز از  
خم یک کوچه خارج نشده است.

"تشکیلات زنان" دارای رهبری جد آگاهانه و مجله ارگان مرکزی بنام "تیدی ما" بود.  
گام برجسته ای که در راه تا "مین حقوق زنان از طرف حزب توده ایران برداشته شد تهیه  
لایحه ویژه ای در مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده به مجلس آورد. به اهمیت این  
اقدام حزب در آن زمان و در شرایط آنروزی از آنجا میتوان پی برد که از میان آن عده از وکلائی هم که  
مدعی آزائیخواهی بودند حتی سه نفر یافت نشد که با امضا خود در زیر لایحه حد نصاب لازم را برای ارجاع



لایحه به کمیسیون تکمیل نماید.

ارتش - باینکه پیش از کنفره اول عده ای از افسران به حزب توده ایران گرویده بودند کار اساسی در ارتش را کمیته مرکزی منتخب از کنگره آغاز نمود. در اندک مدتی حزب توانست عده زیادی از افسران و درجه داران را جلب نماید. حوزه های ویژه حزبی در میان کلیه رسته های ارتش تشکیل شد. پی ریزی سازمان خاص افسری در این دوران انجام گرفت.

دوازدهم فروردین ۱۳۲۴، روزی که حزب نمایش عظیمی بحنوان اعتراض به تحقیر و تسرور ارتجاع و حمله به مراکز حزبی یزد و اصفهان تشکیل داده بود، هنگام ورود نمایش دهندگان به خیابان اسلامبول هیئت حاکمه و ستاد ارتش برای نخستین بار با سربازی افسران از فرمان شلیک بموی نمایش دهندگان روبرو شدند. افسر فرمانده گروهان در پاسخ به فرمان فرمانده ارتش اعراض کرد و گروهان خود را کنار کشید و نمایش دهندگان از خیابان اسلامبول و از جلوی کلوب حزب "آراده ملی" سید ضیا - الدین باکمال نظم و آرامش عبور کردند. در میدان سپه نیز افسران و سربازان ما "مورحفظ نظم تفنگداران کنگره گذارده باکف زدن از شعارهای نمایش دهندگان استقبال نمودند.

این خود نمونه کوچکی ولی گویایی از رخنه نفوذ حزب در ارتش بود.

فراکسیون مجلس - فراکسیون توده در مجلس یگانه فراکسیون متشکل حزبی بود. اعضا ایسن فراکسیون درد شوارترین شرایط حمله ارتجاع و توقیف جرائد آزاد یخواه صد ای حزب توده و مردم ایران را از پشت تریبون مجلس منعکس میساختند و هیچگاه نگذاشتند که این صد اخاموش بماند.

لوايح قانونی حزبی که بمنظور بهبود وضع زحمتکشان توسط این فراکسیون به مجلس آورده میشد، باینکه به مرحله طرح نمیرسید از سوئی افشاگر موضع ضد ملی مجلس و دستگاه حاکمه بود و از سوی دیگر بهر حال ارتجاع را وارد ار میساخت به گذشتن تن درد هد (مانند قانون کار).

ولی نقش اساسی و عهد فراکسیون توده در مقابل باد سائس و سیاست تجاوزکارانه امپریالیسم، افشا نقشه های ارتجاع و فساد دستگاه حاکمه بود. در این زمینه فراکسیون توده از هر جهت می کوشید تا بانیروهای مترقی داخل مجلس زبان مشترک بیابد و همکاری ایسن نیروهاراتا مین نماید و در مواردی مسوق میشد، مانند مبارزه با حکومت صدر و کوشش برای جلوگیری از تمدید دوره مجلس.

از آنجاکه استفاده نمایندگان فراکسیون توده از تریبون مجلس همواره باتحییض و مخالفت از جانب هیئت رئیسه رو برو میشد آنها بهنگام تعویض دولتها که میدان صحبت در رسواد برنامه وسیع بود باشب زنده در آری و نیمه شب به مجلس آمدن موفق به نام نویسی میشدند و امکان می یافتند مطالب خود را بیان کنند.

شاهکار فراکسیون توده را که بحث در برنامه دومین کابینه حکیمی بود مجله "مردم بسرای روشنفکران" چنین تشریح میکند:

"نمایندگان اقلیت، و بالاخص وکلای فراکسیون توده بازرنگی و چابکی بی سابقه ای که در نام نویسی بخرج دادند از موقع استفاده نموده به تفصیل و باکمال حرارت بانطق های آتشین خود وضع فلاکت بار کنونی را مورد بحث و انتقاد قرار دادند.

بیانات ناطقین مخالف که مهمترین و منطقیترین آنها بوسیله نمایندگان فراکسیون توده انجام گرفته است، از لحاظ اهمیت در مقایسه بانطق های که در موارد دیگر ایراد شده است بسی نظیر بود و بطور قطع در وضع آینده کشور تا تیر زیادی خواهد داشت.

ناطقین فراکسیون توده هیچ نکته ای را از نظر دور نداشتند و با لائل و مدارك کافی اشکالات

اقتصادی، سیاسی و کهنگی و فرسودگی دستگاه و سوء نیت زمامداران و فساد هیئت حاکمه و تسلیح عشائر و تقویت ملوک الطوائفی و عدم مرکزیت و وضع خراب ارتش و فقر و جهل و بیچارگی عمومی را بتفصیل مورد انتقاد شدید قرار داده و مسئولین اوضاع را از پشت تریبون مجلس بنام ملت ایران معرفی نمودند . . .

در این چند روزه نظر تمام محافل و جمیع احزاب و دستجات و کلیه طبقات مخصوصاً طبقات زحمتکش متوجه مجلس شورای ملی بوده و بتصدیق همه انتقادات منطقی نمایندگان فراکسیون توده باحسن قبول و شور و شغف فراوانی استقبال شده است\* (۳)

جبهه آزادی - حزب توده ایران بموازات بسط سازمانهای حزبی و توده ای موضوع همکاری

باسائرنیروهای دموکراتیک را پیگیرانه تعقیب می نمود. "جبهه آزادی" که در آستانه کنگره بابتکار حزب و مطبوعات حزبی واتحادیه ای تشکیل شده بود در این دوران توسعه بازهم بیشتری یافت بنحوی که در اردیبهشت ۱۳۲۴ از مجموع ۶۰ روزنامه که در سراسر ایران منتشر میشد ۳۷ روزنامه (و بعد باز هم بیشتر) عضو اصلی "جبهه آزادی" بود که ۲۰ شماره آن در تهران انتشار می یافت. این جرائد با جنبش رهائی بخش همکاری میکردند و از سیاست عمومی حزب توده و مطبوعات آن تقویت مینمودند. (۳\*)

دومین کنفرانس ایالتی تهران - درست یکسال پس از تشکیل نخستین کنگره حزب سازمان ایالتی

تهران و دومین کنفرانس خود را تشکیل داد. اگر نخستین کنفرانس در شرایط ناگوار و سخت حکومت نظامی تهران و بطور مخفی تشکیل یافته بود، کنفرانس دوم در شرایطی گرد آمد که حزب، باوجود همه گونه فشار و پیگرد ارتجاع سازمانهای خود را در سرتاسر کشور بسط داده بود و بویژه در تهران بهترین عناصر مرفعی بسوی حزب روی آورده بودند. حزب توده ایران اکنون مورد قبول قشرهای وسیع مردم کشور بود. کنفرانس از تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۴ باحضور ۱۹۲ نماینده در کلوب مرکزی حزب تشکیل گردید. در گزارش کمیته ایالتی گفته شده بود که اکنون پس از چهار سال که از تشکیل حزب میگذرد میتوان "بدون تظاهر گفت که بهترین و مبرزترین کارگران در صفوف مقدم ماجاد آرند و پاکترین و دانشمندترین روشنفکران سرنوشت خود را با توده های زحمتکش ایران یکی کرده و قواواستعدادهای ذی قیمت خود را به اختیار سیر ترقی و موفقیت حزب گذاشته اند" (۳\*)

کنفرانس در محیط انتقاد و بحث سالم برگزار گردید. در قطعنامه کنفرانس ضمنانگفته میشد که "دومین کنفرانس ایالتی تهران باتوجه به اوضاع سیاسی واجتماعی کنونی، واظهارات و پیشنهادات عد های از نمایندگان کنفرانس نکات زیر را تصویب می نماید:

سازمان ایالتی تهران برای دفاع مشروع و عادلانه در برابر حملات آزاد یکس ارتجاع بمنظور تعطیل مشروطیت و سلب حقوق ملی باید کلیه مساعی خود را بکار برد تا تشکیلات حزبی را عملاً و نظراً آماده و از هر حیث مجهز نماید . . .

کنفرانس ایالتی تهران توجه کمیته مرکزی را به نظرفوق جلب نموده و امیدوار است که تاکتیک عمومی حزب با آن توافق داده شود.

کنفرانس بعد از ظهر ۲۹ مرداد پایان یافت.

(\*) "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۵، ۴ مرداد ۱۳۲۴

(\*) "روزنامه رهبر" ۲۷/۲/۱۳۲۴ (۲۷-۴۵)

(\*) "روزنامه رهبر" ۳۰/۲/۱۳۲۴

طی دوران مورد بحث در همه سازمانهای ایالتی آذربایجان، گیلان، مازندران شرقی و غربی، کرگان، اصفهان، کرمانشاه) و نیز در سازمانهای مستقل شهرستانها و سازمانهای ولایتی تسابسه استانها کنفرانسهایی حزبی تشکیل و کمیته های مربوطه انتخاب گردید و در نتیجه به سازمانها صورت لازم داده شد. حزب توده ایران بدل به حزب واقعا توده ای شد و عمیقا از اعتماد قشرهای وسیع زحمتکش شهروده، روشنفکران و افسران برخوردار بود.

علاوه بر آن حزب در این مدت بوسیله مطبوعات و ارگانهای خود به مبارزه حاد ایدئولوژیک بمنظور نشر و رسوخ ایده های مارکسیسم لنینیسم دست زد. در مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" مسائل علمی و مباحث مارکسیسم تشریح میشد، دوزخ مجله "دنیا" که مقدمات اصول مارکسیسم به موقع خود در آن انتشار یافته بود تجدید چاپ شد، نشریات و رساله هایی مربوط به اصول سازمانی، تشریح مرام حزب و غیره در چاپخانه ویژه حزب بطبع رسید.

وقتی مجموع انتشارات آزمان را از نظر میگردانیم می بینیم که نشر افکار مارکسیستی لنینیستی منحصررا توسط حزب توده ایران و یا اعضا آن حزب انجام گرفته است و تنها حزب توده ایران است که افکار جوانان و روشنفکران کشور را در این مسیر انداخته است.

بدین طریق پس از گذشت کمتر از یکسال از نخستین کنگره خود حزب توده ایران بزبان بدلیز به مرکز نیرومند شد که در مقام رهبری مردم زحمتکش ایران قرار گرفت. روزنامه "رهبر" در گزارش یکساله خود در تاریخ ۲۷/۲/۱۳۴۷ (۲۷/۲/۱۹۴۵) تحت عنوان "وزش نسیم آزادی" از جمله مینویسد که "در سازمانهای این حزب بیش از ۲۰۰ هزار کارگران، روشنفکران، پیشه وران و دهقانان برجسته شرکت دارند. عده ای که در نمایشها شرکت میکنند در تهران به ۴۰ هزار و در تبریز به ۵۰ هزار نفر بالغ میشود."

۳) مبارزه حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی

مبارزه در راه دموکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نیست.

این نکته بویژه در دوران مورد بحث صدق میکند. اوج جنبش خواه ارتجاع داخلی و خواه امپریالیسم را سخت نگران ساخته بود و امکان آن میرفت که نقشه های آنها را عقیم بگذارد. کوشش امپریالیستهای این بود که هر چه زود تر راه بهره کشیهای آینده خود را در ایران هموار سازند. بویژه آنکه بزعم آنها اتحاد شوروی که هنوز بسختی درگیر جنگ و میبایست خواهان حفظ مناسبات حسنه با موثلفین خود باشد ممکن بسود در مواردی سیاست چشم پوشی پیش گیرد.

امپریالیستهای امریکا و انگلیس با آنکه در زمینه مسابزی برای پیشبرد سیاست خویش در رقابت دائمی و پشت پرده ای بودند تا آنجا که امکان داشت منافع مشترکی برای خود تا مین کنند، همصد اوهماهنگ عمل میکردند.

پس از آنکه مجلس در نیمه بهمن ماه ۱۳۲۴ رسمیت یافت و کابینه سهیلی استعفاداد بین دو امپریالیسم و متولیان وابسته مجلس بر سر کابینه جدید سازش شد و دولت ساعد که در حقیقت محصول این سازش بود سرکار آمد. شکی نبود که این محصول برای مردم ایران محصولی زیان آور است.

موضع ساعد برای حزب توده ایران کاملا روشن بود و لذت خواه بهنگام تشکیل نخستین کابینه سهیلی و خواه پس از ترمیمی که کمتر از یک ماه پس از تشکیل کابینه اول انجام گرفت با مخالفت شدید حزب توده ایران مواجه شد و در هر دو مورد فراکسیون توده در مجلس به کابینه وی رای عدم اعتماد داد. \*

\*) رجوع شود به صورت جلسات مجلس شورای ملی - بحث در اطراف برنامه دولت ساعد.

در حقیقت هم چنانکه حدس زده میشد ساعد از همان ماههای اولیه زمامداریش به انجام مأموریت اصلی خود پرداخت.

**نفت** - مهمترین مسئله ای که موجب روی کار آمدن و هم رفتن ساعد شد موضوع امتیاز نفت بود. از آنجاکه در این مورد هنوز از یکسو روشنی کمتری درازدهان وجود دارد و از سوی دیگر بویژه مخالفان حزب توده ایران کوشش دارند موضع واقعبینانه و میهن پرستانه این حزب را در گون جلوه دهند لازم است در این باره اندکی مبسوط تر صحبت شود (۳۰):

در اکتبر ۱۹۴۳ نمایندگان ازجانب گروه نفتی "رویال دچ شل" محرمانه برای مذاکره در موضوع گرفتن امتیازاتی در نواحی جدید به ایران آمدند که در واقع باید گفت همان نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) بودند.

بدیهی است با وجود میلسپو و رخنه ای که مستشاران امریکائی در نقاط حساس داشتند موضوع نمیتوانست محرمانه بماند و لذا اچندی بعد در فوریه ۱۹۴۴ شرکت های بزرگ نفتی امریکا - "استاندارت اوپیل نیوجرسی"، "استاندارت واکوئوم اوپیل کمپانی"، "ساکونی واکوئوم" و "سینکسر" نیز نمایندگان ازجانب خود به همین منظور اعزام داشتند. چنانکه می بینیم مذاکرات اولیه در کابینه سهیلی بهنگام وزارت امور خارجه ساعد آغاز شده بود و در واقع کابینه ساعد ادامه دهنده کاری بود که خود از همان آغاز مستقیماً در مذاکره اش شرکت داشته و ابراز خوش خدمتی نموده است.

از آنجاکه رقابت دو امپریالیسم میتواندست به منافع هر دوی آنها لطمه وارد کند راه سازش بین آنها پیش کشیده شد. در ماه آوریل ۱۹۴۴ در کنفرانس نفت در واشنگتن که مسئله استخراج نفت ایران نیز مطرح گردید سازشی بین امریکا و انگلیس بوجود آمد. اثر براینکه هیچیک از دو کشور به فشار دپلوماتیک برای گرفتن امتیاز نفت متوسل نخواهند شد. و معلوم بود که موضوع مربوط به مذاکرات تهران است (۳۱):

اکنون دیگر مذاکره مناطق وسیعی را در بر میگرفت که شامل جنوب خاوری، خاور و حتی قسمتی از شمال میشد - یعنی ناحیه امتیازات سابق تزاری که دولت شوروی آنها را لغو نموده بود.

بدیهی است که پس از این سازش، دولت ایران نیز در موضعی کاملاً آزاد و دور از قید قرار گرفت و مذاکرات با موافقت دولت ایران وارد مرحله جدی شد. از طرف دولت و نفر متخصص نفت - هربرت هسور (پسر رئیس جمهور سابق امریکا) و آ.آ. کرتیس - به حساب دولت ایران از امریکا به ایران دعوت شدند و نیز کمیسیون مختلطی برای مطالعه پیشنهادات واصله مرکب از رکن ویویان (عضو هیسیون میلسپو) ازجانب امریکا و انتظام، پیرنیا، نخعی ازجانب ایران تشکیل گردید.

(۳۰) نگارنده با وجود یک خود در جریان وقایع بوده است از نظر عینیت بیشتر در قضاوت کوشش نموده است در مسائل مشخص بویژه موضعگیری حزب از منابع مختلف و خارجی بویژه از ترجمه روسی کتاب معروف

Persian Oil

A Study in Power Politics

London 1952

تالیف لول ساتون L.P. Elwell-Sutton محقق انگلیسی که هیچگونه تمایل و سمپاتی نسبت به حزب توده ایران نداشته است و سابقاً هم به آن اشاره شد استفاده کند که برای اختصار لول ساتون نوشته خواهد شد.

هنگامی که موضوع مذکور در جرائد رسوخ نمود و بتدریج پرده از روی کار برداشته شد دولت شوروی برخلاف انتظار امریکا و انگلیس تصمیم به اعزام کمیسیونی برای دادن پیشنهادات در باره استخراج نفت گرفت و دولت ایران را در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۵ شهریور ۱۳۲۳) از تصمیم خود مطلع نمود. این کمیسیون بریاست کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی پس از جلب موافقت دولت مسهلی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ (دهم سپتامبر ۱۹۴۴) وارد تهران شد.

کابینه مسهلی که غافلگیر شده و هنوز تکلیفش از جانب امریکا و انگلیس معلوم نشده بود مدتی کمیسیون اعزامی دولت شوروی را در حال انتظار ولی با ابراز نظر مساعد نگاه داشت تا آنکه در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۴۴ کافتارادزه رئیس کمیسیون اعزامی شوروی در مصاحبه مطبوعاتی پیشنهادات دولت شوروی را علنی کرد. پیشنهاداتی که خواه از لحاظ سهمیه ایران و خواه از نظر شرایط استخراج، سیاست نفعی آن زسمان انحصارات امریکا و انگلیس را در هم میریخت و میتوانست در صورت عملی شدن سرآغازی برای دعوی تجدید نظر از جانب کشورهای دیگر نفعی بشود (ضمناً شرایط پیشنهادی امریکا و انگلیس هیچگاه اعلام نکردید). طرح شرایط شوروی شکل دیگری به کار داد. ساعد در تاریخ ۱۶ اکتبر اعلام نمود که دولت تصمیم گرفته است بطور کلی به هیچیک از تقاضایان امتیاز ندهد و این تصمیم گویا در دوام سپتامبر یعنی قبل از ورود کمیسیون شوروی گرفته شده است.

عدم صحت این مطلب آشکار بود زیرا در چنین صورتی دولت با سانی میتوانست هنگام اطلاع دولت شوروی در مورد اعزام کمیسیون این موضوع را اعلام دارد. \*

همصد با اعلامیه دولت ایران سفرا امریکا و انگلیس هم اطلاع دادند که دولت متبوعه آنها با این تصمیم دولت موافقت و هیچگونه ادعائی ندارند. انقسمت از متولیان مجلس هم که وظیفه ارد قاع از منافس انحصارات نفعی بودند اکنون میتوانند نفس راحتی بکشند و در لباس میهن دوستی جلوه گری کنند.

وضع حزب توده ایران - حزب توده ایران زمانی موضع گرفت که پرده ها با لارفته بود ولی دولت هنوز حاضر نبود سکوت را بشکند. حزب در مطبوعات خود مصر از دولت میخواست که در این باره توضیحاتی بدهد. فراکسیون توده روز هم اوت ۱۹۴۳ (۱۹ مرداد ۱۳۲۲) هنگامی که نخست وزیر به مجلس آمده بود موضوع را مطرح ساخت. از طرف فراکسیون دکتر اردوش از دولت توضیحاتی خواست.

بد و ما طلب از زبان الول ساتون بیان کنیم. وی مینویسد:

"دهم اوت در مجلس سوکیل حزب توده اردوش از نخست وزیر خواست که گزارش این مذاکرات به مجلس داده شود و اضافه کرد که دولت باید بی طرف باشد و اگر برای خود مشاورینی انتخاب میکند اینها از کسان آنهاست که امتیاز میخواهند نداشتند. او گفت ما اصولاً علیه هرگونه امتیاز به خارج هستیم. \* \* \* (تکیه روی کلمات همه جا از نگارنده است)

برای روشنی بیشتر عین نطق را نقل میکنیم: \* \* \*

"از چند بی بائین طرف همه آقایان مطلع هستند که در جرائد خارجی و داخلی مفصلاً راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای دکتر میلسو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده اند و میخواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان

---

\* \* \* همین سؤال را یکی از مخبرین جرائد در تاریخ ۱۹ اکتبر در کنفرانس مطبوعاتی به ساعد داد و پاسخی ساعد این بود که در ان موقع تذکر این نکته فراموش شده بود - پاسخی که موجب خنده حضار گردید.

\* \* \* الول ساتون ۱۴۱ و ۱۴۲

\* \* \* مشروح مذاکرات مجلس ۱۹ مرداد ۱۳۲۲

دوم هم دیده میشود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته های اخیر دادند و از یک عده از آقایان جلساتی تشکیل میدهند و مشورت های بهمان منظور که در روزنامه ها نوشته میشود میکنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بنده خواستم عرض کنم که بنده بار ققایم یاد آن امتیازات بدولت های خارجی بطور کلی مخالفیم. همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدهیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه میکنم که چرا مادر یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم و بحقیقه بنده به هیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یک اقدامی بکنیم که شاید قرنها در رانیه تا سفا تر باخوری ما بر این از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند.

از این موضعگیری رسمی حزب توده ایران چند نکته استنتاج میشود که میتواند پایه قضاوت در باره اقدامات بعدی حزب نیز باشد:

۱) حزب توده ایران یاد آن هرگونه امتیازی مخالف بوده است.  
 ۲) حزب توده ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را درست بگیرند و حزب اضافه میکرد در صورتیکه دولت این مورد را استثنائی میدانند و تصمیم قطعی به دادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی در کار داشته باشد که بدون مطالعه لازم و در نظر گرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند.

۳) حزب توده ایران معتقد بود در چنین صورت استثنائی، مطالعه دقیق، هر کمتری را که بمصالح کشور علاقه دارد باین نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی را راجح بداند زیرا اولاً دولت شوروی نمیتواند (و بحق هم نمیتواند) موافق باشد که در مناطق مرزی وی انحصارات امپریالیستی پایگاههایی داشته باشند؛ ثانیاً این عمل راماده ۱۳ قرارداد فوریه ۱۹۲۱ منع کرده است. حکومت شوروی الخا امتیازنامه نوبل را مشروط به این کرده است که استخراج نفت در این مناطق بهیچ دولت ثالثی داده نشود و این قرارداد در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و باید از هر جهت رعایت گردد.  
 حزب توده ایران یقین داشت که انحصارهای امپریالیستی به این زودی زیر بار قبول شرائطی نظیر آنچه که شوروی مطرح کرده است نخواهند رفت و ترجیح میدهند ادعائی نداشته باشند تا موقع مناسبتری برسد. چنانکه همینطور هم شد.

در این زمینه نتیجه گیری اول ساتون نیز شایان توجه است. وی مینویسد:  
 "اگر فرض مادر باره اینکه منظور روسها این بوده است که کیانهای امریکا و انگلیس بشمال ایران راه نیابند درست بوده است. در آن صورت باید چنین نتیجه گرفت که بمنظور خود نائل آمدند و باید فقط تعجب کرد از اینکه محافل رسمی انگلیس این حادثه را شکست روسها میدانند." (۳)

مایکل بروکس روزنامه نگار انگلیسی در کتاب خود "نفت و سیاست خارجی" (۳) پس از ذکر اینکه

(۳) اول ساتون صفحه ۱۴۵

شرایط عاد لانه پیشنهادی شوروی تا آنروز سابقه نداشته است مینویسد :

”سفیر امریکادریان رزوالن در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۷ اظهار داشت که امریکا از تصمیم دولت ایران در صورت رد پیشنهاد شوروی پشتیبانی کامل خواهد کرد و وزیر خارجه امریکامارشال در نامه ای که به سفیر ایران در واشنگتن (حسین علاء) نوشت ذکر کرد که اگر امتناع دولت ایران از برگذاری امتیاز نفت بروسیمه عواقب نامطلوبی ببار آورد ولت امریکاز ایران حمایت خواهد کرد.“

بدیهی است اینهمه کوشش دولت امریالیستی برای رد پیشنهاد های شوروی حتی بقیمت صرف نظر کردن از امتیاز برای خویش بهترین نمونه آنست که اگر دولت ایران لازم میدید امتیازی داده شود و یسا شرکت مختلطی تشکیل گردد پیشنهادات شوروی از نظر منافع مردم ایران ارجحیت داشت.

مورد دیگری که به موضع حزب توده ایران و مطالب فوق در آن اشاره شده است نامه ایست که دکتر مصدق در باره لایحه منع مذاکرات نفت که به مجلس برد برای ماکسیموف سفیر شوروی نوشته است. در این نامه چنین میخوانیم : \*

”در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهان دولت برای سؤال بعضی از نمایندگان راجع بمذاکرات امتیاز نفت باشرکتهای امریکائی بنسب مجلس آمد و یکی از اعضا<sup>۱</sup> فراکسیون توده چنین اظهار نمود :

”بند و ورقایم بادادن امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم“

چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی بداند نظریات خود را مستند لادمجلس بیان نمایم. بنا بر این مشغول تهیه لایحه ای شدم برای اینکه هر وقت پیشنهاد امتیاز شرکت های امریکائی در مجلس مطرح شود از آن استفاده نفاذ خوشبختانه برود جناب آقای کافتارادزه به تهران مسبب شد که دواطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت باشرکتهای امریکائی بیان نمایم. و چون معتقدم که احتیاج شوروی حتی بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجناب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم. این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ مخاطرنشان نمودم که مخازن نفتی ما بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاده مصانع شوروی واقع گردد . . . .“

سپس گفته میشود :

”جناب آقای سفیر — امید وارم که نفرمائید من به مقام و موقیبت دولت شما بیش از خودتان علاقمندم. علاقه من به موقیبت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علنا اظهار داشتم گذشته شما ثابت کرده است که هر وقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غائب شده است روزگار ایران تپاه شده است . . . .“

لایحه دکتر مصدق که مضمون این نامه است در تاریخ ۷ ابان ۱۳۲۳ (۲۲ ساهمبر ۱۹۲۴) بمجلس تقدیم شد. این لایحه هرگونه مذاکره ای را در باره امتیاز نفت منع میکرد باقید آنکه مجازات مرتکب از ۳ تا ۸ سال حبس مجرد و محرومیت ابد از خدمات دولتی خواهد بود و فقط میتوان در باره فروش نفت وارد مذاکره شد.

فراکسیون توده باد وفوریت و تصویب فی المجلس لایحه بدون آنکه بحثی در باره آن شده باشد مخالفت کرد و معتقد بود که لایحه باید مورد مطالعه قرارگیرد زیرا خود نیز نظریاتی داشت بویژه آنکه اکنون برای این لایحه عملیات وجود نداشت. وقتی این نظر قبول نشد فراکسیون توده به لایحه رحیمیان که بسلافاصله در جلسه بعد مطرح گردید و الغا<sup>۴</sup> امتیاز نفت جنوب نیز علاوه شده بود رأی داد. اعضا<sup>۵</sup> فراکسیون توده تنهارائی دهندگان به این لایحه بودند.

پس از مدتی در تاریخ ۱۹ د ساهمبر (۲۴ ابان ۱۳۲۳) دکتر مصدق عدم موافقت خود را با لایحه رحیمیان چنین توضیح داد که مجلس نمیتواند بدون مطالعه و تحقیق لازم به الغا<sup>۶</sup> قرارداد های مصوب که جنبه بین المللی دارند رأی دهد.

مخالف ارتجاعی کوشیدند موضع روشن حزب توده ایران را تحریف کنند و در این زمینه سید ضیا<sup>۷</sup> و دار دسته اش که برای رسیدن به هدف خود هرروز موضعی نو میگرفتند بویژه کوشا بودند. روزنامه "رهبر" در اقصاء<sup>۸</sup> این عمل سید ضیا<sup>۹</sup> الدین نوشت:

"... سید ضیائی که در مصاحبه فلسطین و مقالات اولیه خود آنهمه دم از دوستی با شوروی میزد و خود را "شاگرد مکتب انقلاب اکبر" میخواست معرفی کند و چنین تظاهرات نمود کسه هیجان او نتیجه مشاهده هیجان پیشوایان انقلابی شوروی است، همین سید ضیا<sup>۱۰</sup> امروز که حوادث نقاب از چهره اش افکند است بایی پروائی خاصی ... به بهتان زدن آغاز کرده است. ... سید ضیائی که بارها به رفقای نماینده مادر مجلس پیشنهاد همکاری کرد و چندین بار تکرار نمود که من حاضریم با شرکت شما کاپیته تشکیل بدهم و حتی گفت "اگر حکومت شوروی با من مخالفت نکند من در موقع زمانه اری نفت را هم به آنها خواهم داد" ... امروز دهان را به کلماتی باز میکند که بسیار برای سرب می مغز او بزرگ است. ... اینها نشانه یائس و اطمینان او به شکست است." (۱۱)

سیاست د وروپانه دولت ساعد و تسلیم وی در مقابل امپریالیست ها بحساب زیرباگذاردن منافع ملت ایران موجب خشم مخالف مرفقی و د موکراتیک گردید.

در نمایش بزرگی که هفتم نوامبر ۱۹۴۴ بمناسبت سالگرد انقلاب کبیر اکبر از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی با شرکت ۴۰ هزار نفر در تهران تشکیل گردید از جمله شعارهای اصلی برکناری ساعد و اخراج مجلسیو از ایران بود. نمایش دهندگان در معرض حمله پلیس قرار گرفتند و ولی دامنه این کارزار نقد و وسعت داشت که جلوگیری از آن میتوانست عواقب وخیمی بار آورد. جمعا در تهران و استانها و شهرستانها از انجمله در شهرهای جنوبی کشور، در حدود نیم میلیون نفر در نمایشات اعتراضیه علیه دولت ساعد شرکت نمودند.

در نتیجه این کارزار کابینه ساعد جای خود را به کابینه بیات داد. اکنون یکی از خواستههای اساسی دیگر این کارزار یعنی موضوع اخراج مجلسیو و مستشاران امریکائی مطرح بود.

مجلسیو و مستشاران امریکائی... چنانکه میدانیم (۱۲) دولت قوام که در ارضیافشاری امریکائیها در مرداد

(۱) روزنامه "رهبر" شماره ۴۶۳، ۲۲ دی ۱۳۲۳ (۱۲) (۱۹۴۵)

(۲) مجموع شود بمقاله نگارنده در شماره ۱ سال نهم مجله "نیا" تحت عنوان "نخستین کنگره حزب"



سال ۱۳۲۱ سرکار آمد. در این همان سال قانون استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلسپو را از مجلس گذراند. دومین کابینه سهیلی هم بعنوان رشوه به سیاست امریکاییها در ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ از مجلس سیزدهم اختیارات فوق العاده برای میلسپو گرفت که طبق آن تنظیم بودجه کشور، نظارت در مخارج، پرداختها و تعهدات مالی دولت، نظارت در اموری و استخدام و غیره همه در دست شخص دکتر میلسپو قرار میگرفت.

امریکاییها دکتر میلسپو را از چند نظر برای ریاست میسیون مالی خود در ایران مناسب میدانند: اولاً - از نظر قبضه نمودن اقتصاد ایران و بویژه تصاحب منابع نفتی این کشور. دکتر میلسپو بعنوان متخصصی که مدتی طولانی در این زمینه مطالعه کرده و با مسائل مربوط به نفت سروکار داشته است یکی از مناسبترین اشخاص بشمار میرود.

ثانیاً - دکتر میلسپو در سالهای ۱۹۲۲-۲۵ به همین عنوان در ایران کار کرده و آشنائی کامل بوضع ایران داشت و مهمتر آنکه تاحدی در محافل ناسیونالیست صاحب نفوذ معنوی نیز شده بود.

ولی این بار نقش مخرب میسیون مالی امریکاد نتیجه شتابی که در این زمینه به کار میرفت زود تر خود را نمایان ساخت (کسر بودجه که در سال ۱۹۴۳ به ۸ میلیون دلار رسید، پیشنهاد وام از امریکا و غیره) توضیح مطلب برای نیروهای مرفقی آسانتر بود. در این زمینه نیز حزب توده ایران فعالیت پرشماری انجام داد. حزب توده ایران در میتینگها، انتشارات ویژه و مطبوعات خود و نیز از راه تجهیز کلیه جسران "جبهه آزادی" همواره این موضوع را برای توده مردم روشن میساخت که اختیارات تفویض شده به دکتر میلسپو موجب ورشکستگی اقتصاد کشور و خلاف منافع مردم ایران و مخالف قانون اساسی است و لذا هر چه زود تر نه تنها باید موضوع اختیارات ۱۳ اردیبهشت لغو شود بلکه قانون ایران ۱۳۲۱ در باره استخدام میسیون مالی امریکانیز باید لغو گردد.

بالاخره مجلس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۲۳ (۹ ژانویه ۱۹۴۵) اختیارات دکتر میلسپو را که تا ششماه پس از جنگ اعتبار داشت لغو کرد و فراقسیون توده با وجود اینکه به حکومت بیعت موقوع سرکار آمدن را نپذیرفته بود در این موقعه از موضوع لغو اختیارات دکتر میلسپو پشتیبانی کرد و احتمال میرفت مورد اعتماد مجلس قرار نگیرد از نظر اصولی رأی اعتماد داد.

اکنون دیگر افکار عمومی با این موضوع تا آن حد موافق بود که اغلب مخالفین این لایحه نیز جز است مخالفت علنی نداشتند و جز ۶ نفر که رأی مخالف دادند الباقی (۲۰ نفر) به رأی متنع قناعت نمودند. حزب توده ایران که سیاستش مبارزه برای ریشه کن نمودن نفوذ امپریالیسم و از انجمله طرد میسیونهای خارجی بود مبارزه خود را برای طرد میلسپو متوقف نساخت.

فردای همانروز روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب نوشت که ماعل مجلس را در این مورد لازم میدانستیم ولی انرا کافی نمیدانیم و خواستار اخراج میلسپو و کلیه مستشاران هستیم. این آغاز کار زار نوینی در این زمینه بود.

ولی از آنجا که برای دکتر میلسپو مانند بدون اختیارات متمرکز نبود کار بدون پافشاری جدی پایا نیافت و میسیون مالی امریکای ایران راترك گفت.

یکی از شیوههای مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع افشای مستبدل فعالیتهای پست پرده آنها - تطبیع و تهدیدها، دخالتهای غیر مجاز امپریالیسم در امور داخلی کشور، فساد و نوکرمنشی دستگاه حاکمه و غیره بود. شبکه وسیع سازمانی حزب خواه در ارتش و خواه در ادارات دولتی امکان میداد که این افشاگری از روی مدارک غیر قابل تکذیب انجام گیرد.

برای اینکه بدون مدرک سخن نگفته باشیم به دو مورد اشاره میکنم :

میلسپو برای تأمین اکثریت در مجلس همواره با انواع رشوه ها متولیان موثر مجلس را اجیر نمود میساخت. از جمله مدارکی که در این زمینه حزب بدست آورد و در مجلس ارائه گردید دستور میلسپو برای فروش ۵۰۰ هزار تریارچه از کارخانه بهشهر به رشیدیان - همه کاره سید ضیا - بود که بدون مجوز به قیمت کارخانه فروخته شده و در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش رسیده بود تا آنکه درآمد آن در اختیار سید ضیا گذارده شود.

سند دیگر گزارش رسمی کاملاً محرمانه فرماند ار شاه آباد غرب در باره دخالت مستقیم ماموران انگلیس در کارهای استانداری و فرمانداری ها بود. در این سند (که مانند سند قبلی توسط ایس - سرچ اسکندری عضو فراکسیون توده ارائه گردید) فرماند ار شاه آباد غرب جمهوری را یکی از وزارت کشور آشکار میکند مینویسد :

”... دستگاه اداری دولتی غرب تحت نفوذ و اداره کونسولگری و ما مورین سیاسی انگلیس میباشد. استاندار منطقه جز اراده ما مورسیاسی انگلیس - کلنل پیست - کوچکترین تصمیمی از خود نداد. انتخاب بخشداران و سرپرست ها به هیچوجه با موافقت فرمانداری نیست. این اشخاص مستقیماً با کونسولخانه انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده اند.“

متن کامل این سند در مقاله زیر عنوان ”برعلیهسته هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید“ در شماره ۵۷۴ - ۲۴/۳/۱۴ منتشر شده است.

اغراق نخواهد بود اگر گوئیم کمتر سخنرانی در مجلس از جانب وکلای حزب توده ایران میشد که اسنادی از این قبیل ارائه نگردد.

#### ۴) حزب توده ایران در معرض یورش ارتجاع

فعالیت همه جانبه حزب توده ایران در راه دموکراسی و آزادی و استقلال علیه دسائس ارتجاع پیوسته مبارزه خستگی ناپذیر و روزمره آن ضد نقشه های امپریالیستهای انگلیس و آمریکا که تاحدود موثری اجرای این نقشه ها را عقیم میساخت از هر سو حمله ارتجاع و امپریالیسم را متوجه این حزب ساخت.

از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوائل سال ۱۹۴۵) یورش دامنه دار قبلاً آماده شده ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده ایران آغاز شد. در همه جا حزب توده ایران با دستجات ساخته شنسده امپریالیسم انگلیس بنام حزب مرکب از عناصر مشکوک و چاقوکش رو برو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص ، حزب را از فعالیت بازدارند. حمله به مراکز کارگری ، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوب های حزب و اتحادیه ، سو قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه کار روزمره این احزاب را تشکیل میداد که در رأس آنها حزب ”وطن“ به رهبری سید ضیا قرار داشت.

درماژندران اعضا حزب وطن که غالباً از عده ای چاقوکش و جنایتکاران با سابقه تشکیل یافته بود یککد دستجات مسلح شده از طرف ملاکان مرتجع و ستاد ارتش از مراکز کارگری درشاهی ، نوشهر و چالوس سلب امنیت کرده و همواره موجب تصادم و زد و خورد بودند. در زد و خورد شدیدی که در ۲۵ ماهر ۱۹۴۴ درشاهی رخ داد عده ای از کارگران کشته و عده زیادی زخمی شدند و حمله کنندگان به جنگل پناه بردند.

درنواحی دیگر شمال ، در تبریز ، سراب ، مراغه ، اردبیل ، زنجان ، سمنان ، دامغان اعضا حزب بطورمدام از طرف قلد رهای محلی مورد سو قصد بودند. بسیاری از آنها به بهانه حفاظت خود از ستاد ارتش که سرلشگر ارفع در راس آن قرار داشت اسلحه گرفته و آنرا علیه اعضا حزب بوده بکبار

انداخته بودند. مثلا در زنجان محمود ذوالفقاری فتودال بزرگ این شهرستان بجای چهل قبضه تفنگ که برخلاف قانون دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهارهزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود.

در این باره مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" نوشته است:

"اقدامات و عملیات مرتجعانه ای که بدست دشمنان ایران در سراسر کشور انجام می گیرد فقط و فقط بمنظور خفه نمودن نهضت های آزاد یخواهانه ایست که از چندی باینطرف در کشور ما بظهور پیوسته است . . ."

دشمنان ایران از جنب و جوش ازاد یخواهان ایران هراسانند زیرا ازادی ایران مقدسه ازاد شدن ملل شرق نزدیک و شرق میانه از زیر یوغ استعمار و استثمار خارجی است. \* (۱) ه بیش از همه امپریالیسم و ارتجاع از رسوخ حزب توده ایران به جنوب کشور هراسان بود. حزب تود ایران در برخی از مراکز کارگری این نواحی و مهمتر از همه در اصفهان پایگاههای مهمی بدست آورده بود. اصفهان در حقیقت مرکزی بود که از آنجا سازمانهای حزب و اتحادیه به نواحی دیگر جنوب: یزد، کرمان، فارس و بویریه (بطور غیر علنی) به بنگاههای شرکت نفت منشعب میشد. در آن موقع در نه کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان بیش از ۱۵ هزار و در صنایع دستی (قرش، پرده، پارچه و غیره) در حدود بیست هزار کارگر به کار اشتغال داشت که اگر کارگران پیشه وران نیز اضافه کنیم عده کارگران اصفهان به ۵۰ هزار میرسد. روزنامه "رهبر" اهمیت استراتژیک اصفهان را از نظر جنبش ازاد یی بخش چنین توصیف میکند:

"اصفهان بمنزله پیشرفتگی بزرگ و محکمی است که در دژ ارتجاع، در جایی که ارتجاع بوسیله اتحادیه عشاا ستر سگر بندی کرده است . . . قرار دارد. موضوع اصفهان برای ارتجاع یک موضوع حیاتی است. \* (۲)

امپریالیسم انگلیس برای اینکه بتواند در مقابل پیشرفت نهضت بسوی جنوب سد محکمی ایجاد نمود از اوایل سال ۱۳۲۳ دست بکار تشکیل اتحادیه های عشاا و تسلیح آنها گردید تا در صورت لزوم بتوان از نیروی آنها نیز استفاده کرد. در اوایل دی ۱۳۲۳ روزنامه "سروش" چاپ شیراز درباره خطسر جنوب چنین هشدار داد:

"از چندی پیش در فارس نقشه های خطرناکی بازی میشود. دید و بازدید های سیاسی صورت میگیرد. آنتریک ها و تحریکات خارجی بعمل می آید. اتحادیه های ارتجاعی پدیدار میگردد. دست ارتجاعیون، آنان که سالها با هم دشمنی خانوادگی داشتند در دست هم گذاشته میشود . . . از آنطرف در بناد جنوب تفنگ پیاده میشود. این تفنگها همه نسو و شفاف است. فشنگ آنها مارک ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ را دارد . . . از همه بدتر دید آمدن اشخاص مشکوک در میدان سیاست فارس است. صبح که بیدار میشویم سروکله خان بلوچ راد رخیابان شیراز می بینیم، بلوچستان کجا اینجاکجا! میگویند خان بلوچ برای خرید اراضی به شیراز آمده ولی فوراً معلوم میشود برای زیارت خان شیراز و گرفتن تعالیم لازمه و مهروامضای اتحادیه مخصوص قد مرتجه فرموده اند."

اجرای نقشه یورش به سازمانهای حزب توده و اتحادیه در جنوب از سازمان نوزاد یزد شروع شد که بکک سازمان اصفهان بوجود آمده بود. در مورد تدارکی که در زمینه کوشش برای سرکوب حزب در جنوب

(۱) "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۶، ۱۱ خرداد ۱۳۲۴ - اول ژوئن ۱۹۴۵

(۲) "روزنامه "رهبر" ۱۷ بهمن ۱۳۲۳

و حمله بسازمان بزد بعمل آمده بود مجله "مردم برای روشنفکران" در شماره ۳۵ خود نوشت :  
"از چندى باينطرف جنوب ايران دستخوش حملات پردامنه ارتجاعى قرار گرفته است . . .  
مسافرتها و املاقاتهاى مرموزى بى دريى . . . انجام ميگيرد ، پنهانى و اشكارا اسلحه و مهمات  
بين ايالات جنوب پخش ميشود ، صارم الدوله عامل قرارداد ۱۹۱۹ نيروى چريك تهيه  
مى بيند ، مرتضى قلى صعصعاص كوس لمن الملكى ميكشد . . .  
فقودال ، سرمايه دار ، عمال دولت ، همگى باهم دست اتحاد و اتفاق داده بر عليه ازادى  
و اجتماعات ازاد يخواه قيام كرده اند ."

در شهر يزد ما مورين دولت در روز روشن بىرق سه رنگ ايران را پائين آورده و يكد سته  
اوپاش و ارانل را وادار به آتش زدن كلوب حزب توده نموده و هرگونه امنيت را از افراد  
ازاد يخواه سلب نموده اند . . .

روزنامه "رهبر" در مقاله "لندن از يزد خبر ميدهد" از قول روزنامه "رينولد نيوز" روشنى بيشترى  
روى حادثه يزد مى افكند و مينويسد :

"روزنامه "رينولد نيوز" چاپ لندن در هفته گذشته خبرى منتشر كرده در اثر براينكه در شهر  
يزد بلواى بى پيائى برپا شده است ، بد بين معنى كه كارگران ايرانى از كار دست كشيده و مطالبه  
مجازات شخاصى را مى نمايند كه بر عليه كارگران فعاليت ميكنند و سپس روزنامه منور اظهار  
عقيده ميكند كه شركتهاى نفت انگليس و ايران به مقامات شهربانى و شهردارى يزد كمك  
ميكنند و باز روزنامه مذكوره مينويسد : « اخبار ديگرى حاكيست كه اسلحه زيادى بين عشائى  
بختيارى كه خود را آماده حمله به اصفهان مى نمايند تقسيم شده است زيرا اين عشائى  
ميخواهند مركز حزب توده (كومنيست) ه مكا اتحاديه كارگران رادراين شهر از بيسن  
ببرند . . . » (۳)

اطلاع "رينولد نيوز" موشق بود . براى اصفهان نقشه مفصل ترى تنظيم شده بود . بدوا بى  
نخستين بار در ايران (با استفاده از تجارب غرب) با تطميع عده اى از كارگران اتحاديه اى بنام "اتحاديه  
كارگران و كارفرمايان" تشكيل گرديد . روزنامه "رهبر" در اين باره تحت عنوان "تاكتيك جديد ارتجاع"  
نوشت كه شعار كنوانى ارتجاع "بركندن و سوزاندن آثار ازادى در جنوب" است و اضافه كرد كه كارفرمايان  
كارخانه هاى اصفهان تاكنون متجاوز از يك ميليون تومان براى انحلال اتحاديه خرج كرده اند ، عده اى  
مزدور گرد آورده آنها را براى جان كارگران با چاقو و قه و حتى اسلحه گرم مسلح ساخته اند ."

اتحاديه نوساخته از همان روز تشكيلين به تحريك صاحبان كارخانه ها ، با چشم پوشى و حتمسى  
ترغيب ما موران دولت و بانكا نيروى بختيارى كه پشت دروازه شهر آماده سرريز شدن بود مقدمه كارخو  
رابا پروكاسيون هاى بى دريى آغاز كرد و در آغاز فروردين ۱۳۲۴ دست به اجراى نقشه خود زد . روزنامه  
"رهبر" مورخ ۸ فروردين خبر تلگرافى واصله از سازمان حزبى اصفهان را چنين نقل ميكند :

"پس از تهديد و تعرضات شديد كه از چند روز قبل شروع شده بود در اثر چشم پوشى ما موران  
دولتى اصفهان ، امروز صبح عده رجاله هاى اتحاديه جديد طبق دستور مدبران كارخانه -  
جات . . . با تئانى قبلى شهربانى و استاندارى جمع و از مقابل حزب توده عبور و شروع به  
سنگ اندازى به محل حزب و اتحاديه كردند ."

كوچكترين ممانعتى از جانب ما مورين لشكري و شهربانى بعمل نيامد . در نتيجه رجاله ها  
وارد حزب و اتحاديه شده كلييه اثاثيه و صندوق دوماحل سرقت ، در وينجره را آتش زدند ،  
خراب نمودند . در نتيجه اين حمله عده اى از كارگران و رهبران حزب و شوراي متحد ه

مجرع شدند و هیچیک از ضاربین دستگیر نشدند. رهبری حزب و شورای متحد ه از نقشه ارتجاع آگاه بود و میدانست که در همان موقع شهر اصفهان در محاصره نیروهای بختیاری است.<sup>۳۰</sup> سازمانهای حزبی و اتحادیه ای اصفهان که از آن تاریخ در خفا فعالیت میکردند تنها پس از نبردی طولانی و جلب همدردی و مساعدت مادعی و معنوی همه کارگران کشور توانستند باز سازمانهای خود را عطفی سازند و اینبار با تجربه بیشتری به مبارزه خود ادامه دهند.

طی تمام مدت تابستان ۱۳۲۴ مراکز حزب در سرتاسر کشور بویژه در جنوب در معرض حمله قرار داشت و برای اعضا<sup>۳۱</sup> حزب امنیتی وجود نداشت. ارتجاع و امپریالیسم در جنوب به تنظیم نقشه های خود برای جلوگیری از بسط جنبش ادامه میدادند و چنانچه بعد ها کاملاً آشکار گردید دربار محمد رضا شاه که کوشش داشت خود را در سایه نگاهدارد در تمام این اقدامات نقش درجه یک را بازی میکرد.

در اوائل تیر ۱۳۲۴ در چهارمحال اصفهان کنفرانسی با حضور منی پنی Many Pany در بیرسفر انگلیس، کونسول انگلیس در اصفهان و صمصام ایخان بختیاری تشکیل گردید که یکی از موضوعات آن تنظیم نقشه برای از بین بردن حزب توده در شیراز طبق نمونه یزد و اصفهان بود. در تاریخ ۲۱ تیر کنفرانس چهارمحال در ترکیب وسیعتری با شرکت گلد کونسول انگلیس در اصفهان، صارم الدوله، مرتضی قلسی صمصام، عده ای از سران ایلات فارس و نماینده ای از جانب قوام الملک شیرازی تشکیل یافت که در آن نیز موضوع جلوگیری از بسط نهضت و بویژه رخنه حزب توده ایران به جنوب کشور و تحکیم رشته های الفت و اتحاد سران عشا<sup>۳۲</sup> مطرح بوده است.

در مورد حمله به سازمانهای فارس آغاز شد. ۱۸ مرداد عده ای تفنگچی از ایل باصری در محل کارخانه مرودشت مجتمع و بطرف کلوب حزب توده حمله مینمایند و بلافاصله عده ای اثنایه کلوب را به یغما میبرند و کلوب را آتش میزنند. <sup>۳۳</sup>

در نامه ای از شیراز نوشته شده بود که " . . . تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزبی توده شیراز تجهیز شده است. . . . نفاق داخلی عجلالتکنارگذاشته شده است و بوسیله ماده چسبند ه ای بنام "لیره" بیکدیگر چسبیده اند . . . سروصد ای ما مخصوصاً مبارزه ضد استعماری ما ترس چندین ساله مردم را ریخته و کلیه جوانان پرشور و روشنفکران را اطراف ما جمع نموده است. . . . " <sup>۳۴</sup>

در مبارزه با حزب توده ایران و بطور کلی برای خاموش کردن ندای آزادی و جنبش دموکراتیک همکاری منظم و نزدیک بین همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم برقرار بود و بانقشه مشترک عمل میکردند. اسناد جسته گریخته ای که در اخبار جرائد آلمان به آن پرمیخوریم نمونه های روشنی از این همکاری ها و توطئه ها بدست میدهد :

روزنامه "نبرد" در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۲۴ خبر داد که سید ضیا<sup>۳۵</sup> الدین باژنرال پایت انگلیسی در آبللی با حضور آقای فتح اله فرود ملاقات محرمانه ای داشته است ؛

روزنامه "رهبر" در شماره ۶۴۲ اطلاع داد که دوشب قبل اتوموبیل آقای خادم آزاد از تهران<sup>۳۶</sup> به اصفهان حرکت کرد و در کهریزک سید ضیا<sup>۳۷</sup> که قبلاً با اتوموبیل دیگری به آنجا آمده بود سواران شده بطرف اصفهان عزیمت نمودند. در همان خبر ذکر شده است که از کهریزک شخصی سومی بانها بوده است و گفته میشود این شخص کلنل انگلیسی است که در منزل خادم آزاد زندگی میکند و مطابق اطلاع مطلعین فمشاور سینمایی سعید ضیا<sup>۳۸</sup> است .

باز "رهبر" در شماره ۲۳ ر ۲۴ از منیع موثق اطلاع میدهد که "سر لشکر رزم ارا<sup>۳۹</sup> در منزل سعید

۳۰) روزنامه "رهبر" ۲۴ مرداد ۱۳۲۴

۳۱) روزنامه "رهبر" شماره ۵۲۷

احمدی با مشارالیه ملاقات نموده همقسم شدند که نسبت بیکدیگر کاملاً وفادار بمانند. آقای سرهنگ علوی مقدم آجودان اعلیحضرت هم وسیله ملاقات این دو نفر راسه روز پیش با آقای سید ضیاء الدین طباطبائی فراهم آورده و ملاقات در اطاق ائینه کلوب ایران بعمل آمده است. در این ملاقات سرتیپ هد ایست، دکتر طاهری (یکی از متولیان مجلس - نگارنده) و سید محمد باقر خجازی نیز شرکت داشته اند.

و نیز در همان روزنامه بتاريخ ۸ آذر ۲۴۹۲ تحت عنوان "اجز حیات" میخوانیم: "یکی از کونسولهای بیگانه باتفاق آقای فریدون خان صمصام بوسیله اتوموبیل جیب عازم شهر کرد شده و در آنجا آقای کونسول (منظور کونسول انگلیس است - نگارنده) بیاس خدمتی که خان بختیاری در تسلیح واتحاد عشائرنموده دستورات کونسولگری را بنحو احسن انجام داده معظم له و دو نفر از فرزندانشان را از طرف امپراطوری برترتیب پائین مورد مراحم مخصوص قرار داد:

به آقای مرتضی قلی خان یک کاپ مرصع، به آقای جهانشاه خان یک سینی نفیس، به آقای امیر بهمن خان یک قوطی شیکار جواهر نشان..."

باز هم یک گزارش رسمی از بندر پهلوی برای ریاست شهر پائی کل که در آن نوشته شده است:

"ریاست کل شهر پائی کشور محترماً بعرض عالی میرساند... برای سوزانیدن (خوانده نشد) کلوب توده و اتحادیه نقشه ماهرانه ای ترسیم شده است که در موقع مقتضی عملی خواهد شد. برای بودن اوراق توده و اتحادیه در موقع مقتضی اقداماتی خواهد شد. بطور خفیه تبلیغات مؤثری با افراد روشن فکر توده شده است و تا حال چندین نفر از کلوب توده استعفا داده اند. پیشرفت حزب توده چند آن نیست و برای مانع پیشرفت آن بطور خفیه بنابند ستور چنانچه بحالی تاکنون اقداماتی شده است."

کیه این نامه به آقای سید ضیاء الدین طباطبائی تقدیم شده است. باتقدیم احترامات محمود اکبری سلطانی"

این مشت هان نمونه خروارها همکاریست که میان عمال امپریالیسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران انجام میشود و حزب توده ایران همواره بر روی پای خود ایستاد و از مبارزه باز نماند. ارتجاع و عمال خائسن امپریالیسم بارها به ترور افراد و رهبران حزب متوسل شدند: کتک زدن و کلاهی حزب، انداختن بمب به منازل و کلوب حزب و غیره.

روزنامه "رهبر" بتاريخ ۲۵ تیر ۱۳۲۴ (۱۶ آذر ۴۵) چنین اطلاع داد:

"دیشب در حدود ۸ بعد از ظهر در کافه کلوب مرکزی حزب توده ایران مقداری مواد منفجره ناگهان مشتعل میشود. قور اعضا حزب که در کافه حضور داشتند متوجه شده قبل از آنکه زیانی وارد آید آتش را خاموش می نمایند. در همین موقع در منازل آقایان کام بخش و دکتر رادمنش نیز نظیر این قضیه اتفاق می افتد و نارنجکهای که پرتاب کرده بودند منفجر میشود (چند روز قبل نیز نارنجکهای به منزل دکتر کشاورز پرتاب شده بود - نگارنده)."

سپس روزنامه اضافه میکند:

"عمال ارتجاع که اخیراً عصیانیت شدیدی در اثر شکستهای متوالی دامنگیرشان شده است دواي درد خود را توسل به اقدامات تروریستی و خرابکاری تشخیص داده به این قبیل عملیات آنارشیمی و ناجوانمردانه دست میزنند. اینها غافل از آنند که باین قبیل مانورها احمقانه نه تنها کوچکترین خللی در نیرومندی حزب پرافتخار ما وارد نمی آید بلکه خود را بیش از پیش مفتضح کرده به اضطاراناشی از شکست خود اعتراف می نمایند."

ارعاب و ترور تنها حربه ارتجاع و امپریالیسم نبود. مقابله آیدئولوژیک از طریق مطبوعات اجبر، دادن شعارهای چپ و حتی دست زدن به تشکیل "حزب کمونیست" و کوشش برای جدا کردن

نیروهای که گرایش به چپ داشتند به بهانه اینکه حزب توده حزب واقعی طبقه کارگر نیست، و غیره از اقداماتی است که به آن دست زده می‌شد.

حزب توده ایران در معرض کوهی از اتهامات قرار گرفت ولی لکه ای برداشتنش ننشست. سیاست روشن حزب در دفاع از منافع زحمتکشان، سیاست عاری از نوسان آن در دفاع از آزادی و استقلال کشور موجبات رشد روزافزون آنرا فراهم میساخت.

از آنجاکه احزاب موجود ارتجاعی و بویژه حزب "وطن" سید ضیا<sup>\*</sup> موفقیتی در مبارزه علیه حزب توده ایران بدست نیاورد، بودند سید ضیا<sup>\*</sup> الدین با کمک مادی دستگاه حاکمه و بویژه امپریالیسم انگلیس دست به تشکیل حزب نوینی زد. در نظر گرفته شده بود که حزب جدید التا<sup>\*</sup> سیس "اراده ملی" برنامه خود را از مواد ارتجاعی برنامه حزب "وطن" پاک کند و خود را حزبی دموکراتیک معرفی نماید و بگوید تا همه نیروهای ارتجاعی را در یک حزب مقتدر گرد آورد. کاری که چنانکه در آینده خواهیم دید انجام نشد و "دیبرکل" حزب آقای سید ضیا<sup>\*</sup> الدین که در سرلوحه برنامه حزب خود را از جمله رجالی معرفی کرد که هر چه اراده کند خدا نیسز اراده خواهد کرد (۴) میچور شد مفتضحانه بازی را به دیگری تحویل دهد.

در جریان زمامداری حکیمی که پس از بیات سرکار آمد تحریکات علیه حزب توده ایران آبی تخفیف نیافت. در تمام شهرستانهای شمالی دستجات مسلح علیه حزب تشکیل شده بود. بیش از دوست نفر در اصفهان یازداشت شدند، در جنوب مستر گل<sup>\*</sup> کونسول انگلیس در اصفهان و مستر ترات<sup>\*</sup> دبیر سفارت انگلیس با خوانین مرتجع به توطئه چینی ادامه میدادند.

با اینحال ارتجاع کابینه حکیمی را برای اجرای مقاصد خود ضعیف تشخیص داد. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ (۳ ژوئن ۱۹۴۵) حکیمی رفت و در ۲۱ همان ماه مجلس در نتیجه ائتلاف همه فراکسیونهای مرتجع به محسن صدر (صدر الاشراف) رأی تمایل داد.

محسن صدر رخنه متکذرا شناخته شده ارتجاع و مستنطق یازداشت شدگان صدر مشروطیت بود که بدست درخیمان محمد علیشاه جان سپردند.

صدر بعنوان درخیم باغشاه معروف بود و اکنون نقش تازه ای بمعده میگرفت. آزاد یخواهان ایران، مخالفین دیکتاتوری و بویژه حزب توده ایران نمیتوانستند زیر بار چنین حکومتی بروند. روزنامه "رهبر" پس از شرح جنایات صدر نوشت:

"محسن صدر کسی است که دواطلبانه بنا به پیشنهاد محمد علی میرزایاد شاه جاسر خیانتکار حاضر شد شرع و قانون را بخدمت ظلم و استبداد گذارد و فداکارترین فرزندان این آب و خاک را بنام شرع مقدس اسلام بدست درخیمان باغشاه بسپارد. . . . (۳) \*  
"جبهه آزادی" اعلام خطر کرد و همه ایرانیان را دعوت نمود علیه جلادان آزادی و دوستاق بانان باغشاه برخیزند و مشروطیت را نجات دهند. در قطعنامه "جبهه آزادی" گفته میشد:

"شورای عالی جبهه آزادی بنام ۴۴ روزنامه عضو جبهه و سازمانهای وابسته به تمام افراد وطنپرست و آزاد یخواه و طرفداران حکومت ملی اعلام میدارد که باتشکیل کابینه از طرف صدر الاشراف درخیم باغشاه و دوستاقبان جهانگیر طبرستان<sup>\*</sup> اسرافیل و ملک المتکلمین و عامل استبداد محمد علیشاه مظلوم بزرگترین دسیسه بر علیه آزادی و حق حاکمیت ملت ایران در

(۳) این عبارت در سرلوحه برنامه حزب "اراده ملی" نوشته شده بود: «ان الله رجالاته از ارادواراد» یعنی "خداوند رجالی را در که هر چه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند".

(۴) روزنامه "رهبر" شماره ۵۷۸ - ۱۸/۳/۱۳۲۴

شرف اجراست...<sup>۱۰۰</sup>

در مجلس فراکسیون حزب توده ایران بانفاق ۱۶ نفر اعضا<sup>۶</sup> فراکسیون آزادی ، ۱۲ نفر طرفداران دکتر مصدق و ۱۸ نفر از فراکسیون ملی و منفردین تصمیم به ابستروکسیون جلسات مجلس گرفتند تا ممانع معرفتی کابینه صد رگزدند.

ابستروکسیون کابینه صدر مهمترین حادثه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی است. اهمیت آن بویژه برای نیروهای مرفقی بود که ثمر بخشی همکاری و زیانمندی تفرقه را بیازمایند. طی چهل و پنج روز مجلس جلسه خود را برای معرفتی کابینه صد تشکیل داد زیرا در اثر ابستروکسیون حد نصاب لازم بسدست نمی آمد. تنها بایکار بردن فریب و نیرنگ بود که کابینه معرفتی شد. بنابتقاضای صدر تحریم کنندگان جلسات مجلس سوای فراکسیون توده که به توطئه پی برده و بد یگران نیز هشد ار لازم راداده بود حاضر شدند در جلسه ای که صدر تعهد نمود بود برای استعفاى دولت حاضر شود حضور یابند. ولی صدر بجای استعفا از موقعیت استفاده نمود و دولت خود را معرفتی کرد.

در اعلامیه فراکسیون توده در این مورد گفته میشود :

"... اگر چه ما اصولاً مقاومت منفی را برای پیشبرد هدفهای سیاسی کافی نمیدانیم... لیکن از لحاظ همکاری با سایر نمایندگان و جلوگیری از تفرقه... تصمیم بهمفروکسیون از طرف فراکسیون توده اتخاذ گردید."

ابستروکسیون ۴۵ روزه ، حکومت صد راجنان در چار بحران نمود که برای جلوگیری از سقوط خویش به انواع وسائل تشبث کرد و حتی از هیچگونه پیشنهاد سازش مضایقه نمود لیکن پافشاری و استقامت مآقدمات وی رادراین زمینه باعدم موفقیت مواجه ساخت و ناگزیر بسپله نمایندگان اکثریت دست به خدعه و نیرنگ زد تا آنجاکه باوعد استعفاى خویش و قبول متولیان اکثریت ، موفق به تشکیل جلسه و معرفتی کابینه سر اپا ارتجاعی خویش گردید.

نمایندگان توده چون بطرز تفکر این سیاست بافان تربیت یافته پلیس رضاخانی آشنائی داشتند... همچنان از حضور در جلسات امتناع نمودند. حوادثی که بعد اواقع گردید صحت تشخیص ما را ثابت نمود و تجدید ابستروکسیون بهترین دلیل این مدعاست... نسبت بدیپی است که تجدید ابستروکسیون در حالیکه کابینه از وضع غیر قانونی خود بیرون آمده بود نمیتواند تا... تیر سابق راداشته باشد و حکومت صدر تا مدتی توانست دوام آورد و با تعویض تمام استانداران و فرمانداران و گماردن طرفداران سید ضیاء و وکلای اکثریت فشار را به نیروهای آزاد یخواه مضاعف نمود تا آنکه بتدریج همه جرائد حزب توده ایران و جبهه آزادی توقیف و مراکز حزب توده ایران حتی کلسوب مرکزی تهران تحت اشغال نیروی نظامی درآمد و در حقیقت حزب در حالت نیمه علنی فعالیت می نمود و تنها نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از مصونیت پارلمانی هنوز به فعالیت علنی ادامه میدادند.

در ارتش نیز سر لشکر ارفع همکاری نزدیک صدر به جمعیت افسران آزاد یخواه و هر کسی که تصور میکرد به حزب توده تمایلی داشته باشد آغاز نمود. حزب "نهضت ملی" که بدست سر لشکر ارفع و رهبری مستقیم سرهنگ منوچهری (سپهبد آریانای کنونی) در ارتش تشکیل گردید دامی بود برای افسران جوان که هر کس از مصونیت آن سر می پیچید در معرض تعقیب و در لیست تبعیدی های جنوب قرار میگرفت.

عکس العمل فشار به افسران جوان قیام افسران خراسان بود. (۶) اول شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ بیست نفر که سوای چند نفر سر باز بقیه از افسران پادگان خراسان بودند تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی

(۶) رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان "شمه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن" مجله "دنیا" سال ششم شماره ۲ صفحه ۴۰



بامقدار مهمات کافی بوسیله اتوموبیل های ارتش از مشهد خارج شده در مراره تپه یادگان ارتش را خلع سلاح کردند و بطرف ترکمن صحرا روی آوردند که در آنجا پایگاهی برای خود بوجود آوردند.  
 عده ای از افسران نیز از تهران به آنان پیوستند. قیام افسران خراسان در دستگاه حاکمه تولید اضطراب و نگرانی خاصی نمود.

از آنجا که مجلس بواسطه اویستروکسیون نمیتوانست تشکیل جلسه بدهد عده ای از نمایندگان اکثریت بنابتقاضای صدر تشکیل جلسه خصوصی دادند و صد رییس از شکوه از عدم تشکیل جلسات علنی به واقعه خراسان اشاره کرد و گفت هرد ستوری نمایندگان بدهند آنرا متابعت خواهم کرد. وزیر جنگ نیز به از مطلع ساختن حضار از واقعه اظهار نگرانی کرد از اینکه در صحرای ترکمن دوهزار ترکمن مسلح وجود دارد که این افسران قصد دارند به آنها ملحق شوند. \*

این افسران بعلت بی احتیاطی غافلگیر شدند ، عده ای از آنان (از جمله سرگرد اسکندانی) کشته و برخی دستگیر شدند و بازماندگان توانستند در صحرای ترکمن پناهیگاهی برای خود بیابند (در اطلاعیه ارتش گفته شده که ۷ نفر کشته و دوفتوحی شده اند) . حزب توده ایران ، که این افسران از نظر افکار خود راه این حزب را برگزیده بودند ، توانست افسران بازداشت شده را از زندانها فرار دهد و همه بازماندگان این قیام را پس از آغاز جنبش آذربایجان برای کمک به آنها برسانند.

پس از این قیام ، ارفع در کار خود تعجیل نمود و عده زیادی از افسران جوان را به جنوب تبعید کرد و در کرمان بدون هیچگونه مدرک و محاکمه ای زندانی نمود.

روزنامه "رهبر" در مقاله تحت عنوان "منشا وقایع خراسان کجاست" نوشت :

"... افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمیکند و یادزدیها و جنایات اقلب افسران ارتش دوره دیکتاتوری همکاری نمی نمایند محکوم به اخراج یا تبعید بنام انتقال میباشند. چنین روشی بدون شبهه در ارتش تزلزل و وحشت ایجاد میکند و طبق اظهار خود ستاد ارتش که چند نفر از افسران مشهد هم باید به کرمان منتقل میشدند ناچار منجر به حوادث ناگوار میشد. ... ( \*\* )  
 وقایع خراسان بدست ارتجاع بهانه جدیدی داد تا فشار خود را تشدید سازند. در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۴ در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. چهارم شهریور جلوی کلوب مرکزی حزب توده چند یسن مسلسل گذارده شد و رفت و آمده آنها قنات غن گردید. پنجم شهریور مراکز حزب واتحادیه به یغما رفت و روزنامه ظفر ارگان شورای متحد به توقیف گردید.

حمله نوینی در سراسر کشور آغاز شد.

شاید تراز همه فشار در آذربایجان و بویژه در تبریز بود. هیچیک از صد هاتلگراف که از نواحی مختلف آذربایجان دایره ستم ما موران دولتی و مجازات آنها به مرکز مخابره گردید پاسخی ندادند. بالاخره در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ (۲۰ اردیبهشت ۱۳۲۴) در تلگراف حضوری که رئیس مجلس ، علاء وزیر دربار ، مستشارالدوله ، دکتر مصدق ، وکلای فراکسیون توده و وکلای آذربایجان احضار شده بودند نمایندگان آذربایجان مطالبی را بشرح زیر مخابره نمودند :

" فجاجی که اخیرا در آذربایجان روی میدهد از روی یک نقشه ارتجاعی است و بمنظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا میشود. آزاد یخواهان قادرند که در هر موقع مرجعین خونخوار را بزبانود آورند ... ولی پیش از چنین اقدامی مردم حساب خود را باما مورینی باید پاک کنند که موظفند جان و مال و آزادی و حقوق مردم را حفظ نمایند و نمی نمایند ... پانصد نفر دهقان با پرونده سازی امنیه در زندان ... بلا

(\*) روزنامه "رهبر" ۲۹ ر ۵ ر ۱۳۲۴ (۲۰ اردیبهشت ۱۹۴۵)

(\*\*) روزنامه "رهبر" ۳۱ ر ۵ ر ۱۳۲۴

تکلیفند ۰۰۰ شهربانی و آقای سرتیپ درخشمائی این روزهای تاریک حبس را برای انبیا ن کافی ندانسته توطئه قتل عامی را در زندان فراهم آورده اند و به بهانه اینکه زندانیان در صد دفرارند درد اخل زندان محبوسین را به مسلسل بسته ۷ نفر را مقتول و ۱۱ نفر را بنا بر احصائیه خود شهربانی مجروح کرده اند... ند سپس در تلگراف اماری از اعضا "حزب که در دهات مختلف بدست ملاکان و ما موران کشته شده اند ذکر شده و تقاضای مجازات مرتکبین شده است."

ف  
در پاسخ این تلگراف که رئیس مجلس و وزیر دربار هم در حین مخابره حضور داشته اند صد را الا شرا در جلسه خصوصی مجلس اظهار نمود:

"بند خدمت آقایان عرض میکنم که نه بساین تلگراف و نه به صد یک از این تلگرافها اهمیت نمیدهم" \* (۲)

روزنامه "رهبر" سرمقاله شماره ۶۳۱ خود را به شرح جنایات و روش نخست وزیر غیرقانونی و ما موران وی اختصاص داد که عنوان آن این بود: "پس از فریاد ملت مشت ملت" \*  
این مشت در آذربایجان گره شد - در آذربایجان که بارها در پیشاپیش جنبش رهایی بخش مردم ایران قرار گرفته بود و خود زیر بار فشار مضاعف بدبختی های همه مردم ایران به علاوه تبعیض ملی قرار داشت \*

www.iran-archive.com

## ارانی

اگر پُرسان شود از من جوانی  
که "در راه شکر فزندانگی"  
کرا از بهر خود سرمشق سازم  
بدون تک میگویم: "ارانی"

در میان مردان بزرگی که از ایرانیان و بیگانگان در زندگی خویش دیده و شناخته ام، هنوز ارانی اگر نه بزرگترین، یکی از بزرگترین آنهاست. آن هماهنگی بین "مینارز دلیر" و "انسان نیک" و "اندیشه و ژرف بودن که پدیده ای بس کمیاب است، در ارانی بهیچانی شگرف وجود داشت. همسۀ برترهای روانی و علی او: دانش او، دلاوری او، پشتکار او، ایمان او، سرشتی او بود. ازینرو از جلوه فروشی هلی سیکمترانه عاری بود. فروتن و بی دعوی بنظر میرسید و کارها خود را که تا پایگاه جانبازی در راه مردم اوج می گرفت، انجام وظایف عادی یک انسان می شمرد.

سخت پرکار بود. هنگامیکه چشم از جهان می بست ۳۸ سال داشت. یعنی در جوانی شهید شد ولی تا آن هنگام کتابهای علمی متعدّد و قطره و مقالات سیاسی و حتی آثار ادبی گوناگون نوشته بود. به سبب شوق متنوعی که در فرهنگ انسانی داشت، بسیار چیزها می دانست: از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا فلسفه و روانشناسی و زبان و ادبیات! و در همه این گستره ها مردی ژرف اندیش و پرخواننده بود. می اندیشید، می کوشید. زندگی را رسالتی دشوار و پر مسئولیت برای انسان میدانست. میخواست بشایستگی بزیزد. میخواست عضو انگلی درخشانان جلیل آدمی نباشد.

در زندان و درد ادگاه الماس بی همتای روانش درخشید. پیدا بود که از آن مردان پاکباز است که در مبارزه، محاسبات بازرگانی به سود زندگی خویش را بر نمی تابند. و بگفته شاعر "گهرا از خویش شوق می کند". نمی گوید: چون دیگران چنانند پس من چرا چنین باشم. پاسخگوی وجدان خویش است. خویش را پیوسته درد ادگاه بزرگ زمان ایستاده می بیند و می خواهد در برابر دادگری که تکامل تا آخر نام دارد سر بلند باشد. زندگی را بمعنای هستی جسمانی نمی فهمد. آنرا در زندگی معنوی، در زندگی کارها و اندیشه هاست. بیند که میتواند سده ها بیاید. به جاودگانان تاریخ غبطه می خورد و می خواهد در بارگاه آنها پای گذارد و تعام زندگی برای این زیارت مقدس توشه می اندوزد.

برای او، ایمانش به کمونیسم، امری جدی بود که بخاطر آن می سوخت. آنرا به محفوظات طوطی وار بدل نکرده بود. آنرا به پاره ای از دل خود بدل ساخته بود. در شیکر رژیم استبداد

"سحرگاه بزرگ" رامیدید. درگذردنای آن محیط، باغستانهای آینده رامی‌بوئید. باآنچنان ایقانی که درها و قفل‌های آهنین، سلول مرطوب و پراز قارچ، شکنجه طولانی، چهرهٔ عبوس شاه و مختاری، نگا مویزانهٔ قاضیان، استبداد، زهرخندهای شك و اشتهازا و وطنین‌مخرفن طبل فاشیسم درجهان، هیچکدام و هیچکدام نتوانست آن ایقان رابلرزاند.



در بروز شخصیتی مانند ارانی تقاطع دود ار - ایرانی و جهانی، تا\* تیرد آشته. ارانی از سوئی در مکتب آن مننی که ستار، حیدر، پشین، خیابانی، مجاهد لن. و شهیدان مشروطه و آزاد یخواهان پی از آن دوران پدید آورد مبودند پارامد. و سپس ارانی در کورهٔ نبرد جهانی پرولتاریا آیدیده شد. در آلمان او شاهد گم‌شترش شگرف نهضت انقلابی بود که لاله‌های ارغوانیش از درون خون کسارل لیکنشت و روز الوگزیورک جوشیده بود. ارانی در آلمان با گذرانی دشوار درس خواند. خود او زمانی به نگارندهٔ این سطور گفت: "روزهایی شده که با خوردن چند قاشق شکر خود را نگاه میداشتم و عزت نفس نشان میدادم و گرسنگی خود را با احدی در میان نمی‌گذاشتم". مقداری از روشنی چشم خود را در کار تصحیح اوراق در مطبعهٔ کاپلینی گذاشت. در آلمان ارانی بلامارکسیسم نظری و عملی آشنا شد و همینکه از جریان این برق نبروند گرم گردید، نرافشانی آغاز نهاد. ارانی در ایران باینیاد هشتن "دنیا دنیا" معنوی نوبنی پدید آورد و مکتب ارانی در تاریخ جنبش انقلابی ایران مکتبی است مبربخش.



ارانی میتوانست باسانی بارئیم استبدادی بسازد و صاحب "آلف والوف" شود. او در پرتو لیاقت خود بمقامات مهم دولتی رسیده بود و اگر کمی سمت می‌آمد (حتی تسلیم شدن محض هم لازم نبود) از خوان اموال یخماگران جامعه نصیب میگرفت. ولی ارانی "دران جوانی انقلابی" و "افکسار شورانگیز" خود را بمقامات بعدی تاخت نزد و هرگز "عاقل و سربراه نگردید" چنانکه بسیاری از معاصرانش شدند و بسیاری از معاصران مامیشوند. آری این "طغیان‌های اولیه" بمنظور "سازش‌های بعدی" نوعی شیوه زنی متداول است که هدف از آن بالا بردن بهای خود در بازار فروش شخصیت هاست. ولی چنین شیوه ای با صداقت و مردانگی و بی‌پیرایگی و سادگی خردمندانهٔ ارانی متضاد بود. وی تا آخرین لحظه، در زندان، امکان سازش داشت ولی او در تالار کهنهٔ کاخ فتحعلی شاه که دادگاه جناحی بود آخرین ضربت تازیانه را بر چهرهٔ دشمن کوفت و او را بحدکشت از "اصلاح خود مایوس ساخت. سخنرانی ارانی در این تالار دشمن را لرزاند. رئیس دادگاه پس از شنیدن دفاعهٔ او که واژه‌ها و جمله‌های آنرا گوئی از پولاد ریخته بودند بیکی از همکارانش گفت: "این مسرد دل شیردرد".



ارانی نمی‌خواست "عالم محض و تجریدی" باشد که رفرمولهای ریاضی و شیمی، در فرضیات فیزیک و فلسفه کند و کاو کند و از جهان، از مردم، از کوچه‌ها، از کارخانه و مزرعه دور کند. او می‌خواست چنانکه پیشینیان مامی گفتند: "اهل مجاهده" باشند نه "اهل مفاهده". سپس ارانی نمی‌خواست "مجاهد آرزو پرست" باشد. او می‌خواست یاد رک قوانین عینی تاریخ و جامعه مبارزه کند یعنی "مبارزی واقع بین" باشد. او سعی داشت جامعهٔ ایرانی را در جزئیاتش بشناسد، جامعهٔ سنتی را دگرگون کند و ورزش نوین را در جانهای مردم ایران رخنه دهد. شناخت مشخص و عینی ایران و ایرانی

اندیشه اشرا ساخت بخود مشغول میداشت. نخستین روز که همراه یکی از همزمان آن زمان بدیدارش توفیق یافتم گفتم: مشغول نگارش جزوه ای است درباره روحیات قشرهایی که میتوانند مورد تبلیغ انقلابی ماقرار گیرند. می گفت: اگر مردم را شناسیم، راه رخنه در روح آنها را خواهیم یافت و کوشش ما بهرگز خواهد رفت و از این وظیفه ای که او آنروز سخن می گفت، هنوز میتوان سخن گفت زیرا بالگوهای مجرد یا انگاره های دیگران نمی توان جامعه ایرانی را شناخت. آن الگوها و انگاره ها تنها راه نهای شناخت و عسل است.



و در این نخستین دیدار او جملاتی گویا و پرمغز گفت. کارشناسی او در فیزیک و شیمی در شیوه او برای برگزیدن اصطلاح و استدلال تاثير داشت. مثلاً می گفت: کارما با جلب افراد جداگانه همسازند کار ذخیره کردن قطره های کوچک است. سپس آن قطره ها دریاچه ای ایجاد خواهند کرد و مناسب نیرومندی آبیاری که از این دریاچه فرو خواهد ریخت، میتوان تهرین های بزرگی را برای تحول جامعه و نوسازی آن بحرکت درآورد. لذا قطره ها همبند. باید از نبودن آنها خسته نشد. این گویادر پائیز سال ۱۳۱۴ بود. و سپس درآورد بیست سال ۱۳۱۶ پلیس بسراغ ما آمد و دشمن کوشید که جسم و روح ارانی را دفن کند. با اینحال نتوانست از تراکم قطره ها، از گرد آمدن سیلاب، از خروش آن، از گردش تهرین های نیرومند، از گسترش روح ارانی جلوگیری نماید. اگر پیروزی را عارت ازگرد آوردن مظلومه ای ننکین از راه قرومائیگیا بشمریم دشمنان ارانی پیروزند ولی اگر پیروزی را ایجا د جریانی و افقی نو در تاریخ بسود مردم بدانیم در آنصورت ارانی پیروز است.



تاریخ در هر لحظه معین دارای ذخیره معینی از امکانات است و همیشه نمی تواند با شهباساز نیز برآرزوهای قهرمانان همگامی کند، لذا لازم نکرده است که همه نوآوران و انقلابیون جامعه بتوانند آنرا طی زندگی خود آنچنان بسازند که می خواهند ولی آنها در آنم افسوسگری میدند که حرکتش را کسه بهر جهت وجود دارد - تسریع میکند. ارانی از سازندگان سمت خورشیدی، سمت مثبت جامعه ایرانی است و آنچه که مشروطه خواهان در ایام احساسی گفتند او در بیان علمیش مطرح کرد و مهندس آینه بود. و مهندس می آیند قجاصع بودن کاری است که از آن والاتری رانی توان انگاشت.



کوتاه بالا، کمی تنومند، موی ریخته، باچشمان کم سو بود و عینک ذره بینی میزد ولی چهره ای سخت جذاب و باجریزه داشت. در پارسی شیرینش نمکی از زبان زادگاهش تبریز احساس میشد. مهربانی طبیعی و صمیمی اش از سالوس و چالوس و برخوردار متین و بزرگووارانه اش از تفرعن و تیختر، بکلی عاری بود. بهمین جهت مهر و احترام نسبت باو بتدریج همگانی شد و هنگامیکه میزیست همه احسان میکردند مردی بزرگ در میان آنها میزد. و هنگامیکه خبر مرگ نایبگامش در بند های زندان قصر پیچید عزائی تلخ در دلها و اشکی شور در چشمانشست. در سلولهای زندان انجمن های دوچک ماتم و سوبوگ بر پاگردید. برخی از ماکه شعری میسرودیم آنرا در این انجمن ها خواندیم. آن انجمن ها پاسوگند و فاداری براه او، کین توختن از خصمان او، برافراشتن درفش او پایان یافت و گروهی از ما کوشیدند که چنین کنند ولی با اینحال هنوز حق ارانی ادانشده است. او درخورد آنست که پیش از پیش بسه الها مگر بزرگ خلق ما بدل شود. او درخورد آنست که برجسته تر از پیش از پیشوایان سترک فسراخ

اندیش و نوآندیش و انسان پرست و ایران پرست عصر ما شمرده شود. او در خورد آنست که در جهان پیش از اکنون شناسانده شود. بگذر جریانی که او بد آن تعلق داشت کوچک باشد ولی ابعاد روح او با این جریان نمیتوان سنجید. او در سیر تاریخ جهانی جایی دارد و آنهم جایی نظر گیر. او سسریاز د لاور کمونیسم، مروج بزرگ مارکسیسم، دوست نخستین کشور موسیالیستی جهان، شاگرد باورمند لنین، یار وفادار شهیدان تاریخ ایران بود و او دانشمند و اندیشه هر انقلابی بزرگی بود.

گنجی که از اندیشه هایش ماند باید آراسته تر عرضه گردد. سخنانش رایا دیده چیز جانها و ورد لیبهای مبارزان بدل کرد. در این سخنان ژرف که کتابها و دفاعیه بهادرانه اش از آن انباشته است معنای بسیاری خفته است که میتواند بسیج کند و باید بسیج کند.



سالیان دراز از شهادت ارانی می گذرد — ولی زمانه کماکان بر آن محور می چرخد که جان بی تاب و جوینده اش می چرخید. در ظاهر، فرزند شاه گذشته براریکه شاهی نشسته است ولی در واقع بی های نظامات استبدادی، استعماری و استثماراری در ایران و جهان از همیشه پوسیده تراست. نبرد طبقاتی، رشد نیرومند نیروهای مولده در این عصر انقلاب علمی و فنی، تحول شگرف فکری انسانی پیش از پیش تحقق آرملنهای ارانی را بدستور روز بدل میکند. ارانی سوار بر سمنند اندیشه انقلابی و علمی کماکان بسوی پیروزی می تازد. پرچم سرخش در باد های توفند عصر ما در اهتزاز است. پرچم — ره — اندیشمند و د لاورش لیخند ظفر نشسته است. همه اینها را اگر کور باطن نباشیم، میتوانیم بیعین ببینیم.



با ارانی بوده ایم، با ارانی هستیم و خواهیم بود. اورا تنها نگذاشته ایم و نباید بگذاریم. به مثابه شاگرد او در گستره زندگی رنج آلود و پرهیجانی بنام جنبش توده ای کام گذاشته ایم و روزی که فرارسد باز بلید مانند شاگرد او، باز بسین دم را بر اویم. ایمانی را که شعله وار در جان ما رخنه داد، شعله وار در جانها رخنه داد و ایم و خواهیم داد زیرامتی خواهیم و موظفیم مجریان وصایای آن استاد ارجمند باشیم. از او فروتنی و انعطاف وستی و پیگیری در نبرد و عشق و بوظایف خود را بیاموزیم مانند او به درفش مارکس، انگلس و لنین تار و پود باز بسین مومن باشیم و فرازها و نشینها و پیچها و چرخشها ما را نفریید و گمراه نکند.



سال آینده سالگردی است مقدس زیرا سی سال از ۱۳۱۸ که روز شهادت ارانی در بیمارستان زندان موقت تهران است می گذرد. ارانی را در این بیمارستان مصنوعا به تیفوس دچار کردند سپس اورا تحت ابعنوان بیمار مارا لایا مرود "درمان" قرار دادند، میوه و غذائی که بانو قاطعه ارانی مادر مهربانش می آورد با او نرساندند، با سرعتی حیرت انگیز اورا که جوانی نیرومند بود به محتضری غلیل و نزار بدل ساختند و سپس کشتند بنحویی که مادرش نعش فرزند را نتشناخت و تنها به شهادت دکتر سید امامی دوست شخصی ارانی که هویت نعش را تصدیق کرد، باور نمود. و سپس بی سروصدا اوگم نام نعش او را بارامگاه جاوید شمرند ولی سه سال بعد، در بهمن ۱۳۲۱ بر روی این گور در "ابن بابویه" تهران توده های انبوه گل افشانی میکردند. رضاشاه گریخته بود، مختاری در زندان و پزشک احمدی بر دار کیمسره از آن هنگام ارانی به پرچم میلبونها بدل شد و این آغاز طلوع خورشید او بود. خورشیدی که رضاشاه،

مختاری، پزشك احمدی خواستند در قیرگمنامی غرق کنند ولی نتوانستند و دیگری دیگران نیز نخواهند توانست.

احسان طهری - بهمن ۱۳۴۷

## از سخنان ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر



" هیئت حاضر بخواهی میدانم که متهمین فعلی برگزیده ترین نمونه ملت ایران میباشند و هیچکدام جز خرد متناکون علی نکرده و همواره مایه افتخار ایران بوده اند. اگر ادعای دادستان محترم شود، تازه باز همین دستمزه زنده بودن ملت ایران را ثابت نموده، مایه افتخار آن ملت شده، شمارا قوه قضائی يك ملت زنده میسازد."

" این مجله (مجله "دینا") که بیسن مطبوعات ایران بدان مفتخریم، چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را، چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده، از نظر مادی بحث مینماید. . . . شما فدرات مجله دینارا (که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بسو جود آن مفتخریم) بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود دران موضوعی دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا دران چیزی برخلاف منافع توده ایران مندرج است، مرا به مضاعف

اشد مجازات سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده، تمام ادعای باطل دانسته، بیش از این مرتکب جنایت نشوید."

# چهرهٔ يك انقلابی گهنسال



هنگامی که در انزلی به بستانکاری مشغول بود، شاید کسی فکر نمی کرد که این همان مردی است که در آستارا به مسلح کردن روستائیان پرداخته بود. کسی که بستانکاری میکرد، خرده مالکی سود جو نبود بلکه مردی بود که میخواست ثمرات این رنج را در خدمت زحمتکشانش نیازمند قرار دهد. این مرد در عیسن حال در اندیشه بی ریزی فالانسترهای شارل فوریه، سوسیال ساوتویپیست فرانسه نبود، بلکه تحقق اندیشه های سوسیال - ماکراتهای انقلابی روس را هدف خود ساخته بود. هنگامی که شرایط فراهم بود، تفنگ بدست میگرفت و پرچم سرخ انقلاب را پرفراز بنای گهرک آستارا باهتزاز در میآورد و زمانی که دوران قهرتفنگ پایان میرسید، بکار "مسالمت آمیز" سازمانگری در میان زحمتکشانش میپرداخت. مردی که روزها بکار تدريس کودکان میپرداخت، شبها پدران آنها را درس انقلاب میآموخت. مردی که امروز سرو روی خود را با وسواس جوانی نوریس میتراشد و در خیابانهای پرسیایه شهر "دوشنبه" راه فرهنگستان علوم تاجیکستان را در پیش میگردد، دیروز با "سرروئی نتراشید" در جاده پرگرد و خاک ری بنام مجاهد انقلاب سرزمین ایران تحت الحفظ بسوی سرنوشت میرفت.

اکنون او را بنام سیروس میشناسند، و هنگامی که نام سیروس را می شنوی هرگز باور نمیکنی که صاحب این نام در آستان هشتاد و پنجمین سال عمر خود گام نهاده است. رفیق سیروس بهرام (میرزا محمد آخوندزاده) زندگی دشوار خود را در لنگران آغاز کرد. هشت ساله بوده که مادر خود را از دست داد، پس از مرگ پدر کاملاً تنهاماند. در ۲۰ سالگی تحصیلات ابتدائی خود

\* اشاره به شعر معروف شادروان لاهوتی درباره رفیق سیروس.



راپكك مادى مد یر نيك نفس مدرسه و سپس از راه تدريس خصوصى در خانه ثروتمندان به پسايسان رساند. گوئى تا ۴ خريد ركار تحصيل در سرنوشت سيروس بوده است. مدارج عالی تحصيل را نيز در سيروس پسايسان رساند. بيش از ۷۰ سال داشت كه از رساله دكترای خود دفاع كرد. سخت كوشى و پشتكار از خصوصيات سيروس است.

از همان آغاز جوانى سرنوشت خود را با سرنوشت مبارزان راه آزادى و نيكيختى توده ها در آميخت. از سال ۱۹۰۵ با كميتۀ انقلابى محصلين لنكران مربوط شد. زمانى كپراى ادامه تحصيل بيako رفت به حوزه مخفى موسيאל مكراتهای قفقاز درآمد.

سيروس فعاليت انقلابى خود را در ايران از سال ۱۹۰۹ آغاز ميكند. آستارانخستين مركز فعاليت او در ايران بود. يكك ياران خود روستائيان را طيه مظالم خوانين نمين و ما مورين دولتى و حكام محلى مسلح ميكند، در سالهاى قحطى انبارهاى ثروتمندان را در اختيار ميگيرد و آذوقه احتكار شده را به قيمت عادله درد سترس اهالى گرسنه ميگذارد، پس از اعلام جمهورى در گيلان بيارى ميراقاميرهادى اف و رضاقلئ شكر كه از اعضا ۴ كميتۀ حزب عدالت در آستارايبودند، كميتۀ انقلابى تشكيل ميدهد و با پرافراشتن پرچم سرخ برفراز پاسگاه مرزى واداره گمرك استقرار جمهورى را در آستارا اعلام ميدارد.

سيروس در سال ۱۹۲۰ از طرف سازمان حزب عدالت در آستارا در اولين كنگره اين حزب در انزلى شركت كرد و پس از چند ماه بنمايندگى از طرف حزب كوميونست ايران به كنگره خلقهاى شرق در ياكو اعزام گرديد. سيروس در اين كنگره با حيدرعواغلى، انقلابى شهيرايران ملاقات نمود. پس از پسايسان كار كنگره با اتفاق رفيق در يگرى بنام عوض اف (از اهالى ينفشه در آردبيل) بنمايندگى كوميونستهاى ايران براى ملاقات بالئين اعزام مسكو گرديد. لئين با وجود كسالت شد يد خود همراه با استالين و چيچرين با نمايندگان خلقهاى شرق، از جمله با سيروس و عوض اف در كرملين ملاقات كرد. سيروس در شواربها و نقائص كار حزب كوميونست ايران را با اطلاع لئين رسانيد و تقاضاى كمك نمود. در نتيجۀ رهنمايهاى لئين تحولات جدى در رهبرى حزب كوميونست ايران بوجود آمد. عده اى از افراد رهبرى منتخب كنگره اول بنا بگفته سيروس بعلت ۴ سستى، عدم لياقت و سبب هاى ديگر ۴ از كميتۀ مركزى بركنار شدند و بجای آنها نه نفر از كوميونستهاى هوادار موضع حيدرعواغلى و سيروس بعصويت كميتۀ مركزى گمارده شدند. <sup>تيك</sup> رفيق سيروس ملاقات خود را بالئين از حوادث بزرگ زندگى خود ميداند. پرخوردبى تكلف و دموكرات لئين با افراد و توجه خاص او به نظريات ديگران تا ۴ ثيرعيق در سيروس باقى ميگذارد. سيروس در اين باره ميگويد:

" من در حضور لئين منتها درجه خود را آزاد حس ميكردم و با كمال آزادى افكارم را بيان مينمودم."

سيروس پس از چندينى در گيلان بفعاليت انقلابى ميپردازد و از همزمان نزديك حيدرعواغلى ميگردد. پس از شكست قيام گيلان و كشته شدن حيدرعواغلى، طيرغم خطرات و دشواربهاى فراوان در گيلان باقى ميماند و بمبارزه خود ادامه ميدهد. سيروس در نتيجۀ مبارزه خستگى ناپذير خود دستگير و در قلعه همدان زندانى ميشود و سپس تحت نظر مقامات امنيتى به تهران اعزام ميگردد.

ولى سيروس در تهران نيز "آرام" نميگيرد. از طرف كميتۀ مركزى برهبرى اتحاديه هاى كارگرى و جنبش زنان ما مور ميشود. پس از مدتى طبق دستور كميتۀ مركزى مخفيانه به گيلان ميرود و كنفرائس ايالتى گيلان و كنفرائسهاى شهري رشت و انزلى را سازمان ميدهد. از نود دستگير و به آذربايجان تبعيد ميشود. تحت الحفظ ياپاى پياده از آستارا به آردبيل و از آردبيل به تبريز اعزام ميگردد. پس از چندينى با وجود سرما و برف زمستانى باز او را ياپاى پياده از تبريز به تهران ميرند و در "ميدان مشق" زندانى ميكنند. سيروس بفعاليت خود در تهران ادامه ميدهد، بارها زندانى ميشود و در اثر مبارزه كارگران آزاد ميگردد.

پس از قتل واعظ قزوینی بدست عمال دولت، برای آخرین بار دستگیر میشود و همراه با پروانه، کارگر سرخوچین و عضو کمیته مرکزی در پشت میله های زندان قرار میگیرد. خطر مرگ سیروس و پروانه را تهدید میکند. در اثر مبارزه شادروان طهمان محسن اسکندری و هواداران در مجلس، سیروس و پروانه از خطر مرگ نجات می یابند.

سیروس در اوایل سال ۱۹۲۵ بنماینده گی از طرف حزب کمونیست ایران برای شرکت در پنجم ششم کمینترن به مسکو میرود. در سال ۱۹۲۶ در هفتمین پنجم کمینترن نیز شرکت میکند. در مدت اقامت خود در مسکو دوره ویژه کمینترن را به پایان میرساند و در عین حال از طرف کمینترن برهبری محصلین ایرانی در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کوتو) میبرد از دست سیروس سپس در کنگره دوم (کنگره اروپا) حزب کمونیست ایران شرکت میکند و عضویت کمیته مرکزی انتخاب میشود.

سیروس پس از مدتی طبق تقاضای خود از کمینترن به شوروی میرود، ابتدا در تاشکند و سپس در دوشنبه به کارهای حزبی و فرهنگی میپردازد و اکنون نیز بانپرو و پشتکار اعجاب آورده در فرهنگستان علوم تاجیکستان مشغول فعالیت است. رفیق سیروس طوسی خدمات بی شائبه خود در اتحاد شوروی بدریافت مدال "کارصادقانه در دوران جنگ کبیریمینی" و دو قطعه "نشان افتخار" و عنوان "خادم شایسته طم" نائل آمده است.

سیروس نمایندنده نسل اول کمونیستهای ایران است. سربازی است انترناسیونالیست که هم در مبارزه انقلابی در ایران و هم در کار سازندگی در شوروی شرکت فعال داشته است.

سیروس مردی است اصولی و صریح و رفیقی است صمیمی و خونگرم. علاقه او بایران و ایرانی و امید او به بهروزی مردم ایران خاموش نماندنی است. از پیری چنان کهن عشقی چنین سوزان و امید ی چنین بی پایان شگفت می نماید. شاید هم شگفت نباشد، زیرا روحی جوان و سرشتی خوش بین دارد که در نزد هر جوان نتوان یافت.

هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیز و مبارز کهنسال سیروس راصمیمانه شاد باش میگوئیم و عمر درازتر و کامیابیهائی بیشتر برای او آرزو می کنیم. امید داریم که آرزوی دیرین او برآورده شود و خود شاهد آزادی و نیکبختی مردم و میهن خویش گردد.

# انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی

/ بویژه در نمونه نظریات مورس دو ورزه و جان گالبریت /

## ۱- طرح مسئله

تئوریهای بورژوازی پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی (Hybridisation) و "تقارن" یا "همگرایی" خاور و یاختر (Convergence) در سالهای اخیر از طرف جمعی از فلاسفه جامعه شناسان بورژوا تبلیغ میشود و متأسفانه این تئوریا، بعلمت ظاهر فریبده و باصطلاح "بیطرف" خود توانسته است درازانها را برخی از متعلقان به جنبشهای انقلابی کارگری نیز، اینجا و آنجا، رخنه کند. مادرفصحات مجله "دنیا" تئوری قریب المضمون با این نظریات یعنی تئوری "جامعه صنعتی (رستو)" و "جامعه واحد صنعتی" (ریمن آرن) را مورد انتقاد قرار داده ایم. بجاست که بدنهال آن انتقاد به نظریات مربوط به "پیوند" و "همگرایی" دو نظام متقابل اجتماعی و اقتصادی نیز بسپرد ازیم تا منظر نسبتاً تعامی از این جریان نوظهور بدست داده باشیم.

تئوریهای "پیوند" و "همگرایی" و "جامعه واحد صنعتی" همه ناشی از این فکر بنیادی است که مثلاً به بیان ریمن آرن فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی "سرمایه داری و سوسیالیسم دو حالت از یک نوعند" و یا بقول تالکت پارسنز (T. Parsons) جامعه شناس معروف امریکا "تفاوت بیسیار شیوه های اجتماعی یا خصوصی در دستر و کتور اقتصادی، امریست در درجه دوم اهمیت" و بهمین جهت میتواند جامعه واحدی پدید آید که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم یا به بیان رایت (Wright) اقتصاددان امریکائی در دوران ما "سوسیالیسم سرمایه داری تر و سرمایه داری سوسیالیستی تر میشود" و تناقض دو سیستم رو بگاهش تدریجی است.

اما اینکه اینکار یعنی نیل بجامعه واحد، از چه طریق باید انجام گیرد، در باره اش نسخه های متعددی ارائه شده است. مثلاً بوکینگام (Buckingham) اقتصاددان معاصر امریکائی بر آنست که "جامعه پیوندی" یا "جامعه صنعتی واحد" باید سه عنصر از سرمایه داری و سه عنصر از سوسیالیسم را وام گیرد و آنها را با هم ترکیب کند. اما عناصری که باید از سرمایه داری گرفته شود عبارتست از:

(۱) مالکیت خصوصی؛

(۲) سود، بعنوان انگیزه اقتصادی؛

(۳) سیستم بازار.

و آن سه عنصری که باید از سوسیالیسم اخذ گردد عبارتست از:

(۱) درجه بالای مساوات اقتصادی؛ (Coegestion)

(۲) کنترل کارگران بر تولید یا تا مین آنچه که هم گردانی نام گرفته و در آلمان غربی نیز این واژه

تحت عنوان شرکت در رد پیریت (Mitbestimmung) مورد بحث احزاب د ولتی قرار گرفته است \*

(۳) نقشه بندی اقتصادی .

از این طرح بویکنگام کاملاً روشن میشود که جامعه هیبرید یا پیوندی یا "دورگه" آید، به نظر او جامعه ایست مبتنی بر مالکیت خصوصی نه بر مالکیت اجتماعی ابزار تولید، یعنی در واقع جامعه سرمایه داری است و از جهت ماهوی دارای هیچ جنبه "دورگه" و "پیوندی" نیست \*

در واقع نیز طرفداران "پیوند و نظام" معتقدند که هم اکنون در غرب نمونه های یک چنین جامعه پیوندی پدید شده است. سیلیچر (Sleecher) و برلی (Burlly) اقتصاد دانان امریکایی اقتصاد امریکارا یک اقتصاد جمعی (کلکتیو) و مختلط میدانند که در آن "رقابت آزاد" با "داخله دولت" ترکیب شده است! بسیار جالب است که رقابت سرمایه داری در نقطه مقابل مدخل دولت سرمایه داری که هر دو یک نوعند گذاشته شده. لودویگ اِرهارد اقتصاد دان معروف آلمانی از پیروان یک "جامعه متشکل" (Formierte Gesellschaft) دم میزند که گفته می شود دیگر "طبقات" و گروههای تشکیل نشده است که در برابر هم هدفهای متناقضی را قرار میدهند بلکه از آن پس کلیه مواضع و مقامات بر حسب ماهیت جامعه دارای خصلت تعاونی است یعنی بر اساس کار و تأثیر متقابل کلیه گروهها و منافع قرار دارند (۱). شالاندن و بلوک لته اقتصاد دانهای فرانسه از "جامعه متسوا فقی" (Société coordonnée) سخن میگویند که اختلاطی است از "اقتصاد بازار" و "اقتصاد نقشه" در آن منافع طبقات متناقض گویا در مصالح عام جامعه توافق یافته است. حتی دو گنل پس از وقایع تابستان ۱۹۶۸ صحبت ضرورت جامعه مبتنی بر همکاری طبقات (Coopération) را. بر میان آورد و مدتی شد که این نظامی است بالاتراز سرمایه داری و سوسیالیسم!

همچنانکه گفتیم تئوری جامعه پیوندی طرفدارانی از میان متفکران و جامعه شناسان نسبتاً مترقی نیز دارد. جندی پیش برتراند راسل (B. Russell) اظهار نظر کرده وی تکامل آید جامعه بشری را در غلبه یکجانبه نظام سرمایه داری بر سوسیالیسم یا بر عکس نمی بیند، بلکه انواعی از چند ب عناصر منطقی و نظام و پیدایش نظامی کاملتری انگارد. یکی از نمودارهای یک چنین نظریاتی نظریه "همگرایی شرق و غرب" موریس دو وورژه (Maurice Duverger) جامعه شناس فرانسوی و از رد اکتورهای سرشناس روزنامه معروف "لوپوند" و نیز نظریه "جامعه نوین صنعتی" جان گالبریت اقتصاد دان معروف امریکایی است که در اینجا با تفصیل بیشتری مورد بررسی انتقادی قرار میدهم \*

۲- نظریه همگرایی موریس دو وورژه

موریس دو وورژه نظریه خود را در باره همگرایی و نظام سرمایه داری و سوسیالیسم در کتابی تحت عنوان "مدخل بر سیاست" (۲) شرح داده است. بخش نهائی این کتاب که در آن تمام اندیشه های اساسی این کتاب خلاصه شده در روزنامه فرانسوی لوپوند (۳) درج گردیده است و مالکیت نقل قولهای خود را از انجامی آوریم. این نظریه میگوید با ظاهر "عینی" و "بیطرف" به مسئله همگرایی یا تقارب

(۱) Die Welt: "ارهارد خواستار جامعه متشکل است" اول آوریل ۱۹۶۵.  
(۲) Maurice Duverger, "Introduction à la politique" Collection Idée de la N.R.F., Paris  
(۳) Le Monde, 7 mars 1964, p. 9

د وسیستم نزد يك شود.

د ووره در سراسر کتاب خود "غریبها" و "مارکسیستها" را در مقابل هم میگذارد، تقسیمی که دارای پایه منطقی نیست و معتقد است که در درك فلسفه تحول اجتماع آن د و یعنی "غریبها" به "مارکسیستها" که علی رغم غربی بودن مارکس گویا شرقی هستند (۱) بهم نزد يك میشود. به نظر او غریبها بتقدیر عوامل اقتصاد دی - اجتماعی در این اواخر بیش از پیش بهامید هتند و بر آنها ر و شسن شده است که تحولات روحی تابع تحولات محیط اجتماعی - اقتصادی است و مارکسیستها نیز متوجه شده اند که نقش "فرهنگ" که زمانی اثراتشها يك روسنای تابع پآسیف زیر بنای اقتصاد دی میشود ند در تحولات جامعه زیاد است و برای آن اهمیت روز افزونی قائلند. د و ووره میگوید که تصور غریبها و مارکسیستها از آینده، تحولات اجتماعی نیز شبیه است و آن کوو نیسی که شورویها میخواهد در سال ۱۹۸۰ پد ی آورند و جوه شبه زیادی به "شیوه زندگی امریکائی" یا آن جامعه رها از قیود سیا سیاسی (dépolitisé) دارد که غریبها بد آن معتقد ند |

روشن است که تمام این احتجاجات سفسطه آمیز است. مارکسیسم - لنینیسم يك ایدئولوژی جغرافیائی (غربی یا شرقی) نیست بلکه يك ایدئولوژی طبقاتی است. مارکسیسم - لنینیسم هرگز نقش فعال روسنای روان اجتماع، ایدئولوژی، فرهنگ، شعور اجتماعی و امثال این مقولات را در تحول زیر بنا (محموسه و مناسبات تولید) نفی نکرده است. این غیر مارکسیستها هستند که پهلوئی خود خیسال نرد ند که مارکسیستها عامل اقتصاد دی را مطلق میکنند و عوامل دیگر را فقط پاسیف میداند. کافی است به اهمیت طبیعی که مارکسیستها - لنینیستها برای نقش ایدئولوژی انقلابی در امر تحول بنیاد ی اجتماع قائلند توجه شود. و اما اینکه جامعه شناسان و پژوهشگران به نقش عوامل اقتصاد دی - اجتماعی امروز بهای بیشتری میدهند - فاکتی که صحت آن مسلم نیست - هنوز بمعنای درك مارکسیستی تاریخ نیست. در باره این پیش بینی آقای د ووره حاکی از آنکه "کمونسم سال ۱۹۸۰ د کشورهای سوسیالیستی تازه په تعد ن سیا و کشان و استعمار طلبان امریکائی که بر پایه "جنون طلاق" و الیگارشی مالی واند بوید و الهیم آنارشیستی مبتنی است شبیه خواهد شد، باید گفت که این مطلب حاکی از بی اراد تی آقای د ووره به - اینه الهای مارکسیستی است. مارکسیست - لنینیست ها برای پیروزی کونسم تاریخ معین نمی کنند و جامعه کونستی که بر اصل توزیع بر حسب نیاز، از میان رفتن فرق بین شهروند، کاریدی و فکری و سطح عالی شعور، فرهنگ و رفاه و دینا میسم اجتماعی مبتنی است، کوچکترین وجه شباهت ماهوی به "شیوه زندگی امریکائی" ندارد و نمیتواند داشته باشد.

سپس د ووره نکته مرکزی اندیشه خود را چنین بیان میکند :

"شوروی و دموکراسی های توده ای هرگز سرمایه داری نخواهد شد. امریکا و اروپای غربی نیز هرگز کونستی نخواهند شد ولی هر دو ی آنها بتقدیر میرسد که در اثر يك جنبش د وگانه یعنی لیبرالیزه شدن در شرق و سوسیالیزه شدن در غرب بطرف سوسیالیسم حرکت میکنند. اینکه این جنبش د وگانه به موانعی برخورد میکند، طولانی خواهد بسود، حرکتهای قهرقرائی فراوان را همراه خواهد داشت کاملاً محتمل است ولی این جنبش مقاومت ناپذیر و حتمی است."

د ووره میگوید که نیل به رفاه همیشه با نیل به امنیت و اطمینان اجتماعی همراه است و در شوروی پس از آنکه از شعرات مادی انقلاب بهره مند شدند میخواهند محیط معنوی مناسب یعنی محیط آزاد نیز برای خود پد ی آورند و آزادانه تفکر و عمل کنند. "میخواهند در تمام جاده ها بگردند و حتی بیرون از جاده ها پای گذارند، بجای آنکه فقط روی ریل معین بسویله لکوموتیف و ولت کشیده شوند." د ووره معتقد است که این حرکت کند بجا نب لیبرالیزاسیون علی رغم تمام موانع جهانی و داخلی و علی رغم

طولانی بودن بهرجهت تحقق می یابد. هوریزه د وورزه این حرکت را "سیرازکونیم بسوسیا لیسم د موکراتیک" نام می گذارد. روشن است که "کونیم" (که مرحله عالی جامعه سوسیالیستی است) را در مقابل "سوسیا لیسم د موکراتیک" (که خود اصطلاحی نادرست و سفسطه آمیز است) قرار دادن نشانه نوعی درهم اندیشی عامیانه است ولی باید دانست که د وورزه اصطلاح "کونیم" را بمعنای "سوسیا لیسم اوتوکراتیک" یعنی برسیاست حد اکثر تراکم و حداقل صرف" موافق الگوی جامعه ای که بعقیده او در دوران استالین طراحی شده است می فهمد و در این طرز تلقی از مفهوم "کونیم" که وجه مشترکی با معنای مارکسیستی آن ندارد تمام جامعه شناسان غربی هم شریکند! تا سفاک و اراست ولی واقعیت اینست که در همین جا میتوانیم متذکر شویم که سوسیا لیسم برحسب ماهیت خود د موکراتیک است زیرا سوسیا لیسم یعنی حاکمیت کارگران و متحدین زحمتکش او یعنی حاکمیت اکثریت و د موکراسی چیزی جز حکومت خلسق و اکثریت نیست.

د رهود "جهان سوم" یا "ملت های پهلوتر" بقول د وورزه سیربجانب "سوسیا لیسم د موکراتیک" (که به نظر د وورزه سرنوشت آینده جهان است) از طریق نوع "سوسیا لیسم مبتنی بر اوتوریت" موافق الگوی چینی انجام خواهد گرفت. منتها د وورزه حدس میزند که نمونه چین قابل بحث است و ایس کشورها آنرا تماما تقلید نخواهد کرد ولی از طریق سرمایه داری نیز عبورند زیرا ثروت این کشورها اندک است و لذا بصرف "سرمایه انسانی" و دست زدن به تلاش عظیم و مصرف کم و استقرار انضباط و غیره نیازمند هستند. روشن است که "سوسیا لیسم اوتوکراتیک" نیز وجود ندارد و اوتوکراسی و استبداد شخصی و کیش شخصیت یا ماهیت حاکمیت سیاسی در جامعه سوسیالیستی متناقض است و این اصطلاح نیز نادرست و سفسطه آمیز است.

سپس د وورزه به غرب می پردازد و صریحاً مینویسد:

"سوسیا لیسه شدن غرب طولانی تر و دشوارتر از لیبرالیزه شدن شرق خواهد بود ولی چنین به نظر میرسد که احتراز از آنهم ممکن نیست".

د وورزه علی رغم واقعیات و تشدید مبارزات اعتصابی و سیاسی اخیر مدعی است که گویا جوامع غربی "جوامع صنعتی" است که در آنها مبارزات طبقاتی رو به تخفیف است! پهلوتاریاد را نه از میان رفته و روح انقلابی در کار فروکش است! لذا باین نتیجه میرسد که تکامل این جوامع بسوی سوسیا لیسم از طریق نیست که مارکسیسم رسم کرده است. با اینحال سه علت نیرومند در این جوامع به نظر د وورزه بسود سوسیا لیسمیون در کار تأثیر است:

- (۱) تولید نقشه ای بر تولید سرمایه داری برتری فنی دارد؛
  - (۲) نمیتوان یک جامعه واقعی انسانی را بر پایه نظام سرمایه داری پدید آورد؛
  - (۳) اصول سرمایه داری بیش از پیش ارزش و اعتبار خود را از دست میدهد.
- د وورزه مینویسد:

"برتری سوسیا لیسم بر سرمایه داری عبارتست از برتری شکل برقدان شکل سرمایه - داری در درون فیرمها و پنگاهها گاه سازمانی عالی پدید می آید ولی برحسب طبیعت خود شکل برای کل اقتصاد در آن نارساست. تا زمانیکه تکنیک پیش بینی رشد اندکی دارد، هیچ نوع شکل عمومی اقتصاد میسر نیست. در این سطح سوسیا لیسم پائین تر از سرمایه داری است، زیرا سازگار ساختن اجزا مجموع تولید طبق نقشه که هر بخشی را با کل جور میسازد، هنوز خشن تر، تخمینی تر، ناراضیت بخش تر از آن توافق و سازگاری است که مکانیسم رقابت بشکل خود بخودی برقرار مینماید. ترقی شیوه های تحلیلی - اقتصادی وضع رادگرگون ساخته است. هر قدر که تکنیک پیش بینی نارسا باشد باز هم

اکنون امکان آن هست که نقشه هائی تنظیم کرد که به يك توافق و سازگاری درونى بالاتر آنچه که کارفرماى آزاد میتواند پديد آورد، برسد و در مسأله‌هاى آينده دقت در اين زمينه با زهم بیشتر خواهد شد.

در جملاتی که ذکر کردیم د وورژه، البته با ذکر قيد و شرط های فراوان، ولی بالاخره به برتری اقتصاد اجتماعى و نقشه اى براقتصاد سرمايه داری و بدون نقشه، اعتراف می کند. سپس د وورژه مینویس: در سرمايه داری نقشه بندى کلی در مقیاس سراپای اجتماع و لذا نقشه بندى بمعنای واقعی کلمه میسر نیست. نقشه های جزئى بیفایده است زیرا تابع يك مشى کلی و جامع نمیشود زیرا تبعیت آزادى عمل بنگاههای سرمايه داری را که خود پایه سرمايه داری است محدود میکند. سرمايه داری اعتبار خود را از دست داده و اعتبار نسبی آن فقط در قبال "ديکاتوری کمونیستی" است که استالین ایجاد کرده است. به عقیده د وورژه این ديکاتوری عبارتست از اختلاط سوسیالیسم با توتالیتریزم. چنانکه ديکاتوری ژاکو عبارت بود از اختلاط جمهوری با توتوری؛ چنین اختلاطی نمیتواند با رقبا خود (بترتیب سرمايه داری در دوران ما و سلطنت در دوران ژاکو بن ها) با موفقیت رقابت ورزد. د وورژه نتیجه میگیرد: لذا روزی که شوروى و دموکراسیهای توده ای به مرحله "سوسیالیسم دموکراتیک" برسد، آنوقت روشن خواهد شد که تنها ترس از "کمونیسم توتالیتر" بود که مایه بقا نظام سرمايه داری در عصر ما شده است. در این طرز قضاوت يك خطای سهوى یا سفسطه عدی وجود دارد. و آن انکار نقش رادیکالیسم انقلابی در نرسد ژاکو بن ها و بلشویکهاست که به میزان جدی برای غلبه نظام نو بر کهن ضرور بود.

د وورژه مینویسد که ترقیات فنى جوامع انسانى براساسى یکسانى (Uniformité) میرانند ولى با اینحال همگراى و یکسانى امریست نسبی زیرا اختلاف فرهنگ شرق و غرب، تفاوت سازمانها، ارزشها، وابستگی به گذشته، همیشه اختلاف مهمی را از جهت جهت جبهه اجتماعى بین شرق و غرب بساقى میکند. ارد. غرب انقلاب خود را با دموکراسى سیاسی آغاز کرد و شرق با اجتماعى کردن اقتصاد و اینکه هر يك ناچارند راه دیگری را بپزند. این تعمیم نیز نادرست است. انقلاب بورژواى انگلستان و فرانسه را نمیتوان انقلاب "غربى" و انقلاب سوسیالیستى در شوروى را نمیتوان "انقلاب شرقى" نامید. مطلب را باید از جهت طبقاتى تحلیل کرد نه جغرافیایى.

با این نظریه مطرحه در تئوریهای مورد انتقاد ما که "جامعه واحد صنعتى" الگوی جامعه آتیست است و آنهم از راه جذب تدریجى عناصر و سیستم سرمايه داری و سوسیالیستى بوجود خواهد آمد نمیتوان موافق بود. تردیدى نیست که همه دارندگان این نظریه را نباید بيك چوب راند. در میان آنها شاید افراد جداگانه ای باشند که هدفشان ایجاد فضای سبکوارتر بین المللى است. ولی ایسین افراد عده نیستند. سررشته اساسى این نظریات دردست "عمال دبیلمد ار" سرمايه بزرگ و امپریالیسم و هدف آنها از این تئوریهها توجیه سرمايه داری و تخلید آن، متزلزل کردن اعتقاد کمونیست هابسه صحت راه خود، رخنه آید ثولوتیک در کشورهای سوسیالیستى و خرابکاری از طریق فرسود کردن تدریجى مواضع انقلابی است.

ما از نظریه بویکنگام اقتصاد دان امریکائى در باره "پیوند د اجتماع" در فوق سخن گفته ایم. وی بر آنست که باید برای ایجاد جامعه پیوندی عناصرى از هردو "الگو" گرفت و اما یکی از عناصرى که وی از سرمايه داری میگیرد عبارتست از مالکیت خصوصى. پیداست که جامعه مبتنى بر مالکیت خصوصى وسائل تولید، هر رنگى هم که بپذیرد، هر قدر هم که به نقشه بود ازى و برنامه گزاری دست زند، جامعه ایست سرمايه داری. این جامعه تضاد اصلی را که عبارتست از تضاد بین اجتماعى شدن روز افزون تولید و تملك خصوصى وسائل و نتایج آن واحل نکرده است، یعنی استثمار انسان از انسان را با همه عواقب آن بر نیاندخته است. نظریه بویکنگام برای نمونه نظریات ارتجاعى در زمینه تئورى "پیوند" د اجتماع نمونه وار

است و ماهیت آن عیان • ولی مطلب در مورد مثلا نظریه مورس و دورژ • چنین نیست • وی اجتماعی شدن را از سوسیالیسم میگوید و بر آنست که این امر در جامعه تحت تسلط انحصارها یعنی جوامع اروپای غربی و ایالات متحد و باد شواری پیش خواهد رفت • وی بر آنست که جوامع سوسیالیستی شرق اروپا با اصطلاح "لیبرالیزاسیون" را بابتکار خود و در اثر منطق د رونی خود آغاز کرد • اند و حال آنکه حل مسئله سوسیالیسم لیزاسیون در جوامع غربی امر ساده نیست و باید تحت فشار عوامل تاریخی عصر ما انجام گیرد • وی آینسد و جهان را، چنانکه شرح دادیم، در یک سوسیالیسم با اصطلاح اود موکراتیک می بیند • ولی نظریه دورژ علی رغم آنکه نیت واضح آن چه باشد و علی رغم آنکه نسبت بنظریه مثلا بوکینگام مترقی تر است بطور عینی سفسطه آمیز و لذ انگراهی اهر است •

نقص عمده نظریه دورژ در آنست که " مبارزه طبقاتی " را اصلا در حساب وارد نمی سازد • سوسیالیسم مالکیت اجتماعی وسائل تولید است باضافه حاکمیت پرولتاریا بعنوان پیشاهنگ ترین و پیگیر ترین نمایندۀ توده های زحمتکش جامعه • لذا از هیچگونه خصلت سوسیالیستی اجتماع، تا زمانیکه مسئله حاکمیت حل شده است، نمیتوان سخن گفت • پرولتاریا حاکمیت را بر ایگالانو باستانی بدست نمی آورد • آنرا در مبارزه طبقاتی گاه قهرآمیز و گاه مسالمت آمیز و بارهبری حزب طبقه کارگر بجنگ می آورد • بدون آن هیچ ملی کردن و اجتماعی کردن نمیتواند در مسیر گسترش و تکامل سوسیالیستی اصل و استوار قرار گیرد • دورژ به حزب طبقه کارگر، به تئوری انقلابی آن مارکسیسم - لنینسیم، به مبارزه طبقاتی، به انقلاب اجتماعی باور ندارد •

تکامل آینده در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری غرب میتواند مثلا تکاملی در جهت تغییر ساخت و ستروکتر جامعه، محدود تر شدن قدرت انحصارها و رخنه بیشتر اصول برنامه گزاری، اداره د موکراتیک مؤسسات، گسترش بخش دولتی و بویژه بخش د موکراتیک آن و تراکم هر چه بیشتر شیوه های ضد انحصاری و د موکراتیک جامعه باشد • ولی همه این تغییرات فقط و فقط در اثر مبارزات شدید و پیگیر پرولتاریا و حزبش در اتحاد و اتحاد عمل با احزاب د موکراتیک د پتر قابل حصول است • تصمیرا آنکه انحصار های قدر قدرت و محافل دولتی و نظامی وابسته با آنها حاضرند مواضع سود آور و ممتاز خود را د اوطلبانه بی مقاومت واگذار کنند، در شرایط تاریخی کنونی، اگر سفسطه فوڈ یانه ای نباشد، تصور جنون آمیز نیست تردیدی نیست که خود سوسیالیسم نیز در حرکت بسوی فاز عالی تر که نیستی خود تکاملی راطسی میکند • بویژه سوسیالیسم خود را از یک سلسله عوارض نا سالم کیش شخصیت که با سرشت جامعه انسان دوستانه و د موکراتیک سوسیالیستی سازگار نیست و د اثر عوامل عینی و ذهنی در دوران معینی پدید شده بود، مدتهاست رها ساخته • برخی محدودیت هاد رژیمه د موکراسی سوسیالیستی بر پایه یک سلسله ضرورت های عینی ( مانند عواقب ناشی از پیروزی سوسیالیسم در جوامع فقیر و عقب مانده، محاصره و خرابکار د ائمی سرمایه داری، بی تجربگی نسبی سازندگان نظام نوین و روشن نبودن همه حلقات ساختن آن در عمل، مبارزه با نیرو هایی که سرکوب شده ولی از میان نرفته و با پیوند های مختلف به نظام سرمایه داری وابسته اند، اپنرمسی شیوه های ناشی از کار طولانی سختی و قهر آمیز و غیره و غیره ) پدید شد ولی اکنون که آن ضرورت های عینی بدان شکل وجود ندارند، طبیعتا جای خود را به بسط و تکامل بیشتر د موکراسی سوسیالیستی میدهد • از این مسئله نمیتوان با واژه ناد رست " لیبرالیزاسیون " که در نوشته های ایدئولوژی های پرژوا سخت مرسوم است یاد کرد • " لیبرالیزم " ایدئولوژی پرولتاریا نیست و بسط د موکراسی سوسیالیستی با لیبرالیزاسیون د و چیز همانند نیست •

د موکراسی سوسیالیستی از جهت ماهیت و شکل بروز خود باد موکراسی پرژوایی تفاوت عمیق د دارد و تکرار اشکال و شیوه های صوری و سطحی د موکراسی پرژوایی نیست بلکه ایجاد یک د موکراسی عمیق در عین حال سیاسی و اقتصادی بسود اکثریت خلق بر پایه نیل به وحدت سیاسی و معنوی جامعه تحسنت



رهبری حزب طبقه کارگراست. سوسیوکامپل این دموکراسی را با "لیبرالیسمیون" یعنی اجرا روشهای لیبرال در اداره و رهبری جامعه نمیتوان یکسان شمرد. بهمان معنا مفهوم "سوسیالیسمیون" واجتماعی شدن که دپورژه آنها برای غرب آرزو میکند، تنگ و کم مایه است. دپورژه از تحول انقلابی جامعه سوسیالیستی به جامعه سوسیالیستی که در آن رهبری حزب طبقه کارگر، مالکیت اجتماعی و شیوه نقشه ای و دموکراسی سوسیالیستی حکمرواست سخن نمی گوید و سوسیالیسمیون در نزد او دارای یک محتسوی رفرمیستی است. هسته معقولی که در صورت خوش بین بودن - میتوان از "پیش بینی اجتماعی" دپورژه استخراج کرد آنست که جهان بطرف سوسیالیسم میروند. لنین نیم قرن پیش این مطلب را با دقت علمی فرموله کرده است و گفته است که همه خالقها بسوی سوسیالیسم میروند و هر خاکی در این راه برحسب مختصات خود اشکال ویژه خود را در طرز انتقال، در شکل دموکراسی و غیره پدید می آورند روشن است که تحول انقلابی / امری که در همه جوامع حتی الوقوع ضرور است / میتواند مسالمت آمیز یا قهرآمیز باشد و شکل دموکراسی و صور آن، برحسب تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب در داخل و خارج از کشور مورد بحث میتواند تغییر کند ولی این تغییر نمیتواند نه اوتوکراسی (استبداد فردی) باشد نه لیبرالیسم. این تغییر در حال باید بر پایه اصل سانیترالیسم دموکراتیک و با حفظ تناسب صحیح دیاکتیک بین دوقطب دموکراسی و مرکزیت انجام گیرد.

### ۳- نظریه جان گالبریت درباره "جامعه صنعتی"

تازه ترین نسخه بدل تئوری "پیوت" و "همگرائی" چنانکه گفتیم نظریه جان گالبریت (John Galbraith) درباره جامعه نوین صنعتی است. جان گالبریت استاد دانشگاه هاروارد جامعه شناس و اقتصاددان معروف آمریکائی چندی پیش در رادیو انگلیسی بی بی سی (B.B.C) سخن در باره "جامعه نوین صنعتی" ایراد کرد که درباره آن دستگاه تبلیغاتی سرمایه داری سروصدای بسیاری برآورداخت. در مسهای گالبریت، بدنهال در سهای رستو و آزون، تئوری "جامعه صنعتی" را که یکی از باب ترین تئوریهای اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری است بسط میدهد و تکمیل میکند و نسخه بدل تازه ای از نظریه "همگرائی" دوسیمستم بدست میدهد. جان گالبریت مؤلف کتب "سرمایه داری یا تئوری نیروهای ضد العمل"، "جامعه وفسور"، "شکست بزرگ" عضو حزب دموکرات و متعلق به جناح لیبرال این حزب است. وی از جهت مخالفت با جنگ غاصبانیه و جابرا نه امریکادرویتنام و موافقت با اصل همزیستی مسالمت آمیز و تبلیغ ضرورت خلع سلاح در افکار عمومی مردم امریکا برای خود جانی یافته است. گالبریت در در سهای ششگانه بدنهال کیش اقتصاددان معروف انگلیسی و همانند سائولسن اقتصاددان معاصر امریکائی ماهیت اساسی جامعه نوین صنعتی را در همکاری دولت و انحصار خلاصه میکند و میخواند چنین جلوه گری سازد که چنین "جامعه نوین صنعتی" الگوی واحد اقتصادی جهان آینده خواهد بود.

خلاصه سخن گالبریت در باره دین که ما آنها را از مطبوعات مختلف استخراج کرده ایم بقرار زیرین است:

۱) بنگاههای صنعتی (Industrial corporation) در سرمایه داری و سوسیالیسم در مرکز فعالیت اقتصادی قرار دارند. شباهت روز افزون این بنگاه در این دوسیمستم از آنجاست که یکی بتدریج از نظارت و کنترل سرمایه داران و دیگری بتدریج از کنترل احزاب کمونیستی و ادارات نقشه پردازی خلاص میشود!

۲) گالبریت میگوید: در بنگاههای صنعتی سرمایه داری اصل نقشه پردازی و کنترل دولتی وارد شده است. دوران اقتصاد بازار و نظارت سرمایه داران گذشته است. تکنوکرات هادراین بنگاهها

که سهام آن نیز پخش شده (یعنی بحال Diffusion درآهسته است) حاکمیت و سرمایه داران حاکمیت خود را از دست داده اند. از این لحاظ یک بنگاه صنعتی بیش از پیش شبیه یک بنگاه صنعتی سوسیالیستی میشود! دربارهٔ ضرورت رهبری نقشه ای اقتصاد گالبریت مینویسد: "همهٔ اجتماعات صنعتی باید به نقشه پردازی بپردازند." زیرا تکنولوژی تولید روز بروز بخرنچ تر میگردد، سرمایه گذاری در تولید افزایش معتدله یافته به کادر متخصص نیاز روز افزونی احساس میگردد و تولید باید بیش از پیش متشکل و منظم باشد. وی میگوید: تکنیک عصر ما دشمن بازار و خواستار نقشه است و مینویسد: "اشیا ساده را میتوان در بازار خرید و فروخت. محصولات بخرنچ و سپسالیزه را نمیتوان. تکنیک معاصر... به کارائی و اثر بخشی بازار لطمه وارد میسازد ولی برعکس به اجرا نقشه پردازی که جان نشین بازار میشود، کمک میسازد."

۳) در سوسیالیسم نیز بگفتهٔ گالبریت بازگشت به اقتصاد بازار نیست، بلکه جریان در جهت سست شدن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه پردازی سیر میزند. این شباهت روز افزون بین دو نوع بنگاه صنعتی، خود پایهٔ عینی همزیستی و امکان تحقق و توافق دو سیستم است. گالبریت مینویسد: "سرمایه داری بدون دخالت سرمایه داران و سوسیالیسم بدون کنترل اجتماعی، دو تیپ جامعهٔ صنعتی است که بهم نزدیک میشود." در مورد رأی مخفی دولت با انحصارها عین بیان گالبریت چنین است:

لیت "اتحادیه های معاصر صنعتی فعالیت خود را بیشتر در مقیاس سهامی که با مقیاس فعالیت ارگانهای دولتی قابل قیاس است انجام میدهند تا با فعالیت نمونه های قدیمی که سمت یا پیش بسوی مناسبات بازار بود... وقتی سخن از ارگانهای ماننند "کمیسون امریکائی انرژی اتم" یا "نیروی هوائی نظامی ایالات متحده" میشود دیگر دشوار است معین کنیم که بخش اجتماعی کجا ختم میشود و بخش خصوصی کجا آغاز میگردد. در نتیجه بخش خصوصی بمثابه اداهٔ ابزارات دولتی و باصطلاح به دست دراز شدهٔ او بدل میگردد... قدرت تخیل زیادی لازم نیست برای فرض این مسئله که یک بنگاه صنعتی بحد بلوغ و رشد رسیده، در سیر تکاملی خویش به بخشی از کمپلکس اداری بزرگتر در سیستم دولت بدل میشود و پس از مدتی خط تمایز بین آنها محو میگردد."

جالب است بیا فزائیم که گالبریت به نقشی نیروهای مولده در تکامل جامعه نیز اعتراف دارد و مینویسد:

"تکنیک معاصر صنعتی تابع امپراتیف محینی است که از حدود و ثغور ایدئولوژی خارج است. همانا این امپراتیف - و نه ارادهٔ سیاستمداران - در عصر ما بحدی بسیار قوی، فعالیت موسسات اقتصادی و لذا سیاسی را معین میکند." اینکه گالبریت ضرورت نقشه پردازی را تصریح میکند، اعتراف دارد که عصر اقتصاد بازار گذشته است و در واقع بطور غیر مستقیم این سخن لنین را که گفت درد روان سرمایه داری انحصاری - دولتی "اتحاد نیروی غول آسای انحصارها یا نیروی غول آسای دولت" انجام میگیرد بشیوهٔ خود تصدیق میکند. خود نکات جالبی در نظریهٔ گالبریت است.

ولی وقتی گالبریت از سست شدن نظارت سرمایه داری بر بنگاههای صنعتی سرمایه داری دم میزند آشکارا علیه واقعیات سخن میگوید. در ایالات متحده آمریکا بنا بر آمار منتشره از طرف "بنیاد بورس نیویورک" ۹۰ الی ۹۵ هزار میلیونریاکت کنترل سهام بنگاههای صنعتی را در دست دارند. ۴۰ الی ۴۵ کل سهام در ملکیت یاد ر اختیار بانکهاست. اینکه گالبریت آنها را "پخش یاد یقوز سیون سرمایه -

داری " مینامد سهم ناچیزی را در اقتصاد در برمیگیرد. از مجموع ۱۸۰ هزار پنجاه و یک میلیارد ریال در سال ۱۹۶۵ سود " فرد " و " ستاندرت اوپل " و " جنرال موتورس " برابر با سود تمام فرمهای امریکا بود ! اینکه امروز این پنجاههای سرمایه داری از جهت اداره روزانه خود در دست تکنوکراتهای حقوق بگیر است که مهندسینشان ( از نوع ماک نامسارا ) هرگاه کاملاً موافق میل نباشد از حساسترین پستها با آسانی کنار زده میشوند ، هیچ مشکلی بر احوال نمیکند . دتاوی سوسیالسن ها ، ارن ها ، گالپریت ها که می خواهند ثابت کنند که گویا مالکیت خصوصی سرمایه - داری از وسایل تولید هیچ مطلب مهمی نیست و حاکی از دیکتاتوری بورژوازی نیست ، در قبال واقعیت تاب مقاومت ندارد .

دید گالپریت از سیر تکامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی نیز دید درستی نیست . اگر چه گالپریت نمیخواهد مانند عده ای از همکاران خود رفورمهای اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی را ساده کند و آنها " بازگشت به اقتصاد بازار " و " شکست اقتصاد نقشه ای " جلوه دهد ، ولی تعبیر نادریست د پیری را از این دیدگاهها می آورد و می گوید جریان در کشورهای سوسیالیستی بسوی سست شدن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه برداری سیر میکند . چنین نیست . رهبری حزب طبقه کارگر و نظارت مقامات مرکزی نقشه برداری نباید و نمیتواند سست شود . چنین عملی در حکم بازگشت به عدم تمرکز ، ایجاد " سوسیالیسم تعاونی " و سرانجام نفی اصل مرکزیت در رهبری سیاسی و اقتصادی جامعه است و در شرایط عینی کنونی تاریخ تنها میتواند راه غلبه خود بخودی ، راه بازگشت سرمایه داری را هموار کند . از این گذشته بنا بر اعتقاد خود گالپریت تاکتیک جدید نقشه و تمرکز را می طلبد . لذا گرایش تاریخی در همان جهت است که مارکسیستها - لنینیستها از مبدأ انقلاب اکثر آنرا بدست درک کرده و کوشیدند . تحقق بخشیدن تردید نیست که سیستم رهبری نقشه ای در کشورهای سوسیالیستی تکامل می یابد و جای بیشتری برای ابتکار پنجاههای اقتصادی در شهر و ده تا زمین میگیرد . تکامل جامعه سوسیالیستی و تکامل علم و فن در دوران کنونی انقلاب علمی و صنعتی بخرنج ترشدن سیستم اداره اقتصاد را موجب شده و بالا بردن نسبی درجه ابتکار و اختیار " پرفری " را در مقابل " مرکز " ضرور کرده است . بیسند در آمیختگی انحصارهای سرمایه داری و دولت از سوئی و بخرنج ترشدن سیستم رهبری نقشه ای در جامعه سرمایه داری وجه شباهت ماهوی نیست و استخراج شباهت های صوری و جنبی هم کار علمی نمیتواند باشد . درست است که سرمایه داری انحصاری دولتی یگانه لنین شرایط عینی تحول با اقتصاد سوسیالیستی را فراهم ساخته ولی این تحول خود بخودی صورت نمیگیرد و مسلمانان تحول اجتماعی ، با تغییر حاکمیت طبقاتی باید همراه باشد . تحول اقتصادی بدون تحول اجتماعی و تغییر حاکمیت قابل تصور نیست .

دولت در جامعه سرمایه داری نمایندۀ همه جامعه نیست بلکه ماهیتاً دیکتاتوری بورژوازی است . و علی رغم هرگونه اختلافات پیروزیک و جزئی مابین دولت و این یا آن انحصار ، در آخرین تحلیل و علی الصواب دولت بسود سرمایه داران و بسود محافل فئودال امریالیستی عمل میکند . تجربه سالهای اخیر نشان داده است که محافل امریالیستی آن عده ای از عناصر دولتی را که بخواهند " مستقل " عمل کنند تحمل نمی کنند .

در جامعه سرمایه داری نقشه بندی جامع نیست و نمیتوان تا " سیر عوامل خود بخودی ( مانند هرج و مرج تولید ، عرضه و تقاضا ، نوسان قیمت ها ، رقابت ، حالت ادواری تولید و غیره ) را تا ما سست کرد . لازمه ابتکار تغییر اساسی سیستم اقتصادی - اجتماعی است . تجارب دوران پس از جنگ دوم جهانی نشان داده است که سرمایه داری مجبور است با توسل به نظامی کردن اقتصاد و سنگین تر کردن روزافزون بارتسلیجات به حفظ تعادل درونی خویش کفایت کند . ایدئولوژیهای سرمایه داری این امر را ناشی از

عامل اقتصادی، بلکه ناشی از عوامل اجتماعی و سیاسی میدانند. روشن است که عامل اجتماعی و سیاسی که شمرهٔ تمایل سرمایه داری برای حفظ سیطرهٔ خود در جهان و محور سوسیالیسم است در سیاست میلیتاریزاسیون و تسلیحات هوای است ولی نقش عامل اقتصاد را نیز نمیتوان انکار کرد. اگر عامل نیرومند میلیتاریزاسیون که صد ها میلیارد دلار را میبلعد حذف شود، معلوم نیست تا چه حد آفت ها و بحرانهای ژرف و همه گیر جلوگیری پذیر باشد. علی رغم تعدد ابیرخ تلف سرمایه داری اکنون نیز خود راز آفت های (Recession) متناوب، تقلیل مکرر و مکرر بهای ارز، تورم مزمن، بیکاری، گران روز افزون، و وقفهٔ اقتصادی، موج فرازیدهٔ مهارزات اعتصابی که همهٔ همه از نااستواری سیستم اقتصاد سرمایه داری حکایت میکند، نرسانده است.

د وسیستم سرمایه داری و سوسیالیستی دارای تضاد آنتاگونیستی است و تحول یکی به دیگری از طریق انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت طبقهٔ کارگر و حزب وی عملی است. "دموکراسی"، "پیسود"، "جامعهٔ واحد" همهٔ این تئوریهای نوظهور خواستار انکار این نکتهٔ مرکزی است که محتوی عدهٔ آموزش انقلابی مارکس، انگلس و لنین است. برای آنکه دعوی مادر بارهٔ سرمایه داری معاصر در نظر کسانی که به غیر این مطلب نرسیده اند برهنه گردد سود مند میشمیم که در آخرین بخش این بررسی نظری بسه سرمایه داری معاصر بیاکنیم.

۴- دربارهٔ جامعهٔ سرمایه داری معاصر

بهنظیر سرمایه داری می کوشند تا "جامعهٔ صنعتی" معاصر سرمایه داری را "جامعهٔ انقلاب در توزیع"، "جامعهٔ فرصت های مساوی"، "جامعهٔ وقت آزاد" قلمداد کنند و میگویند در این جامعه دختر راکفلر همان شیروی رامیشود که کارگری از شیکاگو و رئیس جمهور آمریکا نیز از همان فیلی لذت میبرد که آخرین فرد آمریکائی و میلیارد آمریکائی طرفد ار همان تیمهای فوتبال است که کارگر آمریکائی ۰۰۰ الیخ فاکتبا این ادعا را که گویا جوامع صنعتی سرمایه داری معاصر به پیشرفت مساوات تبدیل شده اند تردید میکند. ژیلبرموره در مقاله ای تحت عنوان "نیازهای کارگران" که در مجلهٔ "گایه د وگه ونیمس" نشر یافته مسئلهٔ مخارجی را که قشرهای مختلف برای گذراندن وقت آزاد خود صرف میکنند مورد مطالعه قرار داده است و باین نتیجه میرسد که اگر میلی را که یک کارگر کشاورزی فرانسوی در وقت آزاد خود صرف میکند طبق قرار داد یک حساب کنیم بترتیب مال یک کارگر صنعتی ۸ ر ۳، مال یک کارمند فنی متوسط ۲۵ و مال یک کارخانه دار و بازرگان بزرگ ۸ ۳۲ میشود (۱). ولی این واقعیات عیان ستایندگان سرمایه داری را قانع نمی کند. مثلا فیلسوف آلمان غربی گهلن در اثر خود "پژوهشهای انتروپولوژیک" بر آنست که در جامعهٔ صنعتی معاصر سرمایه داری همه در ریالا قرار ارتد و احدی در ریائین نیست. وی حتی مدقصد است که تفریحات و عیاشیهای کسانی مانند "آنا سیس" میلیارد ر یونانی و یا راکفلر میلیارد ر آمریکائی مورد نفرت مردم نیست بلکه جامعه آنها "با احساس شادمانی و رضایت تلقی میکند!" (۲). این تصور خوشبختی و رضایت مردم از عشرتهای آنا سیس و راکفلر بناچار همراه با تصور تحقیق آمیزی از مردم است که آنها را جامعه شناسان بورژوا معولاً "انسانهای ماس" می خوانند و به "سگ پاولف" تشبیه میکنند که موافق علائمی از خارج بذاق ترشح میکند، می خورد، پارس میکند، به بیجان می آید یا آرام میگردد! آنها مفهوم بخرنج و عالی انسان را تا حد انسان "انسان مصرف کننده" (Homo consumens) تنزل

Gilbert Muray: "Les besoin ouvrier", Cahier de Communisme, (۱) No. 1, 1965, p. 55

Gehlen: "Antropologische Forschung", Hamburg, 1961, S. 132 (۲)

میدهد که بقول فروم (E. Fromm) مانند کودك شیخوار تنها تاملش آنست که هرچه بیشتر و باهتر مصرف کند و آرمان دیگری در برابر او نیست (۱). فیلسوف اجتماعی امریکائی (H. Arendt) معتقد است که انسان "جانور زحمتکش" است (Animal laborans) که گویا تمام وقت آزاد خود را صرف مصرف میکند و حرص او در این زمینه روزافزون است. تئوریسمین های سرمایه داری که وظیفه آراستن این نظام را دارند از موسوی استثمار و استثمارکنندگان را تبرئه میکنند و از سوی دیگر توده زحمتکش را که سازندگن واقعی تاریخ و جامعه اند مورد اهانت قرار میدهند.

تردیدی نیست که درد روان پس از جنگ دوم جهانی در اثر يك سلسله عوامل تاریخی و در درجه اول پیدایش و تکامل سریع جهان سوسیالیستی و نیز مبارزه نیروهای انقلابی و تفریقخواه تحولاتی در جوامع سرمایه داری بر بنیاد حفظ ماهیت استثمارگرانه این نظام، روی داده است. در مورد ارزیابی این تحولات سرمایه داری از د و اشتباه باید جدا بر حذر بود:

نخست از این اشتباه که مابین تحولات را انکار کنیم و یا آنرا در مفهوم کلاسیک "سرمایه داری انحصاری دولتی" تلخیص نمائیم یعنی ویژگیهای سرمایه داری انحصاری دولتی را در روان پس از جنگ دوم جهانی نادیده بگیریم.

دوم آنکه این تحولات را مطلق یا بزرگ کنیم و چنانکه آید ثلوهکهای سرمایه داری و رفورمیستها و رویزیونیستها مایلند از آن دم بزیم که گویاد یگر سرمایه داری از میان رفته است و مایا جامعه کلکتیویستی نوع خاصی که در آن "همکاری اجتماعی" (Social Partnership) و "هم آهنگی اجتماعی" (Social harmonisation) فاتح شده است، روبرو هستیم. یعنی با اصطلاح تئوروی نادریست تحول بنیادی (Transformation) سرمایه داری راکه رستو، آرن، گالبریت، دارن و رورفود یگران تبلیغ میکنند بپذیریم.

هر د و این اشتباهات، اگر ناشی از غرض خاصی نباشد، مسلماً نتیجه مطالعه سطحی پدیدها و یا پدیدها اند نه به برخی جهات بزبان جهات دیگر است. سرمایه داری انحصاری دولتی از قبیل از جنگ دوم جهانی وجود داشت ولی سرمایه داری انحصاری دولتی در روان پس از جنگ نسبت بآن تحولی را طی کرده است. در گذشته سرمایه داری انحصاری بویژه درد روان اقتصاد جنگی و بحرانهای اقتصادی رشد می یافت و حال آنکه درد روان پس از جنگ دوم جهانی، دولتی شدن اقتصاد در شرایط رشد و رونق اقتصادی، بمقیاس سوسیعی عملی شد. در گذشته دولتی شدن در مورد مؤسساتی اجرا میشد که در آستانه ورشکست بود و دولت قیومت خود را بر چنین مؤسساتی برای نجات آنها برقرار میساخت ولی اکنون دولت بیش از پیش نقش ایجادکننده رشته های تازه صنعت را بعهده میگیرد و ریسک سرمایه گذاری در این رشته ها را در مراحل نخست پیدایش آنها که سود فراوانی را وعده نمیدهد، می پذیرد. انقلاب فنی و علمی چنان سطح تمرکز تولید و مقیاس پژوهشهای علمی را بالا برد که اجرا آنرا گاه برای انحصارهای خصوصی غیر ممکن میسازد. در گذشته میزان مالیاتی که دولت میگرفت و خرج اداره دستگاه دولتی و ارتش و پلیس میکرد بطور غیر قابل قیاسی از اکنون کمتر بود. مثلاً در آلمان غربی در آغاز جنگ جهانی اول مجموع مالیاتی که دولت دریافت میداشت به ۱۰ الی ۱۵٪ درآمد ملی آن ایام بالغ میگردد و اکنون بالغ بر ۵۰٪ درآمد ملی است و به ۱۵۰ میلیارد مارک بالغ است یعنی ۲۱ برابر مبلغ مالیاتی است که دولت در سال ۱۹۱۲ دریافت میداشت (۲). گرفتن مبالغ هنگفتی از سرمایه "اضافی"

(۱) E. Fromm : " Let man privail," A Socialist Manifesto and

Programm, N. Y. 1965. p. 10

(۲) پرفسور اتور این هلد (O. Reinhold) "سیستم انحصاری دولتی"، روزنامه نویسن و ویرچالته

(Neues Deutschland) ، ۱۸ آوریل ۱۹۶۵

از طریق مالیات، تجدید توزیع آنها به شکل متمرکز، یکی از مهمترین تغییرات اقتصاد سرمایه داری پس از جنگ است. سهم دولت در سرمایه داری کل در پایان سالهای ۵۰ در فرانسه ۳۴٪، در ایتالیا ۴۰٪، در انگلستان ۴۱٪ بوده است. بطور کلی ۴۰-۶۰٪ فعالیت سرمایه گذاری در اروپای سرمایه داری و ۲۰٪ در ایالات متحده و کانادا در دست دولت است (۱).

نقش مداخله دولت برای تنظیم تولید و توزیع سرمایه داری و برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تنظیم مناسبات کارگر و کارفرما نیز بسیار وسیع است. دولت بیک عامل ثابت و موثر اقتصادی میسر شده است. تمام پروسه های اقتصادی (تراکم، تحقیق های فنی و علمی، رشد اقتصادی، دادن اعتبارات، تنظیم مزد، بازار مواد خام، مناسبات اقتصادی خارجی) با فعالیت دولتی در آمیختگی شدیدی یافته است.

این تحولات موجب تأمین آهنگ مسرعه رشد، تضعیف جدت نوسانات سیکلیک، افزایش میزان اشتغال بکار و کاهش نسبی بیکاری شده است. خطاست اگر مارکسیستها با مطلق کردن مختصاً سرمایه داری بین دو جنگ که بحران، رکود طولانی، بیکاری توده ای، سطح نازل تراکم، فقدان علائم آشکار ریشخند اقتصادی برای آن شاخص بود، سرمایه داری امروزی را نیز به همان ترتیب درک کنند. اسلوب "تحلیل مشخص وضع مشخص"، اسلوب "اجرا" تعمیم دقیق علمی بر اساس پیرامون آنها - فالکتها یعنی اسالیبی که منطبق با الکتیک آنرا توصیه میکند، مارکسیستها را باید از دیدن واقعیت باز دارد. مارکسیستها تحول سرمایه داری را قبل انحصاری به انحصاری را بموقع دیدند؛ تحول سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری نیز بموقع دیدند. نئین با ایصارت شگرف علمی خود در همان دورانی که سرمایه داری انحصاری دولتی در حال نطفه بود آنرا تشخیص داد و تشریح کرد و درباره آن نوشت:

"سرمایه داری انحصاری دولتی عبارتست از کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم، استانه آن، آن پله ای از تاریخ که مابین آن و پله ای که سوسیالیسم نام دارد هیچگونه پله واسطی وجود ندارد" (۲).

نئین با این توصیف خود نه فقط مقیاس وسیع اجتماعی شدن وسائل تولید را در سرمایه داری دولتی (حتی در شکل نطفه ای) دید بلکه آنرا بنیاده کاملترین تدارک جامعه سوسیالیستی توصیف کرده است.

عواملی که موجب تحول کیفی در سرمایه داری انحصاری دولتی در دوران پس از جنگ گردید روشن است. انقلاب علمی و فنی، افزایش روز افزون نفوذ سوسیالیسم در جهان، افزایش روز افزون نفوذ طبقه کارگر، از جمله مهمترین این عوامل است. جالب توجه است که در گزارش اقتصادی سال ۱۹۶۵ دولت آلمان غربی رابطه سیاست اقتصادی دولت با وضع ویژه جهان، تصریح شده است. در این گزارش چنین میخوانیم:

"بویژه در قبال وخامت جهانی شرق و غرب، یک رشد معتدل و منجید اقتصاد ماکمل ناگزیری برای سیاست خارجی است. سیاست اقتصادی ما باید مناسبات اجتماعی رضایت بخش و قدرت اقتصادی را تأمین کند" (۳).

---

(۱) یودک توربان - تغییرات در مسترکتور اقتصادی سرمایه داری پس از جنگ، محله صلح و سوسیالیسم شماره ۸۷ سال ۱۹۶۵  
(۲) نئین (در مقاله "خطر عاجل و شیوه نبرد با آن") کلیات به روسی، چاپ پنجم، ج ۳۴، صفحه ۱۹۳  
(۳) نقل قول از مقاله پیش گفته پرفسور راین هلد در نویس و وچلا ند.

مانظریه "خطای دوم حاکی از مطلق کردن تحولات سرمایه داری تا حد عوی نفی آن، بطور عینی یک نقطه نظر ضد علمی و ضد انقلابی است. ادعاهای نادرست درباره "کاپیتالیسم خلقی" و "جامعه رفاه عمومی" و "جامعه کلکتیویستی" و امثال آنرا واقعیات متعدد رد میکند. به شمه ای از این واقعیات رجوع کنیم زیرا نتسار ما. جعه به واقعیات است که میتواند اساطیر و اوهام خاتمه دهد :

نتیجه تحقیقات "بهری ملی پژوهشهای اقتصادی "Economic Research" امریکانشان میدهد که افسانه " سرمایه داری خلقی"، افسانه ای که مبتنی بر ادعای سهامد ارشدن اکثریت مردم در موسسات سرمایه داری است، پایه درستی ندارد. رابرت لامپمان (R. Lampman) یکی از متخصصین موسسه پیشگفته این ادعا را که اکنون ۱۷ میلیون امریکائی جزء سهامداران هستند و سرمایه آنها به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد تصدیق می کند ولی می افزاید که این ۱۷ میلیون امریکائی تنها ۹٪ اهالی را تشکیل میدهند و ۹۱٪ دیگر دارای هیچگونه سهمی نیستند. ۸۰٪ سرمایه سهامی یعنی ۳۲۰ میلیارد دلار تنها به ۲۷۲ هزار نفر متعلق است یعنی به ۱٪ همة سهامداران امریکائی ! ۱۱ میلیون و هفتصد و سی هزار سهامدار تنها مالک ۲۰٪ سهامند یعنی عملاً تنها شش درصد رجبریان ندرند. لامپمان در گزارش خود می گوید که از میان این ۲۷۲ هزار سهامدار اربعه و نیز گروههای مالی بانفوذ مانند مرگان و رفلر هستند که بنشانی ۱۴۰ میلیارد دلار سرمایه دارند. اگر باین عده فرد، دوپون (Du Pont) و جیانی نی (Giannini) را هم اضافه کنیم میرا سرمایه تحت کنترل به ۲۴۰ تا ۲۶۰ میلیارد دلار بالغ میگردد.

لامپمان تعلق طبقاتی سهامداران را هم مورد بررسی قرار داده است و باین نتیجه رسیده که ۳٪ آنها کارگر، ۶٪ کارمند و بیش از ۱۹٪ مدیران و کارفرمایان و شاغلین کار آزاد هستند. ۳٪ کارگر برابر است با ۵۱۰ هزار نفر از مجموع ۱۷ میلیون سهامدار. مجموع تعداد کارگران و کارمندان امریکائی به ۷۰ میلیون نفر بالغ است.

اینک نظری بوضع سود سرمایه داران بیافکنیم - واقعیات نشان میدهد که این سود پیوسته در حال افزایش بوده است. سود مجموع کورپوراسیونهای امریکا در سال ۱۹۶۰ پس از پرداخت مالیات بدولت به ۷۲ میلیارد دلار بالغ میشده است. در سال ۱۹۶۱ این سود به ۷۲، در سال ۱۹۶۲ به ۷۳، در سال ۱۹۶۳ به ۷۴، در سال ۱۹۶۴ به ۷۵ و بالاخره در سال ۱۹۶۵ به ۷۶ میلیارد دلار بالغ گردید یعنی تقریباً برابر شد.

در آلمان غربی از زمان تأسیس جمهوری فدرال تا سال ۱۹۶۵ مجموعه سود انحصارها به بیش از هزار میلیارد مارک بالغ گردید. در آغاز ماه مارس ۱۹۶۵ موسسات آلمانی غربی اطلاعات اندک تعداد میلیونرهای که باید مالیات بپردازند از ۹۲۱۷ نفر در سال ۱۹۶۰ به ۱۱۶۶۳ نفر در سال ۱۹۶۳ بالغ شد یعنی در عرض سه سال ۲۴۵۶ نفر به تعداد میلیونرها افزوده گردید (۱) برای آنکه معلوم شود در این "بهشت میلیونرها" وضع اکثریت زحمتکش از چه قرار است نظری نیز به واقعیات مربوط به بیکاری، مزد، هزینه زندگی و احتیاجات در کشورهای سرمایه داری غرب و ایالات متحده امریکا بیافکنیم.

در دژ سرمایه داری جهان، ایالات متحده امریکا، بیکاری توده ای دائمی مسئله شماره یک است. رشد ناگافی برای جذب نیروی کار موجود از طرفی، تکامل جوشان علم و فن و گسترش اتوماسیون از طرف دیگر، در شرایط ویژه سرمایه داری موجب این وضع است. در اثر اتوماسیون هر ماهه ۲۰۰ هزار نفر بیکار میشوند. جارج مینی رئیس اتحادیه های متحده امریکا در کنفرانس اتحادیه های این کشور گفت: "اتوماسیون دارد بسرعت بیک لعنت و بلیه واقعی جامعه مامدل میگردد." ۵ - ۶٪ مجموع

(۱) از گزارش پرسور راینهولد در "کنفرانس جامعه شناسان" آلمان در موناک، نویسنده وچلاندر ۲۶ ژانویه ۱۹۶۵

نیروی کارگری آمریکا (یعنی بیش از چهارمیلیون نفر) جزء سپاه بیکارانند (۱) .  
 موافق محاسبه کارشناسان اقتصادی کشورهای سرمایه داری غرب مزد بطور عده کماتان بحد  
 قابل توجهی از حد اقل معیشت " پائینتر است " موافق تحقیقات " کمیته گلر " در آغاز سالهای ۶۰ مزد  
 متوسط در صنایع استحصالی (۲) آمریکا بمیزان ۲۹٪ کمتر از حد اقل معیشت بود . در آلمان غربی سطح  
 متوسط مزد ۷۵٪ ، در فرانسه ۷۰٪ ، در ژاپن ۶۵٪ حد اقل معیشت بوده است و در مواردی که افزایش  
 مزد تحقق می پذیرد ، سخت از بهره فزائی کار (intensification) عقب تر است (۳) .  
 سیاست رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری همه جا به افزایش تورم و ترقی سرسخت  
 قیمتها و گران شدن هزینه زندگی منجر شده است . اگر هزینه زندگی در سال ۱۹۶۰ را برابر با ۱۰۰  
 حساب کنیم در نیمه اول سال ۱۹۶۵ وضع هزینه زندگی در کشورهای عده سرمایه داری نسبت به مبداء  
 ۱۹۶۰ بقرار زیرین بوده است :

۱۰۵	آمریکا
۱۱۲	انگلستان
۱۱۹	فرانسه
۱۱۴	آلمان غربی
۱۰۲	ایتالیا
۱۳۶	ژاپن

وضع مزد و هزینه زندگی از سوئی و افزایش سریع مسود انحصارها از سوی دیگر ، برخلاف دعوی  
 ایدئولوگهای سرمایه داری ، به خاموش شدن تدریجی مبارزه طبقاتی منجر نگردد . بلکه برعکس این  
 مبارزه را تشدید کرده است . مردم به هجوم سرمایه بدل نبرد اجتماعی پاسخ می گویند . اگر در دهه اول  
 قبل از جنگ یعنی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ۷۴ میلیون نفر در  
 اعتصاب شرکت جسته باشند ، در سالهای پس از جنگ از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۲ تعداد شرکت کنندگان  
 در این اعتصابات به ۲۱۴ میلیون بالغ شده است و چیزیکه بسیار جالب و مهم است آنست که ۶۰٪  
 این اعتصابات جنبه سیاسی بخود گرفته است (۲) . در سالهای اخیر این جنبه پرماتب بیشتر تشدید  
 شده است .

سرمایه داری معاصر در کنار حفظ مختصات غیر انسانی گذشته ، خصیصه زشت دیگری را نیز ،  
 بحقیقت این که هرگز سابقه نداشته ، کسب کرده است و آن نظامی کردن شدید و وسیع اقتصاد است .  
 اگر کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ مبلغی برابر با ۱۹ میلیارد دلار صرف تسلیحات  
 میکردند ، در سال ۱۹۶۴ این مبلغ ۴ برابر شده و به ۷۶ میلیارد دلار بالغ گردیده است و از آن تاریخ  
 تا امروز باز هم بر این مبلغ بمیزان معتناهی افزوده شده است . مسئله نظامی شدن اقتصاد که بیکی از  
 شرایط عده حیات متعادل اقتصاد سرمایه داری معاصر مبدل شده است انواع عوارض مهیب اجتماعی  
 را بخود همراه دارد مانند با لارقتن حد تجاوز طلبی محافل امپریالیستی ، با لارقتن قدرت محافل ارتجاعی

- (۱) و شامبرگ ، " سرمایه داری بدون مشاطه گری " ، روزنامه پروادا ، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۴
- (۲) صنایع را معمولاً به استخراجی و استحصالی تقسیم میکنند . نوع اول به استخراج معادن و ایجاد  
 نیمسازها میرسد . نوع دوم نیمسازها و شمش ها را به ماشینها ، کالاهای بدل میکند .
- (۳) ن . اینوزمنتسف ، " سرمایه داری انحصاری دولتی و جعلیات ایدئولوگهای بورژوائی " ، پروادا ،  
 ۲۲ ژوئن ۱۹۶۵
- (۴) همانجا



و نظامی و انعکاسات شوم این وضع برای دموکراسی و صلح و ترقی • ارایش فرورم یکی از ایدئولوژیهای سرشناس پیروثروازی که در مخالفت وی با مارکسیسم ، بشهادت رد پیم های فراوانی که بران مینویسد ، تردید نیست ، در کتاب خود "جامعہ مسلم" توصیفی از سرمایه داری معاصر میدهد که پیوسته از زبان او جالب است • ارایش فرورم مینویسد :

" مادر شرایط آنچنان سیستم اقتصادی زندگی می کنیم که برای وی پیوسته محصول زیاد یک نوع فلاکت اقتصادی است • ما بهره بخشی کشاورزی را منوعه پائین می آوریم تا بازار را " تثبیت " کنیم ، در حالیکه میلیونها از فقدان این محصول رنج میبرند • در سست است که سیستم اقتصادی ما اکنون به بیار خوبی کار میکند ، و توضیح این امر ، علاوه بر غل دیگر ، آنست که هر ساله میلیارد هاد لار صرف تسلیحات میشود • اقتصاد دانهای ما بانگرانی در باره آن دوران فکرمیکنند ، که تولید اسلحه متوقف شود • فکرا اینکه دولت بجای اسلحه میبایست خانه بسازد و بکارهای سود مند دیگر بپردازد میتوانستد برانگیرنده تلاش در راه آزادی و میل خاتمه دادن به ابتکار خصوصی بشود (۱) •

پرفسر پائول ساموئلسن (Paul A. Samuelson) بانی مکتب " نئوکلاسیسیسم تحلیلی " از اقتصاد یون معروف سرمایه داری و دردوران کندی مشاور اقتصادی شخصی رئیس جمهور بود • وی مؤلف درسنامه معروفی است بنام " علم اقتصاد یا یک مقدمه تحلیلی " (۲) که دردوران پس از جنگ پنج بار تجدید طبع شده است و متضمن نکاتی است که ما آنرا بحق میتوانیم اعترافات پرفسر ساموئلسن بنامیم زیرا این صاحب نظر معروف اقتصاد سرمایه داری در زیر فشار واقعیات مجبور میشود نقای عضو این جامعه را بپذیرد و بیان کند • ساموئلسن در آغاز و پایان کتاب خود ارزیابی کلیشی خویش را در باره سیستم سرمایه داری با احساسات و اضطراب ، با جملات زیرین مطرح میسازد :

" کاملاً محتمل است که هر یک از سه خواننده این سطور دردورانی از زندگی خویشی ضریبات سنگین در پرتسبون (فت اقتصادی) را متحمل گردد و واپس انداز بمانگی خود را در نتیجه تورم پول از دست بدهد • آری سرمایه داری مسائل حاد اقتصادی مانند بیکاری ، بحران ، تورم راجل نکرده و لذا سرنوشت خود سرمایه داری هنوز حل نشده است • سرمایه داری هنوز درد ادگاه تاریخ ایستاده است • آیا حکم این دادگاه چه خواهد بود ؟ " (۳)

و نیز :

" هر تلگراف جدید بیاد می آورد که سرمایه داری در معرض امتحان است • سرمایه داری نه تنها باید پدر دین خود بودن خود را ثابت کند ، بلکه باید پرتزی خویش را مبرهن سازد • بیکاری جمعی در داخل کشورها برای حیثیت کشورها در خارجه تاثير فاجعه آمیز دارد • صرف نظر از طغیانهای داخلی که میتواند منجر به افت اقتصادی شود ، اصولاً آهنگ رشد لنگان رشد و تکامل اقتصادی ما ، امری است علیه ما " (۴)

علاوه بر این قضایات کلی در باره سرمایه داری ، ساموئلسن برخی مسائل مشخص اقتصاد سرمایه داری را نیز مورد بررسی نقادانه قرار میدهد و از جمله در باره شیوه توزیم سرمایه داری و سطح

(۱) E. Fromm, The Same Society, N.Y. 1960. p.5

(۲) P.A. Samuelson, Economic, An introductory Analysis, N.Y. and London, 5-th edition, 1951, p.3

(۳) این درسنامه را آقای پیرنیافارسی ترجمه کرده اند ولی نقل قولها را ما از ادب انگلیسی ترجمه کردیم

(۴) همان کتاب ، چاپ ۱۹۵۸ ، صفحه ۳

(۵) همان کتاب ، صفحات ۸۱۸-۸۱۹

زندگی و مسئله آهنگ رشد که در نوشته‌های اصلی در تعیین ماهیت و سمت تکامل هر سیستم اقتصادی است اعترافات جالبی دارد.

در مسئله توزیع سرمایه در آری ساموئلسن مینویسد :

"مبلغ اندک پول که در بالای هرم قرار گیرد ، از راه قشر بندی موجود در ستروکسور ، قدرت عظیم کنترل کننده کمب میکند . در نتیجه این امر نسبت مبلغ کنترل شده خود بخود میتواند نسبت ۱۰۰۰ : ۱ و حتی بیشتر باشد" (۱) .

و نیز :

"کالاها بجائی میروند که در آنجا آرا بیشتر ( دلاریشتر ) وجود دارد . ثروتمند میتواند به سگ خود همان شیری را بد هد که کودک مستمند ، برای احتراز از نرمی استخوان ( راشی تبسم ) بدان نیازمند است" (۲) .

اینک که درباره وضع اقتصادی امریکا - مهمترین کشور صنعتی سرمایه در آری - اعترافات یکی از مدافعان مهم اقتصاد سرمایه در آری را شنیده ایم ، نظری بوضع سیاسی این کشور که بیان مترکم و وضع اقتصادی آنست بیافکنیم .

سناتور ج . و . فولبرایت ( J. William Fullbright ) رئیس کمیسیون امور خارجه سنای امریکا شخص ناشناخته ای نیست . وی در دوران ۹ رئیس جمهور ( روزولت ، ترومن ، ایزنهاور ، کندی ، جانسون ) و هشت وزیر خارجه سناتور است و به بررسی امور خارجی ایالات متحده امریکا اشتغال دارد لذا میتوان سخن و قضاوت او در این زمینه معتبر دانست .

اخیرا فولبرایت کتابی نوشته است در ۲۷۰ صفحه بنام " تفرعن قدرت " و در این کتاب فولبرایت بر اساس اطلاعات بسیار وسیع و عمیق خود از زیر و بم سیاست امریکا تحلیلی از این سیاست داده است که باید گفت عنوان کتاب خلاصه این تحلیل است (۳) .

فولبرایت در این کتاب مینویسد که بسیاری از امپراطوریهای مقتدر و سترگ گذشته ساقط شد زیرا فرمانروایان آنها بحد کافی مالک عقل سالم و درک روشن برای استفاده صحیح و خردمندانه از قدرتی که در دست داشتند ، نبودند (۴) و اکنون نیز ایالات متحده امریکا درست " در برابر خطر آنست که درک نکند بچه کاری قادرست و کودک ام عمل در حیطه مقدرات او قرار دارد" (۵) . ایالات متحده امریکا بنا به توصیف فولبرایت در شرایط کنونی دچار " تب و نوبه جنگ طلبی " است و مایل است رسالت " ژاندارم جهانی " را در تاریخ ایفا کند (۶) .

فولبرایت طی کتاب مفصل خود حوادث پس پرده را در تدارک حمله به کوبا ( حادثه خلیج خوکها ) و وارد کردن نیروهای دریائی در مینیکن و سپس بسط مدخله نظامی در ویت نام شرح میدهد و ذمه خود را از مدخله در این امور بری میکند و سپس برای تشریح دادن اینکه از جهت روانشناسی اجتماعی چه چیزی در پس این روحیه جنگ طلبانه و ژاندارم منشانه قرار دارد چنین

(۱) همان کتاب ، صفحه ۹۳

(۲) همان کتاب ، صفحه ۴۲

(۳) J. William Fullbright, "The Arrogance of Power", New York, Random House, 1967 (XV + 265 pp.)

(۴) مقدمه همان کتاب ، صفحه ۹

(۵) همانجا ، صفحه ۱۰

(۶) همانجا ، صفحه ۱۳۵

مینویسد :

"دوامریکا وجود دارد. یکی امریکای لینکلن و دیگری امریکای تئودور روزولت (۱) و دو پرست های افراطی امروزی" (۲)

پس از این تقسیم بندی ، فولبرایت مختصات این دو امریکارا تشریح میکند و مینویسد :  
"اولی پست بلند نظر و انسانی است ، دومی - تنگ نظر و خود پمند - اولی - از خود انتقاد میکند ، دومی - بخود مطمئن است - اولی - عقلی سلیم دارد ، دومی - متفرعن است - اولی - جوینده است ؛ دومی دگماتیک و جزئی است - اولی - ملاحظه کار است و دومی بی ملاحظه نیروی عظیم خود را بکار میرد" (۳)

البته فولبرایت وارد تحلیل طبقاتی نمیشود نمی گوید که این "ماورا" وطن پرستها "ی تنگ نظر، متفرعن ، زورگو، دگماتیک ، و غیر انسانی نمایندگان کدام طبقات هستند ، ولی اگر تحلیل "روانی" فولبرایت را باین نظریه اقتصاددی که ساموئلسن از سرمایه داری داده است در آمیزیم ، مطلب روشنتر میشود . نکته مهمی که فولبرایت در کتاب خود بد آن توجه میکند آنست که سیاست تب الود جنسک طلبانه قدرت طلبان متفرعن امریکائی ، نه فقط صلح جهانی و امنیت خلقها را بخطر انداخته است ، بلکه در خود امریکا مانع اجرا " نقشه های اصلاحی برای بهبود وضع زندگی مردم شده است .

فولبرایت سرنوشت ایجاد "جامعه کبیر" را که جامعین در باره آن دم زده بود مطرح میکند زمانی جانسن لاف زنانه گفت که امریکا باندازه کافی غنی است که هم سیاست تصاعدی در جنگ و پتانم را دنبال کند و هم "جامعه کبیر" را در ایالات متحده ساخته و با فقر و محرومیت های میلیونها اهالی سیاه و سفید امریکائی پیارزه کند . زندگی این لاف را بریاد داد . فولبرایت در این زمینه مینویسد :  
"آرزوی "جامعه کبیر" دود شد و بیهوارفت . با آنکه میتوان گفت که ایالات متحده منابع مادی ضروری را برای ساختن این جلمعه در دوران جنگ در اختیار دارد ، ما هم اکنون نشان داده ایم که مافاقد امکانات روحی و عقلی برای نیل بساین دو هدف هستیم" (۴)

مهم اصولا امکان نیل همزمان باین دو هدف را مورد تردید قرار میدهد و مینویسد :  
"تنها نوعی جنون میتواند توضیح دهند ه آن استنتاج سبکسارانه ای باشد که طبق آن امریکارا قادر مید انند در عین آنکه دهها میلیارد دلار برای جنگی پایان ناپذیر در آسیا صرف میکند ؛ بتواند میلیارد ها دلار دیگر برای تجدید ساختمان مدارس و شهرها و وسائط حمل و نقل اجتماعی و رفع الودگی آب و هوادر دست داشته باشد" (۵)

فولبرایت نمیگوید چرا سنت لینکلن در امریکای امروز میدان عمل نمی یابد ، نمیگوید که چرا بین دوره جنگ طلبی و اصلاح اجتماعی ، هیئت حاکمه امریکا با پشتیبانی محکم سرمایه داری آن کشور راه نخست را برمیگزیند . ساموئلسن نیز راه چاره درد های اجتماعی رایانشان نمیدهد یا آنرا در کساد

(۱) این تئودور روزولت ( ۱۹۱۹-۱۸۵۸ ) مبتکر سیاست "جماقی بزرگ" بافرا تکلین روزولت ( ۱۹۴۵-۱۸۸۲ ) که فولبرایت اورا جز "سنت لینکلن میدانند ، اشتباه نشود .

(۲) همان کتاب ، صفحه ۲۴۵

(۳) همان کتاب ، همانجا

(۴) همان کتاب ، صفحه ۱۴۳

(۵) همان کتاب ، همانجا

سرمایه داری جستجو میکند، ولی عقل زیادی برای درک این مسئله لازم نیست که ریشه شر در خود سرمایه داری است. منظور ما در اینجا بررسی د و کتاب بود نه ورود در این بحث که دامنه آن سخت پهنتر است.

شهادت ماموتلسن و فولیرایت دیگر تبلیغ کمونیست‌ها نیست ولی این شهادت ناچسبانه شهادتی است یهود-حقانیت د عاوی کمونیست‌ها.

#### ۵- نتیجه

در نتیجه گیری از گفته شده هانیازی نداریم به تفصیل بپردازیم. بررسی جامعه سرمایه - داری معاصر بر اساس فاکت‌ها و اعتراضات انکارناپذیر نشان میدهد که ماهیت سرمایه داری دگرگون شده است و همگرایی د و سیستم افسانه‌ای پیش نیست. سرمایه داری "سوسیالیستی‌تر" نمی شود. بدیهی است که سوسیالیسم نیز "سرمایه داری‌تر" نمی‌گردد. تناقض ماهوی دوسیستم باقی است. این تناقض راتنها انقلاب اجتماعی که شکل آنرا در هرکشوری تاریخ معین خواهد کرد یعنی حصول بنیادی اقتصادی و سیاسی جامعه قادر است حل کند.

۰ ط ۰

## تصحیح لازم

در چند داستان کوتاه تاریخی که در شماره ۴ سال هشتم د نیا چاپ شده در داستان "ارزاسب و زرتشت" بجای "بلخ بامی" (یعنی بلخ درخشان)، "بلخ بامیان" چاپ شده که خود بامیان نام محل دیگری است. لطفا اصلاح فرمائید.

در شماره پیشین در مقاله "سوسیالیسم و دکراسی" در صفحه ۲ بجای "سه معضل مهم" کلمه سه افتاده و در صفحه ۲۷ بجای "بیم شب تاب" باید "تعوز پرتاب" خوانده شود. لطفا تصحیح فرمائید.

سخنی چند

## درباره «شرکت های سهامی زراعی»

شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که لایحه تشکیل شرکت های سهامی زراعی را میسر آورد

در ایران مناسبات سرمایه داری زمانی شروع نشو و نمائود که در دنیا سيطرة امپریالیسم برقرار شده بود. بهمین مناسبت تولید پیشه وران صنایع دستی که هنوز به مرحله تولید سرمایه داری نرسیده بود، در میدان رقابت با کالاهای خارج مغلوب گردیده و شکست شد.

در چنین شرایطی تولید کشاورزی در وضع متضادی قرار گرفت. از یک طرف با آنکه بخشی از محصولات کشاورزی پیش از پیش در گردش کالائی داخل میشد، مناسبات تولیدی کشاورزی فئودالی و نیمه فئودالی بود؛ از طرف دیگر محصولات کشاورزی که در دوران گردش کالائی داخل میگردد، بمناسبت ضعف بازار داخلی و بعلت نفوذ اقتصادی و سیاسی سرمایه داری خارجی موافق با خواست پیشه وران سرمایه داران خودی نبود بلکه ناچار بود خود در خطوط اساسی با خواست امپریالیستها توافق یابد. این نیز طبیعی بود. مارکس میگوید: رشد گردش کالائی مناسبات فئودالی را متزلزل میسازد، تولید طبیعی را بسوی زوال میبرد، بتدریج تولید رانیز تابع خواسته های خویش میسازد.

در نتیجه تناسبی که در اوایل بین صنایع دستی و تولید کشاورزی وجود داشت ناگزیر از میسر رفتن و میهن ما بتدریج و هردم بیشتر وابسته به بازارهای خارجی شد و بمنبع تولید مواد خام بسرای کشورهای امپریالیستی مبدل گردید. در چنین شرایطی در تولید کشاورزی کشور مناسبات تولیدی فئودالی همراه با تاثیرات سرمایه داری امپریالیستی در آمیخت. بدین ترتیب که داد و ستد و روابط اقتصادی سرمایه داری بین زارعین با بانکداران، سلف خرها، رباخواران دیدم رشد بیشتری یافت؛ بین زارعین و ملاکین مناسبات اقتصادی فئودالی و نیمه فئودالی ادامه داشت.

باتشدید تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تصاحب خصوصی است، تضاد های زائیده از آن که تضاد بین کار و سرمایه، بین مستعمرات و متروپول، بین دسته های مختلف امپریالیستی است تشدید گردید. غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر و بوجود آمدن کشور شوراهادر سال ۱۹۱۷، غلبه قوای آزادی بر ابراهیم فاشیسم و میلیتاریسم در سال ۱۹۴۵، پدید آمدن جهان سوسیالیسم ۰۰۰ همه اینها وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دنیا را عمیقاً تغییر داد. ایسمن تغییرات خواه - ناخواه تغییر وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را نیز خواستار بود.

روشن است که اگر تغییر وضع ایران با حکمرانی نمایندگان قوای شرقی کشور عملی میگردد مردم ایران برای همیشه از اسارت اقتصادی و سیاسی امپریالیستها آزاد شده راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب مینموندند. برای جلوگیری از این احتمال بود که در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳ برای شکست جنبش های انقلابی توده های وسیع مردم ایران تمام نیروهای امپریالیستی جهانی وارد عمل گردیدند. در عین حال آشکار گردید که با اصول و شیوه های سابق ادامه اسارت مردم ایران ممکن نیست و تاقصرت

باقی است باید تخییراتی از "بالا" داده شود.

- در مرکز تخییراتی که اتحاد نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی مجبور بانجام آن گردیده اند اصلاح ارضی قرار دارد. اگر رشته سخن را به روزنامه "اطلاعات" واگذارنمائیم تلویحا ماهیت سیاست اصلاحات ارضی را بیان مینماید. "اطلاعات" در سرمقاله اقتصادی خود مینویسد: "بطور کلی اصلاح ارضی شامل دو مرحله است. مرحله اول تقسیم اراضی برای زمین بردن رژیم آریاب - رعیتی... مرحله دوم مرحله واقعی اصلاح ارضی است که بموجب آن باید انقلابی اساسی در نحوه تولید و بهره داری از محصولات کشاورزی بوجود آید." (اطلاعات شماره ۱۲۴۴۹ - ۹ آذر ۱۳۴۶)

"انقلابی" که "اطلاعات" از آن سخن میراند باید بوسیله "شرکتهای سهامی زراعی" عملی گردد. برای حاضر کردن زمینه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مطبوعات دولتی و جیره خوار نیمه دولتی شروع فعالیت نمودند. مصاحبات مطبوعاتی، کنفرانسهای دهقانی، جلسات مشاوره دولتی برگزار گردید و سرانجام در اواخر ۱۳۴۶ خبر تنظیم لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منتشر شد.

لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" عبارتست از ۱۶ ماده. اگر از لحاظ مضمون این ۱۶ ماده را دسته بندی نمائیم، میتوان آنرا به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول - شامل مواد ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ میباشد. این مواد راههای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را نشان میدهند؛ شرط عضویت در این شرکتهای فروش سهام شرکتهای مسئله ارث و امثال آنرا روشن مینمایند.

دسته دوم - یعنی مواد ۵، ۷، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ مقامات اداره کننده "شرکتهای سهامی زراعی" را تعیین نموده، اختیار مدیران و مجازات خلافکاران را نشان میدهند.

دسته سوم - نیز شامل مواد ۱، ۱۵ و ۱۳ میباشد؛ هدف تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را روشن میکند؛ در پنج سال اول اجرای آزمایشی لایحه و پس از آن تصویب نهائی آن را توضیح میدهد.

- طبق مواد دسته اول "شرکتهای سهامی زراعی" از سه راه زیر تشکیل خواهد شد:
- ۱- از راه تبدیل دهقانان میانه حال و مرفه به صاحبان سهام (ماده ۲)،
  - ۲- از راه تبدیل اراضی ملاکین که بوسائل مکانیکی کشت و زرع میشود به "شرکتهای سهامی زراعی" (ماده ۴)،
  - ۳- از راه استفاده از بودجه سازمان برنامه برای تشکیل "واحد های زراعی" در املاک "خالصه" (ماده ۱۲).

راههای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی

واحد های بزرگ کشاورزی باید از سه راه فوق ایجاد گردد. دکتر ولیان وزیر اصلاحات ارضی و تعاون روستائی در مصاحبه مطبوعاتی که بهمین مناسبت ترتیب داده بود واحد های بزرگ کشاورزی را چنین معرفی نمود: "با تشکیل شرکتهای سهامی زراعی فعالیت در واحد های بنام "واحد روستائی" انجام خواهد شد و هر واحد روستائی حد اقل در هر فصل زراعی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هکتار از اراضی را زیر کشت خواهد داشت و بدین ترتیب برای اولین بار واحد ده بعنوان يك واحد اقتصادی از اقتصاد کشاورزی جدید مملکت طرد میشود و واحد روستائی جانشین آن خواهد شد و بهمین جهت امکان آن هست که هر واحد روستائی چندین ده از دهات کشور را در برگیرد." (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۷ - ۷ آذر ۱۳۴۶)

گفته دکتر ولیان بگوش خوش آهنگ است، زیرا که تولید محصولات کشاورزی در واحد بزرگ روستائی نسبت بواحد های کوچک و پراکنده کشاورزی دارای برتری بسیاری است. اینک لازم است بدانیم که این برتری بچه کسانی خدمت مینماید و "شرکتهای سهامی زراعی" بحساب چه کسانی تشکیل میشود؟ برای جواب باین سؤال سه راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را باید بررسی نمود.

رأماول تشكیمیل  
"شرکتھای مسہامی  
زراعی"

سہ راہ تشکیمیل "شرکتھای مسہامی زراعی" از لحاظ ماہیت و مضمون بایکدیگر متفاوت است. مادہ ۲ لایحہ کہ راہ اول تشکیمیل "شرکتھای مسہامی زراعی" را معین مینماید چنین میگوید:

"مادہ ۲- سہامداران شرکتھای مسہامی زراعی اشخلی ذیل خواهند بود :

۱- زارعینی کہ در اجرا قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مالک یا مستاجر زمین شدہ یا بشوند.

۲- بزرگران مشمول بند ۴ مادہ یکم قانون اصلاح قسانون اصلاحات ارضی مصوب ۸/۱۰/۱۳۴۰ (طبق تعریف بند ۴ بزرگر بدہقانی گفتمہ میشود کہ مالک وسائل کشاورزی بودہ چند مزدور انیزیکبار و امیدارد، لیکن باندازہ کافی مالک زمین نیست ) .

۳- خوردہ مالکین . ( خوردہ مالک بقشری از کشاورزان توانا گفتمہ میشود ) . ( اطلاعات ، شماره ۱۲۴۴۶ - ۶ آذر ۱۳۴۶ )

اگر بمادہ ۲ لایحہ مجزا از سایر مواد نظر افکنیم چنین بنظر میرسد کہ دہقانان میانہ حال کہ بوسیلہ اجرای اصلاح ارضی قطعہ زمینی خریدہ اند بقشر دہقانان مرفہ پاکولاک ( بزرگر و خوردہ مالک ) ملحق شدہ کثورتیوہای تولیدی راتشکیمیل میدہند . ولی مضمون مادہ ۸ لایحہ چشم انداز دیگری را نشان میدہد .

مادہ ۸ چنین است : " ۰۰۰ بہرحال ہدف این خواہد بود کہ اراضی متعلق بہر یک از سہامداران از ۲۰ ہکتار آبی و ۴۰ ہکتار دیم کمتر نہاشد . " لیکن مساحت قطعہ زمینی کہ در مرحلہ اول اصلاحات ارضی بقتسما از دہقانان فروختہ شدہ است بحد نصاب تعیین شدہ برای یکسہم نمیرسد . بہمین دلیل راہ چارہ آن قبلا پیش بینی شدہ است . بدین ترتیب کہ برای رسیدن بحد نصاب ، صاحبان قطععات کوچک زمین ، مختار ہستند زمین خود را بیکدیگر بفروشند .

دکترو لیان در مصاحبہ مطبوعاتی در این بارہ چنین توضیح داد : " زارعین میتوانند بانظروزار اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مالکیت خود را بدون هیچگونہ محدودیتی بمسایر زارعین عضو شرکت مسہامی منتقل نمایند ( اطلاعات ، ۱۲۴۴۷ ) .

بدین ترتیب در آستانہ تشکیمیل "شرکتھای مسہامی زراعی" برای رسیدن بحد نصاب عضویت "شرکتہا" عدہ ای از دہقانانیکہ قطعہ زمینی خریدہ اند ، انرا از دست میدہند .

روشن است کہ دہقانان میانہ حال برای نگہداری قطعہ زمین خود عضویت "شرکتھای مسہامی زراعی" را قبول نخواہند کرد . بطور کلی اختیاری بودن عضویت شرکتہا ، بدہقانان حق امتناع از عضویت "شرکتھای مسہامی زراعی" را بایجاد تا مینماید . ولی مادہ ۶ لایحہ این حق را از دہقانان سلب نمودہ است . در این مادہ گفتمہ میشود : " در صورتیکہ اشخاص مذکور در مادہ ۲ این قانون ازامضای اوراق و اسناد و دفاتر مربوط بتشکیمیل شرکت امتناع نمایند وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی ب مقام مقامی آنها اقدام لازم را انجام خواہد داد . "

بطوریکہ دیدہ میشود موافق این مادہ اختیاری بودن عضویت دہقانانیکہ در مادہ ۲ تعریف آنها دادہ شدہ است در "شرکتھای زراعی" از بین میرود و عضویتشان اجباری میگردد .

یکی از مسائل شایان اہمیت فروش زمینہای "وقف" میباشد کہ موجب از یاد دہقانان میانہ حال و مرفہ (کولاک) خواہد شد . اراضی "وقف" ۱۳ درصد زمینہای مزروعی کشور راتشکیمیل میدہند . بنابراین یکی از اشکال اساسی مالکیت زمین میباشد . طبق لایحہ مربوط بہ زمینہای وقف ، زمینہای "وقف عام" تبدیل باحسن شدہ ب فروش خواہد رسید .

اجرای این لایحہ بمنافع روحانیون ملاک - فتویدال لطمہ ای نمیزند زیرا درآمدی کہ آنها از

زمینهای "وقف" داشتند میتوانند از ربح پول زمینهای فروخته شد به دست آورند.  
- زمینهای "وقف عام" بد هقنان توانگر بی زمین و کم زمین فروخته میشود. عضویت این دهقنان نیز در "شرکتهای سهامی زراعی" بوسیله مواد ۲ و ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مسجل شده است.

بنابراین فروشی زمینهای "وقف عام" نتایج زیر خواهد داد :  
۱- به منافع روحانیون ملاک - فتوای لطفه وارد نمیشود ،  
۲- تعدد اددهقنانیکه جبراعضو "شرکتهای سهامی زراعی" میشوند از یاد می یابد ،  
۳- قسمتی از ثروت دهقنان مرفه صرف خرید زمینهای "وقف" گردیده بپروسه ورشکستگی آنها تسریع میشود .

حال بهینیم اعضا "شرکتهای سهامی زراعی" کدام حقوق خود را از دست داده و در مقابل آن چه میگیرند ؟  
طبق تبصره ماده ۲ : " در هر یک از واحدهای روستائی سهامداران "شرکتهای سهامی زراعی" حق استفاده مطلق از اراضی و عوامل زراعی را که در اختیار دارند بشرکت واگذار میکنند . همین مضمون در ماده ۸ به دیگر سخن ادرا گردیده است : " سهامداران زراعی میتوانند اراضی و حقوق زراعی خود را بدون هیچگونه محدودیتی بشرکت منتقل نمایند " مفهوم تبصره ماده ۲ و قسمتی از ماده ۸ که در بالا ذکر کردیم چنین است : دهقنان میانه حال قطعه زمینهای خود را بد هقنان مرفه (کولاک) خواهند فروخت و در نتیجه گروه جدیدی از دهقنان دولتمند تشکیل خواهد شد که هر یک از آنها حد اقل صاحب ۲۰ هکتار اراضی آبی و ۴۰ هکتار اراضی دیم خواهد بسود .  
این گروه جدید دهقان مرفه بگروههای "بزرگ" و "خرد" مالک "ملحق گردیده هر سه گروه یکجا حقوق مالکیت شخصی و خصوصی خود را بشرکتهای محول مینمایند .

این اشخاص در مقابل حقوقی که از دست میدهند به نسبت مساحت زمین ، محل و مرغوبیت آن همچنین عوامل دیگر کشت و زرع که به "شرکتهای زراعی" واگذار نموده اند سهم دریافت میدارند . در عین حال خود آنها در شرکت زراعی "تبدیل بکارگران مزدور میشوند .  
بنابراین ، با اجرای ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اکثریت قریب باتفاسق دهقنان میانه حال زمین خود را از دست داده بکارگران کشاورزی مبدل میشوند . دهقنان مرفه از نوع کولاک نیز در عین حال که مزدور "شرکتهای زراعی" هستند تبدیل بصاحبان سهام پراکنده "شرکتهای زراعی" میگردند .

باید متذکر گردید که تحت تاثیر قوانین عینی سرمایه داری دهقنان میانه حال و حتی قسمت بزرگی از قشر کولاک ورشکست شده به پرولتر د تبدیل میشوند . همانطور که در صنایع پروسه انباشت سرمایه در دست عده معدودی انجام میگیرد ، در ده نیز جریان تمرکز مالکیت زمین علی میگردد . با این تفاوت که پروسه انباشت در صنایع (در شهر) سریعتر از تمرکز مالکیت زمین در روستا انجام میگردد . این امر موجب پیدایش "نظریه" ابدی بودن تولید دهقنان میانه حال گردیده است .  
دهقان میانه حال برای حفظ قطعه زمین و تولید کوچک خویش باتفاق تمام اعضا خانواده خود از پیام تا شام کار میکنند . بهمین جهت پروسه ورشکستگی دهقنان میانه حال و تبدیل آن به پرولتر روستایی تراز پروسه افلاس پیشه وران و تبدیل آنان بکارگران صنعتی در شهر انجام میگیرد . ولی این پروسه هم در شهر و هم در ده تحت تاثیر قانون واحد یعنی قانون عینی انباشت سرمایه ادامه مییابد .  
بنابراین در صورت ادامه راه رشد سرمایه داری در ایران ، افلاس دهقنان میانه حال و حتی





که ضبط و غصب زمینهای دهقانان میانه حال و مرفه بوسیله تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" طبیعی نشان داده شود. درین حال بد هقانان میانه حال و مرفه اشاره میگردد که: شما از ملاکین مسایق فویر نیستید؛ عدم رضایت راکتار گذارده تابع قانون دولت گردید.

- در صورتیکه ملاکین زمینهار فروخته اند ولی از دهقانان میانه حال و مرفه بازور گرفته میشود.
- اینک دسته های دیگر سهامداران "شرکتهای زراعی" را از نظر بگذرانیم. ماده ۳ لایحه در این باره چنین میگوید: در مناطقی که شرکتهای سهامی زراعی تشکیل میشود وزارت اصلاحات ارضی و تعاونی روستائی میتواند حق استفاده مطلق از اراضی موات و همچنین اراضی بایر و معلوب المنفعه متعلق بدولت را در اختیار شرکتهای سهامی زراعی بگذارد. در اینصورت وزارت مذکور به نسبت سهمی که در تبصره ماده دوم این قانون تعیین میشود در شرکت ذی سهم خواهد بود. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶).
- بنابراین صاحبان سهام "شرکتهای زراعی" که باره اول تشکیل میشوند عبارتند:
  - ۱- دهقانان میانه حال نزدیک بد هقانان مرفه (کولاک)
  - ۲- قشوکولاک بایر و زراعی ده
  - ۳- دولت

همانطور که ذکر گردید در زمین راه تشکیل "شرکتهای زراعی" تبدیل املاک بزرگ ملاکین که با وسائل مکانیزه کشت و زرع میشود به "شرکتهای زراعی" میباشند.

ذمین و زمین راه  
تشکیل "شرکتهای  
سهامی زراعی"

در ایجاد یگر زور و جبر بکار نرفته اصل اختیاری بودن حاکم میباشد. ماده ۴ لایحه در این باره چنین میگوید: صاحبان اراضی مکانیزه و سایر شرکتهای واحد های کشاورزی یک منطقه که آمادگی خود را برای تشکیل شرکت سهامی زراعی اعلام میکنند از کلیه مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی برخوردار خواهند شد. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶).

بررسی مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی را برای بعد میگذاریم و در اینجا ضابطه د و نکته اشاره مینمایم:

- ۱) در اطراف املاک ملاکین بزرگ، املاک دولتی یا وجودند ارد و یا اینکه بسیاری از چیزها است. سبب آن نیز اینست که ملاکین بزرگ با نفوذی که در دستگاه دولتی دارند چندین کیلومتر اطراف روستاهای خود را بنام خود به ثبت رسانیده اسناد آنرا دریافت داشته اند. حتی با آنکه قانون ملی شدن جنگلهای تصویب گردیده است، جنگلهای طبیعی اطراف املاک ملاکین بزرگ بوسیله ملاکین تصاحب میگردد.
- در اینصورت تمام سهام "شرکتهای زراعی" که در املاک ملاکین بزرگ تشکیل خواهد شد یا تمام در اختیار املاک است و یا اکثریت سهام در دست مالک بوده قسمت کوچکی از آن بدولت خواهد رسید ضمناً تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در املاک ملاکین بزرگ بمنظور استفاده از امتیازاتی که دولت داده است امری بلا تردید است.

در صورتیکه سهام "شرکتهای زراعی" که موافق طریقه اول تشکیل شد، بپراکنده است؛ با احتمال زیادی بیش از ۲۰٪ آن در اختیار دولت و مابقی در تملک کولاکها خواهد بود.

سومین راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تشکیل واحد های بزرگ کشاورزی در املاک خاص است. در ماده ۱۲ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" چنین نوشته شده است: وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مجاز است در اراضی متعلق بدولت طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بتمویب هیئت وزیران خواهد رسید نسبت به تشکیل واحد های تولید کشاورزی اقدام نماید.

تبصره - اعتبار لازم برای اجرای مفاد ماده فوق بر اساس طرحی که بوسیله وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی تهیه خواهد شد از طرف سازمان برنامه تأمین میشود. (اطلاعات، ۱۲۴۴۶) چنانکه دیده میشود در اینجا "شرکت سهامی زراعی" نوشته نشده، "واحد تولیدی کشاورزی" نامیده شده است. بنابراین اگر سهامی نیز ترتیب داده شود تماماً متعلق بدولت خواهد بود.

با اجرای راههای فوق سهامی ده تغییر می یابد، واحد های کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و حتی کولاک از بین میرود و واحد های بزرگ تولیدی کشاورزی تشکیل میگردد. سهام "شرکتهای زراعی" که باره اول تشکیل گردیده پراکنده و با احتمال قوی تقریباً ۳۰٪ در دست دولت خواهد بود. در نتیجه اختیار تعیین هیئت مدیره این شرکتهای بادولت خواهد بود. سهام "شرکتهای زراعی" که از طرق دوم و سوم تشکیل گردیده تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و دولت است و اختیار چنین شرکتهائی تماماً در دست آنان متمرکز خواهد گردید.

همانطور که نشان داده شد طبق ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" دهقانانیکه قطعه زمینی خریده اند بزرگ از تصاحبشان خارج خواهد شد. دولت در اینجا از قروض دهقانان نیسیز استفاده نموده است. بدین ترتیب که دهقانانی که از بابت قیمت زمین خریداری مقروض هستند قبلاً آنها را "شرکت زراعی" بعهده گرفته زمینهایشان را تصاحب مینماید.

ماده ۱۱ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در این باره چنین میگوید: "تقساط بدهی زمین از بابت بهای اراضی که دولت با آنها منتقل نموده و همچنین اجاره بهای اراضی مورد اجاره زارعین از طرف شرکت سهامی زراعی پرداخت و بحساب سهامداران منظور خواهد شد." (اطلاعات، ۱۲۴۴۶). بنابراین زمینهای فروخته شده بد هقانان میانه حال و مرفه بازو و نیز قروض از اختیار آنان خارج میگردد. ماده ۹ لایحه مسئله ارت راروشن مینماید. طبق این ماده عایدات سهام شخص متهی بپوشه وی داده خواهد شد. اگر وارثین سهام ارثی خود را بخواهند بفروشند؟ شرکت سهامی زراعی "طبق اساسنامه آنرا خریداری نموده قیمت آنرا پرداخت مینماید. در نتیجه اختیار این سهام نیز بدست هیئت مدیره که از طرف ملاکین یاد دولت تعیین گردیده خواهد افتاد. این جریان بنظر ما پروسه متمرکز سهام را دردستهای محدود تسریع میکند.

در مورد دخول دهقانان میانه حال و مرفه به "شرکتهای زراعی" به مسئله استفاده از زمین (ماده ۶) و مسئله استفاده از قروض دهقانان بابت قیمت زمین (ماده ۱۱) اشاره گردید. اینسک در باره تدابیر اقتصادی دیگری که بهمین منظور اخذ گردیده سخن می گوئیم:

تضمینات اقتصادی نسبت به دهقانان میانه حال و مرفه در مورد دخول آنها به شرکتهای

قبل از تصویب لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" برای ایجاد زمینه آن کمکهای که از طرف دولت بد هقانان میانه حال و مرفه میگردد قطع گردید.

امروز کشاورزی سپهبد ریاحی در این باره چنین بود: "وزیر کشاورزی تصویب کرد که تا مینس مسائل کشاورزی از قبیل کود، ماشین و غیره برای کشاورزان بوسیله بخش خصوصی انجام شود. همچنین اختیارات کشاورزی در اشل وسیعتری بوسیله همین بخش انجام گیرد."؛ تهران اکونومیست، شماره ۶۸۰، ۶ آفروردین ۱۳۴۶، صفحه ۳.

برای فهم مطلب باید "بخش دولتی" و "بخش خصوصی" را روشن نمود. طبق قانونی که بوسیله هیئت وزیران تصویب گردیده است، "بخش دولتی" بشرح زیر است: "وزارتخانه ها، شرکتهای بانکها و سایر مؤسسات که بمنظور انجام یک یا قسمتی از کارهای واگذار شده بدولت بوجود آمده اند. مردم، مؤسسات و تشکیلات دیگر در بخش خصوصی قرار دارند." (تهران اکونومیست، شماره ۶۷۹ - ۱۹

فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۳)

غیر از وزارتخانه ها، سازمان برنامه، بانک مرکزی و مراکز مالی دولتی، موسسات مالی دیگری که قسمت کوچکی از سرمایه آتراسرمایه دولتی تشکیل میدهند بخش دولتی "محسوب است. مثلا "صندوق تعاون کشاورزی ایران" ۱ میلیارد ریال سرمایه دارد، یک میلیارد ریال آن سرمایه دولتی و ۵ میلیارد ریال آن سرمایه خصوصی است. با آنکه فقط یک ششم سرمایه آن دولتی است "بخش دولتی" محسوب میگردد. (تهران اکونومیست " شماره ۷۱۸ - ۱۶ دی ۱۳۴۴؛ صفحه ۹)

مدتها قبل از امریه وزیر کشاورزی مذکور در فوق د ایر به ممنوع شدن کمک برومستائیان از طرف "بخش دولتی" عملا از ادامه کمک جلوگیری شده بود. وزیر کشاورزی بمناسبت خاتمه مرحله اول اصلاحات ارضی در این باره چنین گفت: "بانک کشاورزی وامهای کوچک و کوتاه مدت را بتدریج متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتها و سازمانها و طرحها سرکار خواهد داشت... اکنون موقع آنست که سرمایه گذاری خصوصی و تعلقند ان به پیشرفت کشاورزی که استطاعت و تجربه ای در این راه دارند وارد صحنه شده و منفردا یا با تشکیل شرکتهای مختلف در این برنامه عظیم شرکت کنند" ("دنیا" سال هفتم شماره ۳ پائیز سال ۱۳۴۵ صفحه ۴۶)

در مدتیکه موسسات مالی دولتی به خوردن مالکین کمک مینمود کم و بیش ماشینهای کشاورزی و لوبو یا قسطا بفروش میرسید. در نتیجه متوقف شدن کمک "بخش دولتی" بد هقانان فروش ماشینهای کشاورزی تقلیل یافت. تهران اکونومیست " مینویسد:

"وضع وارد کنندگان ماشینهای کشاورزی خرابست و اجناسش را روی دستشان مانده است... این وارد کنندگان اگر واقعاتاجر بودند پس از دانستن متوقف شدن قرض دادن موسسات مالی دولتی نمیرفتند سرمایه شان را صرف خرید و فروش کالاها ای لوکس و بیموردی مثل ماشینهای کشاورزی بکنند. میرفتند کالاها ی ضروری مثل پودر، ماتیک، شامپو، کرم... وارد میکردند." (تهران اکونومیست " شماره ۶۸۰، ۲۶ فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۱۳)

بدین ترتیب برای ایجاد زمینه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی راههای کمک اقتصادی بد هقانان میان حال و مرغه بسته شده بود. پس از بعیان آمدن لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی که بانها داده میشد اعلان گردید.

مواد ۱۰، ۱۳ و ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی را که که باین شرکتهاد اده شده است شرح میدهد. طبق ماده ۱۰ لایحه مزبور مدت ده سال "شرکتهای زراعی" از تمام مالیاتها معافند. ده سال معافی از مالیاتها گذشت بزرگی است، ولی در مقابل امتیازی که در ماده ۱۳ باین شرکتهاد اده شده است ناچیز بنظر میرسد. در ماده ۱۳ نوشته شده است:

امتیازاتی که بشرکتهای  
سهامی زراعی داده  
شده است

"وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی با اعطای وام و همچنین کمکهای مالی وقتی بلاعوض و پرداخت هزینه های بنیادی، شرکتهای سهامی زراعی را در اجرای وظایفی که بمعهد دارند حمایت مینماید."

همین ماده برای اجرای وظایف تعیین شده منابع مالی زیرین را در اختیار وزارت اصلاحات ارضی قرار میدهد:

- الف - اعتباراتی که دولت همه ساله در بودجه کل کشور منظور خواهد نمود
- ب - سازمان برنامه هر سال باتصویب شورای عالی برنامه مبلغی از اعتبارات عمرانی را براساس طرح پیشنهادی وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی اختصاص خواهد داد.
- ج - قسمتی از اعتبارات بانک کشاورزی که هر سال به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون

روستائی و موافقت وزارت کشاورزی و بیانك مذكور بدین منظور اختصاص خواهد یافت .  
د — استفاده از اعتبارات صندوق توسعه کشاورزی در حدود امکانات و مقدرات مربوطه .  
ه — استفاده از اختیارات سازمانها و موسسات و شرکتهای تعاونی .  
و — وجوه حاصل از فروش اراضی بایر و منسوب المنفعه و موات .  
ز — استفاده از پس انداز و وام و کمکهای داوطلبانه سهامداران شرکت بر اساس مقررات  
پیش بینی شده در اساسنامه شرکتهای سهامی زراعی .  
بدین ترتیب برای تشکیل و استحکام شرکتهای سهامی زراعی استفاده از تمام امکانات اقتصادی  
دولت در نظر گرفته شده است .

یکی از امتیازات بزرگ دیگری که بشرکتهای سهامی زراعی داده شده است کمک به فروش محصولات  
آنها از طرف دولت است . برای تأمین خواربار قوای مسلح دولت ، برای فروش کالاهای لازم در شرکتهای  
تعاونی مصرقی کارمندان دولت ، برای تأمین نلن اهالی مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ کشور ، مقامات  
مختلف دولتی هر ساله مقدار یزرگی محصولات کشاورزی میخرند . ماده ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی  
زراعی خرید کالاهای مورد احتیاج دولتی فوق را فقط از این شرکتهای تعیین نموده است .  
در این ماده نوشته شده است : « تمام وزارتخانه ها و تشکیلات ، موسسات و شرکتهای دولتی  
اقداماتی که برای خرید فرآورده های کشاورزی و امثال آن اجراء نمایند حوزه عمل شرکتهای سهامی  
زراعی حق تقدم خواهند داشت » .

در ایجاد و رونمای فروش محصولات شرکتهای سهامی زراعی باقیمت های زیاد یخویی دیده  
میشود . علاوه بر این در همین ماده ۱۴ اقداماتی که برای عمران روستائی ، برنامه های آبادانی و آبیاری  
و بهبود وضع محصول از طرف ارگانهای مختلف دولتی اجراء میگردد ، در اولین وهله عملی شدن آن در  
اراضی شرکتهای سهامی زراعی نوشته شده است .  
امتیازات فوق نشان میدهد که برای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی « استحکام آنها تمام  
وسائل سیاسی و اقتصادی دولتی بحرکت آمده است » .  
روشن است که بمنظور استفاده از امتیازات فوق ملاکین بزرگ داوطلبانه واحد های زراعی را در  
املاک خود تشکیل خواهند داد .

بطوریکه میدانیم مواد ۵ و ۷ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی  
مقامات مدیره شرکتهای  
سهمی زراعی  
مقامات مدیره را تعیین مینماید .  
قبل از هر چیز باید در نظر گرفت که نام شرکتهای سهامی زراعی « باید  
جبهات عمومی شرکتهای در خود داشته باشد . اساسیترین این جبهات اختیاری بودن عضویت شرکت و  
انتخاب ارگان مدیره آن در محصص عمومی صاحبان سهام است .  
چنانکه نشان داده شد اختیاری بودن عضویت شرکتهای سهامی زراعی « برای دهقانان میانه  
حال و مرفه لخواگردد ، زیرا که برای عضویت دهقان میانه حال در شرکتهای علاوه بر ترضیقات  
اقتصادی از دستگایه جبردی ولتی نیز ( ماده ۶ لایحه ) استفاده گردیده است .  
شرکتهای زراعی که در املاک ملاکین بزرگ و در املاک خالصه تشکیل خواهد شد ، شکل مالکیست را  
تغییر نمیدهد بلکه طرز اداره کشت و زرع را تغییر خواهد داد ، زیرا که تمام سهام شرکتهای زراعی تشکیل  
شده در املاک ملاکین در اختیار خود آنها و در املاک « خالصه » در اختیار دولت خواهد بود .  
جبهت اساسی دیگر تشکیل شرکتهای عمومی انتخاب هیئت مدیره در مجموع صاحبان سهام است .  
همانطور که نشان داده است و هر روز صحت آن در بینه عمل ثابت میشود ، در انتخابات هیئت  
مدیره که در مجمع عمومی صاحبان سهام بعمل میآید اقلیت کوچکی که ۳۰-۲۰٪ سهام را مالک است

صاحب اختیار میگردد.

اینک لازم است کسه صاحبان سهام شرکتهای زراعی را از نظریکذ رانیم. همانطورکه ذکر گردید طبق ماده ۲ لایحه، شرکتهای زراعی با سه راه تشکیل خواهد شد. صاحبان سهام شرکتهاییکه با راه اول تشکیل خواهد شد عبارتند از: دهقانان میانه حال نزدیک به کولاک (اینهاد دهقانان نسبتاً اثر منفی و طی بی زمین بودنکده در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خریده اند)، کولاک و یابیز ژوازی ده و دولت (طبق ماده ۳ لایحه، اراضی یابیز و مسلوب المنفعه متعلق بدولت در اختیار شرکتهای سهامی زراعی گذارده شده و متناسب با آن بدولت سهم خواهد رسید).

سهام دهقانان میانه حال و مرفه پراکنده است. در صورتیکه سهام متعلق بدولت متمرکز و یکجا است. هنوز معلوم نیست که در این شرکتهایچند درصد سهام بدولت خواهد رسید. با احتمال قوی سهام متعلق بدولت کمتر از ۳۰-۲۵٪ نخواهد بود. بفرض اینکه سهام دولتی از اینهم کمتر باشد باز هم سهمدار بزرگ در این شرکتهادولت خواهد بود.

در نتیجه هیئت مدیره چنین شرکتهائی از طرف دولت تعیین خواهد گردید. سهام شرکتهای زراعی که با راه دوم و سوم تشکیل خواهد شد از همان آغاز تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و دولت است. هیئت مدیره این شرکتهای از طرف ملاکین، (شرکتهاییکه در املاک ملاکین تشکیل میشود) و دولت (شرکتهاییکه در املاک "خالصه" تشکیل میشود) تعیین خواهد گردید.

حال ببینیم در لایحه این مسئله چطور حل میشود؟

ماده ۵ لایحه میگوید: "شرکتهای سهامی زراعی طبق اساسنامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید تشکیل و اداره میشوند". اساسنامه ای که در این مورد باید بتصویب هیئت وزیران برسد هنوز از طرف وزارت اصلاحات ارضی ترتیب و پیشنهاد نگردیده است. بنابراین طرز تعیین ارگان مدیره شرکتهای سهامی زراعی در لایحه روشن نگردیده است.

طبق دلائل زیر نتیجه نهائی رامیتوان بدست آورد: (۱) نظر باینکه در تمام مواد لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منافع ملاکین بزرگ مدافعه گردیده است؛ (۲) تمام سهام و یا قسمت مهمی از آن متعلق بملاکین و دولت میباشد، هیئت مدیره شرکتهای سهامی زراعی از طرف ملاکین و دولت تعیین خواهد گردید.

بقیه نوشته های مواد ۷ و اختیارات هیئت مدیره شرکتهاراعینین مینماید. مثلاً در ماده پنج نوشته شده است: "شرکتهای سهامی از ثبت در دفتر مخصوص که وزارت مذکور (وزارت اصلاحات ارضی) ترتیب میدهد دارای شخصیت حقوقی خواهند بود". این نیز بدین معنی است که مدیران شرکتهای سهامی زراعی مانند صاحبان مؤسسات تولیدی و مالی معتبر کشور میتوانند از بانکهای دولتی و غیر دولتی وام گرفته قرارداد های اقتصادی یا مؤسسات دیگر امضا نمایند.

طبق ماده ۷ لایحه، اختیار تمام املاک شرکتهای زراعی بدییران آن سپرده میشود. در این ماده نوشته شده است: "مدیران شرکت در مورد حفظ و نگاهداری و بهره برداری از اموال و دارائی شرکت در حکم امین خواهند بود".

بنابراین باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اختیار املاک و وسائل کشت و زرع دهقانان میانه حال و مرفه بدست ملاکین و دولت خواهد افتاد.

بقیه نوشته های ماده ۷ لایحه از لحاظ مضمون بدو قسمت است:

(۱) در قسمت اول طرز رسیدگی بکارمدیران متخلف تعیین میگردد. در این قسمت نوشته شده است که مدیران متخلف طبق قوانین عمومی دادگستری محاکمه و مجازات خواهند شد. ضمناً برای دلجی

و جلب دهقانان میانه و مرفه "تعقیب و دادرسی در این قبیل موارد رافوری و خارج از نوبت" تعیین نموده اند.

۲) در قسمت دوم که تبصره ماده ۷ میباشد مجازات سهامداری که "برخلاف مفاد این قانون و اساسنامه و مقررات و آئین نامه" عمل نموده اند تعیین میگردد.

در اینجالتسه سهامداری شکل عمومی نوشته شده است. ولی روشن است که ملاکین بزرگ و دولت که مدبران شرکتها را تعیین مینمایند تابع مدبران نیستند. برعکس مدبران تابع آنها میشوند. بنابراین در حقیقت کلمه "سهامدار" در اینجا بدیهانان میانه حال و مرفه یعنی سهامداران پراکنده اطلاق گردیده است.

بکارچنین صاحبان سهام "متخلف" يك کمیسیون سه نفری که از طرف وزارت اصلاحات ارضی تعیین میشود رسیدگی خواهد نمود. رونوشت رسمی کمیسیون بداره ژاندارمری فرستاده شده است. اداره مزبور ملزم با اجرای آن خواهد بود.

چنانکه می بینیم برای غصب املاک دهقانان میانه حال و مرفه و خفه کردن عدم رضایت آنها از ارگانهای مقننه، مجریه و قضائیه که آلت بلا اراده دردست ملاکین بزرگ و بورژوازی کمپرادور میباشند استفاده گردیده است. مجالس سنا و شورا لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را تصویب نموده شکل قانون بآن داده اند؛ ارگانهای مختلف قوه مجریه آنرا اجرا مینمایند. قوه قضائیه نیز خورده مالک هرزرگر معترض، همچنین دهقان میانه حال ناراضی را با چوب قانون "ادب" مینماید.

مقصود و هدف تشکیل شرکتهای سهامی زراعی در ماده ۱ لایحه تشکیل آن نوشته شده است. برای تحلیل این ماده قبلا بررسی و مطالعه مواد دیگر لایحه ضرورت داشت. اینک که از ۱۶ ماده لایحه با ۳ ماده آن آشنا گردیده ایم، میتوانیم ماده ۱ لایحه یعنی هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را بررسی نمود.

در ماده ۱ "لایحه" حل ۶ مسئله زیرین بمثابة هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی تعیین شده است (برای آسان بودن بررسی آن ۶ مسئله را از یکدیگر جدا مینویسیم).

- ۱) فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان،
  - ۲) ایجاد امکانات همه جانبه برای بکار بردن ماشین آلات کشاورزی در امر تولید محصولات کشاورزی،
  - ۳) آشنائی زارعین با اصول و شیوه های جدید کشاورزی،
  - ۴) حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی مملکت،
  - ۵) جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات غیر اقتصادی،
  - ۶) افزایش میزان سطح زیرکشت با استفاده از اراضی بایرو موات و مسلوب المنفعه.
- ماده ۱ "لایحه" به جمله زیر ختم میشود:
- "... وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بر اساس وظایف پیش بینی شده در ماده ۱ قانون تشکیل این وزارت بتدریج در واحد های روستائی مناطق مختلف کشور نسبت به تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اقدام خواهد نمود"
- در رأی مسائلی که حل آن بشرکتهای سهامی زراعی محول گردیده است تحلیل وظیفه ۱ از یاد عایدات سرانه دهقانان میباشد. روشن است که با تبدیل تولید

پراکنده دهقانان میانه حال و مرفه به واحد های بزرگ تولیدی مکانیزه شده کشاورزی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. در واحد های کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و مرفه معنا سبت محدود بودن امکانات و ضعف مادی صاحبان تولید و همچنین در نتیجه کوچک بودن قطعه زمین زبرکشت آنها استفاده از تکنیک معاصر ممکن نیست. علاوه بر این در چنین واحد های تولیدی طبق روش علمی استفاده از کود های شیمیائی و ایجاد شبکه های نوین آبیاری نیز میسر نمیباشد.

در نتیجه محدود و پشوا و عدم امکانات ذکر شده محصولی که از هر هکتار زمین در این واحد های تولید بدست میاید کم است. قسمتی از آن نیز بدون آنکه داخل در گردش کالا گردد بوسیله اعضا خانواده تولید کنند مصرف میشود.

در صورتیکه واحد های بزرگ تولیدی کشاورزی که از تکنولوژی و تکنیک معاصر استفاده مینمایند، نسبت به واحد های کوچک پراکنده کشاورزی از هر هکتار زمین محصول بیشتری برداشت میکنند. ضمانت نام محصول بدست آمده در گردش کالائی داخل شده بنوبه خود پر شد اقتصادیات کشور کمک میکند.

بنابراین باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. تا اینجا پیاید با موثرفین لایحه همراهی بود.

اید ثلوهگهای سرمایه داری در بازار به بافتود الیمم شیوه تولید سرمایه داری را بنام "آزادی" اعلام مینموندند. این ادعای آنها صحیح است ولی کامل نیست. مارکس در این باره میگوید: شیوه تولید بیروثائی توده های دهقان را از وابستگی بزمین و فتودال آزاد نموده است. در عین حال همیسن شیوه تولید، دهقانان را از وسائل تولید نیز آزاد کرد. یعنی دهقانی را که از خود وسائل تولید داشتست تهدیل شخصی نمود که از وسائل تولید و وسایل مصرف محروم است و جز نیروی کار خود چیز دیگری برای فروش ندارد. بدیگر سخن دهقان به پرولتر تهدیل شد.

مارکس به ترفقی بودن شیوه تولید سرمایه داری را نسبت بشیوه تولید فتودالی ثابت نمود ولی در عین حال بیان ذکر میباید، وقتی بودن، موقتی بودن، موقله تاریخی بودن رژیم بیروثائی، لزوم و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را نیز نتیجه میگرفت و سپس در دوران امپریالیسم که سرمایه داری میرنده است نلین ثابت نمود که جهات شرقی رژیم سرمایه داری از میان رفته است. البته این بدان معنی نیست که باید بعقب، به فتود الیمم عودت نمود. برعکس باید بجلورفت، باید مالکیت خصوصی وسائل تولید را از بین برده اصول تولید سوسیالیستی را برقرار نمود.

اینک بحث خود را ادامه دهیم. باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی حجم عمومی محصول و عایدی سرانه دهقانان بالا میرود ولی این ازدیاد سبب بهبود زندگی کارگرانیکه در شرکتهای سهامی زراعی کار میکنند نخواهد شد. حتی وضعادی دهقانان میانه حال و مرفه که واحد های کوچک تولیدی خود را از اختیار شرکتها گذاردند اند بهتر نخواهد گردید. فایده حاصله از ازدیاد محصول عمومی کشاورزی یکراست بحیب ملاکین سابق و دولت که در دست بیروثائی بزرگ و زمینداران سرمایه دار است ریخته خواهد شد. بنابراین ازدیاد سرانه محصول، فاصله و قطب اجتماع را زیادتر نموده، بر تعدد پرولتاریا خواهد افزود و محرومیت های اجتماعی این طبقه را که بیکاری، گرسنگی، عدم بهداشت، عدم فرهنگ میاشد تشدید مینماید.

ممکن است چنین فکری ایجاد گردد که برای ازدیاد حجم محصول که مضمون آن رشد و نمو سرمایه داریست و سرمایه داری نیز نسبت به فتود الیمم شیوه تولید شرقی تر است، باید گذشت نمود. از فد کردن دهقانان میانه حال نباید خود داری کرد.

در دوران معاصر در کشورهایمانند ایران راه ازدیاد حجم عمومی محصول، رشد و نمو اقتصادیات اجتماع راه روشنگری و پرولتریزه شدن پیشه وران و دهقانان میانه حال نیست بلکه راه رشد غیسر



سرمایه داری است.

وظیفه دومی که شرکت‌های سهامی زراعی باید حل نمایند ایجاد امکان برای استفاد<sup>۵</sup>  
از ماشینهای کشاورزی است. حقیقتاً با تشکیل "شرکت‌های زراعی" این امکان ایجا  
میگردد.

تحلیل وظیفه ۲

شرکت‌های زراعی قطعه زمینهای کوچک و پراکنده دهقانان میانه حال را بزمزارع وسیعی که قابل  
بکار بردن ماشینهای کشاورزی میباشد تبدیل مینمایند. در عین حال توانائی مالی شرکتها و کمکی کسه  
مقامات مختلف دولتی بآنها مینمایند، خرید ماشین آلات کشاورزی را ممکن میسازد.  
ولی استفاده از ماشینهای کشاورزی موافق شیوه سرمایه داری خواهد بود. عموماً استفاده از ماش<sup>۶</sup>  
برای آسان کردن کار روزحمت، کوتاه کردن ساعات کار، زیاد کردن مزد واقعی واسمن، ایجاد شرایط برای  
رشد همه جانبه کارگر، بهبود و ارتقا<sup>۷</sup> سطح زندگی زحمتکشان و امثال اینهاست. در صورتیکه استفاده  
از ماشین با شیوه سرمایه داری نتایجی معکوس بیار میآورد.

استفاده از ماشین با شیوه سرمایه داری پروسه کار را طاقت فرسامیکند، روز کار را طولانی میکند و  
باجلب زنان و اطفال به مواسسات تولیدی مزد اولیه کارگر را بین تمام اعضا<sup>۸</sup> خانواده تقسیم نموده سطح  
مزد را تنزل میدهد، استاد کار را بجز<sup>۹</sup> های کوچکی تقسیم نموده ارزش کاردانی و پرا از بین میرود، کارگر را  
از لحاظ ذهنی فکری فقیر مینماید، ارتش بیداران را افزایش میدهد، وضع زندگی مادی و معن<sup>۱۰</sup>  
زحمتکشان را بشکل مطلق و نسبی فقیرانه ترمیکند، سخن کوتاه<sup>۱۱</sup> امراض مزمن و اجتناب ناپذیرا جماع  
بهر روزی را شدت میدهد.

در اینجا باز بنقطه گریه برخورد نمودیم. از یکطرف استفاده از ماشین بهره دمی کار را افز<sup>۱۲</sup>  
میدهد، حجم عمومی محصول را زیاد مینماید. از طرف دیگر نتایج و امراض مذکور را که نتیجه استفاده از  
ماشین با شیوه سرمایه داریست تشدید مینماید.

در این نقطه گریه برای حل تضادیکه بعمل آمده است چه باید کرد ؟  
مارکسیسم - لنینیسم جلوگیری استفاده از ماشین را در پروسه تولید ارتجاعی محسوب میدارد. در  
دوران اولیه سرمایه داری که آموزش مارکسیسم - لنینیسم تدوین و تکوین نیافته بود، کارگران، بدبختی  
و فلاکت‌های رژیم بهره‌روزی را نتیجه استفاده از تکنیک دانسته ماشینها را میشکستند.  
تئوری سوسیالیسم علمی ثابت نمود که ماشین بخودی - خود مقصر نیست بلکه شیوه استفساده  
سرمایه داری است که باید از میان برود.

بنابراین در شرایط ایران فقط راه رشد غیر سرمایه داری این منظر را برآورد مینماید. با راه  
رشد غیر سرمایه داری، استفاده از ماشین همه جانبه میسر گردیده و نتایج فلاکت‌بار استفاده سرمایه داری  
آن از میان میرود.

سومین وظیفه که در مقابل "شرکت‌های سهامی زراعی" قرار دارد، آشنا نمودن  
تحلیل وظیفه ۳  
زارعین با اصول و شیوه های جدید کشاورزی است. برای انجام این وظیفه  
تدابیر هماهنگی باید اتخاذ نمود. از جمله ایجاد شبکه های دانشکده های  
کشاورزی، تأسیس هنرستانهای کشاورزی، ترتیب کورسهای طویل المدت و کوتاه، تربیت کادر کشاورزی  
با اصول علمی و طبق نقشه و برنامه.

در سرمایه داری<sup>۱۳</sup> بر مالکیت خصوصی وسائل تولید مبتنی است، تولید محصول در هر مو<sup>۱۴</sup>  
خصوصی صاحب آنست. ضمناً همین محصول برای اجتماع تولید میگردد. ولی مالکیت خصوصی بر وسائل  
تولید، مواسسات تولیدی و فعالیت آنها را در پروسه تولید از یکدیگر جدا میکند. از اینرو صاحبان محصول  
در پروسه تولید از یکدیگر بی خبر بوده در بازار یکدیگر را ملاقات نموده از فروش یا عدم فروش کا لای

خود یا خبر میگردند. هرج و مرج تولید سرمایه داری از اینجانباشی میشود. همانطور که در سرمایه داری برنامه ریزی در تولید بمقیاس تمام کشور ممکن نیست، طبق برنامه تربیت کادر نیز در مقیاس اجتماع برای رشته های مختلف تولید نیز میسر نمیشود. ارتش عظیم و ریز افزون بیکاران همیشه کادر کارگری اعم از متخصص و غیر متخصص عرضه میدارد. ضمناً این عرضه بدفعات از تقاضا صاحبکاران بیشتر است. از نیرو و ولتهای سرمایه داری برای تربیت کادر بمقیاس اجتماع احتیاجی حس نمینمایند.

در رژیم سوسیالیستی که مالکیت اجتماعی پروسائل تولید حاکم است امکان اداره تولید اجتماعی و همچنین تربیت کادر متخصصی که تولید اجتماعی را طبق برنامه رهبری نماید ایجاد گردیده و استفاده از این امکان (بد یگر سخن تبدیل امکان بحقیقت) ضرور میگردد. بنیاد اقتصادی در کشور ممالکیت های بزرگ خصوصی پروسائل تولید است. سومین وظیفه کسه در مقابل "شرکتهای سهامی زراعی" گذارده شده بران بنیاد قابل اجرانیست. همچنین بوسیله دستگا ه دولتی نیز اجرای این وظیفه غیر ممکن است. بنابراین سومین وظیفه شرکتهای سهامی زراعی روی کاغذ مانده و بمعنوان تبلیغات بی مضمون از آن استفاده خواهد گردید.

وظیفه چهارمی که اجرای آن به "شرکتهای سهامی زراعی" محول گردید ی تحلیل وظیفه ۴ حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور است.

میدانیم که بیکاری دارای اشکال مختلف (جاری، راکد، مخفی یا پنهانی) است. شکل پنهانی بیکاری مخصوص روستاهاست. اکثر دهقانان مزدور و میانه حال در عرض سال بیش از ۳-۴ ماه نمیتوانند برای خود کاری پیدا کنند. بقیه ماههای سال را تماماً بیکار و یا نیمه بیکار میمانند. چند ماه کار در مسال و تولید شخصی ناچیز آنها که عارت از یکی - دویز یا گوسفند، دو درخت و یا باغچه کوچکی است؟ پس بیکاریشان پرده میکشد. بهمین دلیل است که این نوع بیکاری را شکل پنهانی بیکاری میانند. روشن است که باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، صاحبان تولید ناچیز ذکر شده در بالا سه پرولتنر روستا و یا بقول شاه به "کارگران کشاورز" تبدیل میگرددند. بد یگر سخن بیکاری مخفی و یا پنهانی شکل آشکار بخود میگردد. بیکاری مخفی قبلی که آشکار خواهد گردید در لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، "نیروی اضافی انسانی موجود در روستا" نامیده شده است.

استفاده از این اردوی بیکاران در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور ما بالاتر از اختیار "شرکتهای سهامی زراعی" است. حتی اجتماع بورژوازی از حل این معضل عاجز است. چرا؟ بر اساس تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تملك خصوصی است، تولید اجتماعی دارای تکامل ادواری (سیکلیک) است. در مراحل و یا فازهای بحران و رکود هر سیکلی بیکاری مقیاس وسیعی بخود میگیرد. در فازهای بعدی یعنی مراحل جنب و جوش و رونق هر سیکل بیکاری کمتر میشود. لیکن وجود ارتش بیکاران و ببارشد سرمایه داری از دیاد آن از بیماریهای درمان ناپذیر سرمایه داری است.

بنابراین "استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها" در شرایط کنونی کشور ممکن نیست. این عدم امکان در نتیجه فعالیت قوانین عینی سرمایه داری است که به اراده شاه و نخست وزیرانش بستگی ندارد.

باید متذکر گردید که از "نیروی اضافی انسانی" بفتح کاف فرمایان استفاده میشود. بدین ترتیب که آزد یاد اردوی بیکاران سطح مزد تنزل مینماید، ساعات روز کار زیاد میشود، شیوه بشد یسندی

( انتانسیف ) باقوت بیشتری اعمال میگردد ، در نتیجه عمر کارگر کوتاه شده در جوانی قابلیت کار خود را از دست میدهد . اگر در لایحه " استفاده از نیروی اضافی انسانی " بدین نحو در نظر گرفته شده است ، در آنصورت باید گفت صحیح است !

چنانکه گفته شد پنجمین وظیفه " شرکتهای سهامی زراعی " جلوگیری از خسر د تحلیل وظیفه ۵ شدن و تقسیم اراضی مزروعی بقطعات غیر اقتصادی است . " شرکتهای سهامی زراعی " نه تنها از تقسیم اراضی مزروعی جلوگیری مینمایند ، همچنین قطعات پراکنده اراضی رانیز در دستهای محدودی متمرکز مینمایند . اگر این مضمون رایانزمان ارقام اد انعامیسم روشن تر میگردد .

با اجرای مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی از ۵۴ هزار ده کشر زمینهای ۱۴۸۷۴ ده — به ۶۰۱۵۰۲ خانوار هقان مرفه فروخته شده است . اراضی روستاهای فروخته شده که بقطعات کوچکی بمالکیت دهقانان درآمده بود ، با اجرای ماده ۲ و ماده ۶ لایحه تشکیل " شرکتهای زراعی " متمرکز گردیده اختیار آن بدست دولت و ملاکین خواهد افتاد .

بعد از اجرای این مراحل اصلاحات ارضی تقریباً ۴ هزار ده کشر باتغییرات ناچیزی که در شیوه تولید داده شد بمالکیت صاحبان قدیمی آن باقی ماند . تشکیل " شرکتهای زراعی " خدشه ای بمالکیت این ملاکین وارد نمیمازد ، برعکس امتیازات زیادی که ذکر شد در املاک این ملاکین واحد های بزرگ کشاورزی ایجاد میگردد .

بدین ترتیب استثمار نیمه فئودالی سابق ملاکین ، به استثمار سرمایه داری تبدیل میشود و مالکیت خصوصی آنان استحکام مییابد .

بنابراین " شرکتهای سهامی زراعی " تمرکز اراضی را در دستهای مهندودی علی میسازد . آخرین وظیفه شرکتهای زراعی افزایش سطح زیرکشت بحساب اراضی بایراست تحلیل وظیفه ۶ در مراحل قبلی اصلاحات ارضی شرکتهای با اشکال زیرین بعمل آمد :

( ۱ ) شرکتهاییکه با اشتراك ملاکین و دهقانان بصورت واحد های اقتصادی کشاورزی و تأمین کنند ه منافع ملاکین بود ،

( ۲ ) شرکتهاییکه یاد رامیزی با سرمایه خارجی ود اخلی در زمینهای بایرتا " سیس گردیده بود . به شرکتهای فوق موازی با امتیازات دیگر ، اختیار استفاده از زمینهای بایرنیز داده شده بود . قبل از میان آمدن لایحه تشکیل " شرکتهای سهامی زراعی " قابل کشت نمودن اراضی بایر بوسیله این شرکتهای شروع شده بود .

تجدید سازمان و تغییر شکل شرکتهای سابق به " شرکتهای سهامی زراعی " فعالیت بسر ای استفاده از زمینهای بایر را وسعت خواهد داد . علاوه بر این فعالیت " شرکتهای زراعی " کسسه در املاک ملاکین بزرگ ، " خالصه " ، " وقف " و همچنین خورده مالک تشکیل میشود ، قابل کشت نمودن زمینهای بایر را تسریع خواهد کرد .

بنابراین برای اجرای وظیفه ششم " شرکتهای سهامی زراعی " امکان و شرایط مساعدی وجود دارد . ولی قابل کشت نمودن زمینهای بایر بوسیله واحد های بزرگ کشاورزی سرمایه داری که بشکل " شرکتهای سهامی زراعی " است بمقیاس تمام کشور بدون نقشه و برنامه است . باین مناسبت اراضی زیر کشت بشکل نادرستی وسعت خواهد یافت و در نتیجه استفاده بدون بند و بار و وحشیانه از زمین ، هر سال قسمتی از سطح کشت را از حیز انتفاع خارج خواهد ساخت .

در صورتیکه باراه رشد غیر سرمایه داری وسعت سطح کشت طبق نقشه و برنامه علمی عملی میشود باین مناسبت نیز وسعت سطح زیرکشت همه جانبه تحقق می یابد . باراه رشد غیر سرمایه داری

و سوسیالیستی که ادامه راه اولی است، در تولید کشاورزی "کشت های نویتی" ترتیب داده شده، تدابیر آگروکنیکی اتخاذ میگردد. در نتیجه محصولی که از هر هکتار زمین برداشت میشود بتدریج افزونتر میشود.

اینک دو ماده آخرین (۱۶۱۵) لایحه را از نظر بگذرانیم. در ماده ۱۵ مدت پنج سال اجرای آزمایشی لایحه نوشته شده است. در این مدت اشکالاتی که در حین آزمایش بمیان میآید در آخر هر سال مطالعه گردیده برای پیشرفت کار تراز بندی خواهد شد.

نکته ای درباره ماده ۱۶ و ۱۵  
"شرکتهای سهامی زراعی"

چنین است: بمنظور اجرای این قانون و یافتن مناسبترین مقررات و شیوه های اجرایی آن وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی موظف است طی دوره پنج ساله آزمایش، همه ساله ارزیابی دقیقی از چگونگی و پیشرفت فعالیتهای "شرکتهای سهامی زراعی" و مسائل و مشکلات آنها وسیله مرکز تحقیقات روستائی که در وزارت مذکور بوجود خواهد آمد بعمل آورد و از نتایج مطالعات مزبور در تهیه طرحهای عمرانی در دست اجرا و همچنین تنظیم لایحه نهائی قانون شرکتهای سهامی زراعی استفاده نمایند.

بنابراین برای بررسی اشکالات، ارزیابی پیشرفت کار در جنب وزارت اصلاحات ارضی ادارات تحقیقات علمی کشاورزی بنام "مرکز تحقیقات روستائی" بوجود خواهد آمد. روشن است که ایجاد چنین مرکزی امری است مثبت ولی اهمیت مرکز علمی مزبور وقتی ظاهر میشود که دارای مضمون درستی نیز باشد.

در صورتیکه نمونه های زیر نشان میدهد که اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران مانع از آنست که موثراً علمی مزبور نقش مرقی ایفا نماید:

۱) همانطور که تمام ادارات اقتصادی و سیاسی دولتی زیر کنترل مستشارانی از کشورهای بزرگ سرمایه داری است با احتمال قوی "مرکز تحقیقات روستائی" نیز خارج از نظارت آنها خواهد بود. مثلاً مستشاران امریکائی تاکنون در تمام رشته های تولیدی، بازرگانی، راهسازی، شهرسازی و مدافع منافع سرمایه خارجی و در رأس آن سرمایه امریکائی هستند. روشن است که با استفاده از "مرکز تحقیقات روستائی" "شرکتهای سهامی زراعی" رانیز وابسته به سرمایه خارجی خواهند نمود.

۲) "مرکز تحقیقات روستائی" زمانی میتواند مفید واقع شده فعالیت پرمشکننده که در زمینه سرمایه داری اجتماعی علمی داشته باشد. برای تربیت چنین کادری در ایران شبکه تحصیلات لازم وجود ندارد. حتی آثار علمی مربوط به مرقی ترین تئوری اجتماعی بشر متنوع است. بنابراین در وضع کنونی کشور "مرکز تحقیقات روستائی" نیز مانند سایر ادارات دولتی به آلت خدمت کننده به امپریالیستهای خارجی و هیئت حاکمه تبدیل خواهد شد.

در هر شرایطی، در هر رژیمی اتخاذ و اجرای هر تدبیر اقتصادی بدون تردید نتایجی که "شرکتهای سهامی زراعی" خواهد داد. اقتصاد کشاورزی کشور تغییراتی بعمل خواهد آورد. باتشکیل این شرکتها تغییرات زیر را در زندگی دهقانان زحمتکش میتوان انتظار داشت:

- ۱) تأسیس شرکتهای سهامی زراعی پروسه زوال شیوه تولید طبیعی را باخراش خواهد رسانید،
- ۲) پروسه پرولتریزه شدن دهقانان تسریع گردیده دهقانان میانه حال و حتی قسمت اعظم کولاکهار شکست شده از هستی ساقط خواهند شد.
- ۳) باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی تمام محصولات تولید شده در گردش کالا داخل خواهند شد.

گردید. در نتیجه بهای خواربار یا لاخواهد رفت. با ترقی بهای خواربار برای دهقانان سابق که کارگران کشاورزی شرکتها خواهند شد سنگینتر خواهد بود.

۴) پائیدیل دهقان سابق یکارگر کشاورزی تمام مرها و مجاری عایدی آنها خشک گردیده ازین خواهد رفت. یگانه مر عایدی کارگر کشاورزی قیمت فروش نیروی کار وی خواهد گردید.

۵) ترمیم پروسه پرولتیزه شدن دهقانان، استعداد درک و فهم تئوری انقلابی رادرائس رشد خواهد داد. میل ایجاد سازمان متشکل کارگری، اطاعت از انضباط میازمانسی در دهقانان سابق تقویت یافته، الحاق کارگران متشکل کشاورزی به مبارزه پرولتری آسانتر خواهد گردید.

بدین ترتیب تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" وضع مادی زحمتکشان روستا را خرابتر مینماید. لیکن روح شرکت در مبارزه اجتماعی، همراهی طبقاتی، الحاق مبارزه عمومی رادرائس میدهد. با تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" شکل استثمار نیمه فئودالی - ملکی در روستا از بین خواهد رفت. تشدید استثمار سرمایه داری بطور مطلق با ازدیاد ساعات روز کار و بطور نسبی با افزودن شدت کار جانشین آن خواهد شد. در عین حال ارتش بیکاران که در روستا تشکیل میشود تحت تاثر ثبوت وقانون واقع خواهد گردید. از یکطرف بار شداد واری تولید اجتماعی سرمایه داری در فازهای بحران و رکود، بیکاری وسعت خواهد یافت، از طرف دیگر تحت تاثر خصوصیت تولید کشاورزی در غیر مواقع کارهای موسمی بیکاری زیاد خواهد گردید.

با تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، تولید کشاورزی کشور تماما وابسته بیازارهای سرمایه داری خواهد گردید. قبل از تشکیل این شرکتها واحد های کوچک و پراکنده و تولیدی دهقانان میانه حال و مرفه تابع احتیاج تولید کنندگان گردیده و تقاضای بازار حائز درجه دوم اهمیت بود. حتی قسمتی از محصولی که در املاک ملاکین بزرگ تولید میگردد بدو ن دخول در گردش کالا بصرف رعایای همین املاک میرسد. بهمین مناسبت نیز در کشاورزی ایران تولید محصولات خوارباری جای اساسی راداشت. در صورتیکه بعد از تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تولید محصولات فنی محل عدده را گرفته کشت و زرع محصولات خوارباری منتزل خواهد نمود. در عین حال تمام این دو نوع محصولات داخل در گردش کالا خواهد گردید. ارگانهای مدیره "شرکتهای سهامی زراعی" با استناد به خواسته های تعیین کنندگان خود از تقاضای بازار جهانی سرمایه داری استقبال نمود. بطور متمرکز تولید کشاورزی را تابع منافع امپریالیستها خواهند نمود.

بنابراین با حکمرانی رژیم کنونی واحدهای تولیدی "شرکتهای سهامی زراعی" کشاورزی کشور را بیش از پیش به منبع مواد خام برای جهان امپریالیستی تبدیل خواهند نمود.

به "شرکتهای سهامی زراعی" میتوان خصلت مرفقی داد. این نیز زمانی ممکن است که دستگاه دولتی کنونی زیر ضربه جنبش انقلابی توده زحمتکش شکسته شود. نمایندگان قوای مرفقی کشور، کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران مرفقی و بیروزی ضد امپریالیستی حاکمیت دولتی را بدست خود بگیرند و تا مین استقلال اقتصادی کشور شاهراه سمت حرکت برگزیده شود و تولید کشاورزی نیز تابع همین سمت گردد. در یک جمله راه رشد غیر سرمایه داری که راه نجات کنونی میهن عزیز ماست خصلت مرفقی "شرکتهای سهامی زراعی" را تا مین کند.

برای آنکه پروسه های نوین تحولات اقتصادی در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، حیات مالی و غیره کشور ما از انتظار جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بشکل جامعی تحلیل شود، چنانکه بارها متذکر شدیم، ایم،

تلاشهای مکرر و متعددی از طرف افراد ذیصلاحیت لازم است. مقاله فوق کوششی است که از طرف رفیق فاضلی برای تحلیل نقشه دولت در مورد ایجاد شرکتهای سهامی زراعی شده است و انتشار آن دلیل بر آن نیست که در این زمینه سخن نهائی گفته شده و هنوز نباید تحلیل های دیگری انجام گیرد.  
" دنیا "

## آئین مردانگی

حکیم ابوالقاسم فردوسی

به از زنده ، دشمن بر او شاد کام  
از آن به که نامم برآید به ننگ  
مرانام بساید که تن مرگ راست  
از این زیستن یا هراس و گزند

چنین گفت مو بده که : مردن بنام  
مراسر نهان اگر شود زیر سنگ  
بنام نکو گر بچسرم رو است  
همان مرگ بهتر بنام بلند

خسرو روزبه (در دادگاه نظامی)

" مردن بهر حال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده روشن و تابناک . ولی زنده ماندن بهر قیمت ، بهر شرط شایسته انسانیه نیست . زیرا هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن بشر و ط به هتک حیثیت ، تن درد ادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدن بر سر عقاید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ، مرگ صدبار به آن شرف دارد . "

شمه ای از تاریخچه

## دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو (گوٹو)

دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو نقش بسیار برجسته ای در تربیت کادرهای انقلابی کمونیستی مملکت ستهدیده شرق ایفانموده است. صد ها و صد ها کادر در این دانشگاه تربیت انقلابی و معلومات مارکسیستی - لنینیستی گرفته بکشورهای خود برگشته و در امر رشد و توسعه نهضت انقلابی و وظایف عده ای را انجام داده اند. جمع دانشجویانیکه در این دانشگاه و دانشگاه مخصوص بسیاری چینیهها بنام "دانشگاه سون یات سن" تحصیل کرده اند شاید به چند هزار برسند (\*). تا بحال آمارای در این زمینه داده نشده است. صد ها کادر برجسته حزبی که این دانشگاه را دیده بودند سرد راه عقیده مقدس خود دادند. صد ها نفر در زندانها و تبعیدگاهها بسر بردند. بخاطر درم در همین سالها عده ای از کمونیستهای هندی بهامیگفتند که چند سال پیش از این عده ای دانشجوی هنگا از مسکو از راه افغانستان به کشورشان برمیگشتند. امپریالیستهای انگلیسی این عده را زندانی نموده بطور مخفیانه ناپود کردند. عده زیادی از فارغ التحصیلهای دانشگاه مزبور طی مبارزه طولانی بسپه رهبران توده های کشور خود میل شدند. نگارنده کوشش خواهد کرد آنچه که در این زمینه یعنی از زندان این دانشگاه و دانشجویان بخاطرش مانده روی کاغذ بیاورد. بنابراین اولاً تمام جزئیات بخاطر نماند است، ثانیاً تا آنجا که بطور یقین مطلب بخاطر مانده است منعکس خواهد شد.

چندی بعد از انقلاب اکبر کنگره انقلاب بیون خلقهای مشرق زمین در باکو تشکیل شد. رهبران کمینترن در این جلسه شرکت نمودند. انقلاب بیون گوناگونی از کشورهای متحد در شرقی از جمله ایران در این کنگره شرکت جستند. در اثر درخواست این کنگره بود که دانشگاه نامبرده در مسکو تا سیمین ساله سال دقیق تاسیس این دانشگاه بخاطر نماند است ولی قاعدتاً امپریالیستی در سال ۱۹۲۱ دایر شده باشد. اولین دانشجویان ایرانی که در این دانشگاه ب تحصیل پرداختند عبارت بودند از انقلابیون گیلان یعنی کمونیستهای سایر انقلاب بیونیکه بعد از شکست انقلاب گیلان (سال ۱۹۲۱) به شهوری آمدند و عده ای از آنها بمشابه دانشجویان وارد این دانشگاه شدند. عده آنها زیاد نبود. شاید در حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر. من ۱۵ نفر آنها را بخاطر درم. یعنی روزی که وارد دانشگاه شدم آنها را دیده و شناختم. در میان آنها برجستگان عبارت بودند از رفقا (دهزاد حسابی)، حسین شرقی و ذره. این عده ۱۵ تا ۲۰ نفری اولین گروه دانشجویان ایرانی بودند. از سال ۱۹۲۳ حزب کمونیست ایران بطور مرتب دانشجویان بطور مخفی به این دانشگاه اعزام میداشت. هدف این دانشگاه تربیت کادرهای انقلابی و بیالا بسریدن سطح معلومات مارکسیستی آنها بود. این دانشگاه را به دو قسمت کرده بودند: قسمت داخلی و قسمت

(\* هنگام رشد و توسعه انقلاب در چین (سالهای ۱۹۲۴-۲۸) شاید این در سال ۱۹۲۵ بوده که در مسکو دانشگاه خاصی برای چینیهها دایر شده صد ها دانشجوی کمونیست در آنجا مشغول تحصیل علوم اجتماعی

خارجی، بدین معنی که تقریباً نصف دانشجویان عبارت بودند از کسانی که از طرف سازمانهای کمونیستی یا جوانان کمونیست کشورهای شرقی میآمدند (از کشورهای مستعمره و نیم مستعمره) و نصف دیگر عبارت بودند از دانشجویان شوروی از خلقهای شرقی کشور (از گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، ازبکستان و غیره). در میان دانشجویان قسمت شرقی شوروی (مثلاً از آذربایجان و ترکمنستان شوروی) چند نفر دانشجوی ایرانی الاصل وجود داشت. برنامه این دو گروه و دانشجویان هم کمی فرق داشت. همه آنها مشغول تحصیل علوم اجتماعی بودند (در مسهای آن زمان عبارت بود بطور کلی از ماتریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی، تاریخ نهضت کارگری جهان و غیره). هدف تربیت گروه شوروی یعنی دانشجویانی که از شوروی میآمدند عبارت بود از آماده کردن آنها برای ساختمان سوسیالیسم و دانشجویان کشورهای مستعمره و نیم مستعمره را برای انقلاب در کشور خود آماده میساختند.

در سازمان حزب زینگیلان ابتدا صحبت از این بود که من در سال ۱۹۲۳ برای تحصیل بروم. بعد تصمیم گرفته شد این کار در سال بعد انجام گیرد (شاید جای کافی در دانشگاه بماند آده بود ند). همینطور هم شد، در سال ۱۹۲۴ برای تحصیل اعزام منکو شد. تا آنوقت از شهری که در آن متولد شده بودم پافراترنگداشته بودم یعنی پیغمبر از شهر رشت هیچ حای دیگر نمانده بودم. برای نخستین بار خود را برای مسافرت دور و درازی آماده کردم. چنانچه روز هفدهم به اول ماه مه من وارد شهر انزلی شدم، با رفقای محلی تماس گرفتم و حتی در روز جشن اول ماه مه شهر پهلوی شرکت کردم. عده زیادی از زحمتکشان پهلوی در این جشن حضور داشتند از آنجمله عده زیادی از کارگران اداره شیلات و کارگران کرجی بان و سایرین. طبیعی است که عده ای روشنفکر حزبی و جوانان نیز در این جشن شرکت داشتند این جشن باشکوهی بود. فردای آنروز با کشتی مسافری بطرف باکو حرکت کردیم. روز سوم ماه مه ۱۹۲۴ وارد شهر باکو شدیم. چند صبحی شاید کمتر از یک هفته در باکو مانده سپس بطرف مسکو و حرکت درآمدیم. آنروزها در آذربایجان شوروی مخصوصاً در شهر باکو جوش و خروشی بچشم میخورد. صد ها بلکه هزاران دختر و زن وارد مدارس متوسطه و عالی میشدند و مشغول فعالیت اجتماعی بودند. این جوش و خروش در همه جا دیده میشد. عده زیادی دختر وارد مدارس موسیقی و تئاتر میشدند. دختر هارویشان باز توتلی شالی روی سر انداخته بودند. در باکو با عده ای کمونیست ایرانی آشنا شدیم. همه چیز در شوروی برای مانو و جالب بود. همه جاحرکت و جنبش و شور در مردم دیده میشد. شایسته هم یاد هم ماه مه وارد مسکو شدیم. با بیتابی تمام انتظار هرود به مسکو را داشتیم. برای ما انقلاب بیون مسکو همه چیز بود: محل مقدس، مرکز انقلاب جهانی، محلی که لنین بزرگ در آنجا زندگی و کار کرده است. محلی که تمام انقلاب بیون جهان آرزوی دیدار آنرا داشتند. هنوز به شهر مسکو نرسیده پشت پنجره تیرن ایستاده هر آن انتظار دیدن شهر مسکو را میکشیدیم، تا تیرن به مسکو نزدیک شد. کلیساهای مسکو بلندترین ساختمانهایی بودند که در مرحله اول معرف شهر بودند، بخصوص کلیسای معسرف "عیسی نجات دهنده" - کلیسای بزرگی که مردم روسیه بهمناسبت فتح برنالیئون ساخته بودند. طبق آدرسی که داده بودند از ایستگاه راه آهن سوار در شبکه شده یکسره به دانشگاه فوق الذکر رفته. قهری یاد دانشجویان ایرانی تماس گرفتم، خود را معرفی کردم، آنها نیز بمن یاری نموده ترتیب اطاق و میبل و زندگی را دادند. جائیکه باید سکونت نام معلوم شده. کارت دانشجوئی برایم صادر شد. اتفاقاً هنوز شماره این کارت بخواطرم مانده است (شماره ۱۷۷۱). فردای آنروز به کمینترن رفته اسناد خود را ارائه دادم. چند صبحی باذوق و اشتیاق زیاد شهر مسکو را تماشا میکردم. در وهله اول رفته به میدان زیبائی که "میدان مریخ" نامی دارد. این میدان از خانه ما چند صدان دور نبود. اصولاً دانشگاه ماراد مرکز شهر قرار داده بودند. چند ان طولی نکشید که مارا به آرامگاه لنین بردند. مردم با سکوت کامل وارد آرامگاه و از آن خارج میشدند. این دیدار از لنین در من تا شیر زیادی گذشت.



آنروزها فقط پنج سال از انقلاب اکثرکذشته بود. درهه جا درخانه ها، مؤسسسات، خیابانها و درقیافه انقلا بیون مهرنوشان انقلاب دیده میشد. ازهمه مهتر خود انقلا بیون بودند، نیب اشخاصی که انقلاب کرده بودند. آنها مظهر روح انقلابی، فد اکاری و از خودگذشتگی، آگاهی انقلابی بودند. تعداد اینان کم هم نبود. ماهرروز با این اشخاص در تماس بودیم. آنان مظهر ایمان به کمونیسم، خدمت به خلق، فروتنی، انترناسیونالیسم بودند. هنگامیکه وارد مسکو شدم سال تحصیلی هنوز تمام نشده بود. هنوز مدتی از ایام تدریس باقی مانده بود ولی من در کلاس حاضر میشدم. کوشش میکردم از نزدیک با برنامه تحصیلی آشنا شوم. از روز اول بسیاری دانشجویان ملحق شده با آنها درهمه چیز شریک شدم. پس از چند صبحا از من سؤال زیر را کردند: خوب سه ماه و نیم تا شروع سال تحصیلی مانده است. دو جور امکان برای شما موجود است، خود شما یکی از آنها را انتخاب کنید. یا این سه ماه را میروید به محل بیلاقی دانشگاه (در چند فیرسخی مسکو در محلی بنام "اود لنیا") یا آنرا حاضرید بروید در جائی کار کنید. دانشجویان دانشگاه تابستان را در این محل بیلاقی استراحت میکردند. در عین حال هم استراحت، هم تحصیل و هم تاحدودی کار میکردند. من بدون تردید پیشنهاد دوم را قبول کردم تا به کارخانه ای بروم و مشغول کارگری شوم. هدف من آن بود که در کارخانه کار کرده و تربیت کارگری بگیرم. بعلاوه بخود حق نمیدادم که بروم در محلی استراحت نمایم. ما این چند ماه را در کارخانه "جریان برق ضعیف" مشغول کار شدیم. در این کارخانه دستگاههای تلفنی و ایستگاه رادیو نیز درست میکردند. از انجمله قسمتی از دستگاههای رادیو ایران در همین کارخانه تهیه شده بود و بیاد دارم که میگفتم: خوب بد نشد در ایستگاه رادیویی که برای ایران تهیه میشد من هم سهمی دارم. بزودی فصل تحصیل رسید، ما کارخانه راترک کردیم و مشغول تحصیل شدیم. دوره تحصیل در دانشگاه سه سال بود. من وارد کلاس اول شدم. بعد از چند ماه معلمین مرا به کلاس دوم منتقل نمودند. شاید علت آن بود که من قبل از ورودم به مسکو در محل مدتهای مدیدی مشغول تحصیل مارکسیسم بودم. بنابراین در یکسال کلاس اول و دوم را طی کردم. سال بعد وارد کلاس سوم شدم و آنرا هم تمام کردم. بعد از خاتمه دانشگاه مسئولین دانشگاه و حزب تصمیم گرفتند که من در اسپیرانتوری دانشگاه مانده تری بنویسم. حوادث طوری پیش آمد که در همین زمان سازمان های حزبی مادر ایران یکی پس از دیگری از طرف پلیس متلاشی شد. رهبران حزب ما عده ای پراکنده و چند تن هم به مهاجرت آمدند. سازمان کمپترن در فکر فرستادن کادر حزبی بایران بود. من و روستا داوطلب این کار شدیم. باذوق و اشتیاق زیادی آماده رفتن به ایران شدیم. حتی روستا دانشگاه راتمام نکرده (کلاس دوم راتمام کرد بود) داوطلب عزیمت بایران شد. در آن روزها تعداد تمام دانشجویان چه خارجی و چه داخلی شاید در حد و د هزار نفر میشد. عده دانشجویان داخلی بیش از خارجیها بود. آنروزها دانشجویانی از کشورهای چین، هند، اندونزی، ترکیه، ایران، یونان، مغولستان، مصر، تونس، مراکش، الجزیره، جزیره فیلیپین، کره، ژاپن، چند نفری از سیاهپوستان امریکا، یکی دوفرسنیا هیوست از افریقای مرکزی مشغول تحصیل بودند (بعد ها از سوریه و عراق نیز دانشجویانی وارد شدند). در مسکو یک دانشگاه کمونیستی عمومی شوروی بنام "اسورد لاف" بود که این دانشگاه بین دانشگاههای کمونیستی شوروی مقام اول راجائز بود. تا آنجائیکه من بخاطر دارم: یک دانشگاه کمونیستی در تفلیس برای سه جمهوری قفقاز موجود بود. دانشگاه دیگر کمونیستی در لنینگراد بود، دانشگاهی هم در تاشکند در تفلیس دو نفر دانشجوی ایرانی نیز تحصیل میکردند. در مسکو دانشگاه کمونیستی زحمتکشان غرب هم دایر بود که در آنجا زحمتکشان استونی، فنلاند، لتونی و غیره تحصیل میکردند. در عین حال در مسکو "گورسهای لنینی" نیز دایر بود که افراد رهبری احزاب برادر در آنجا تحصیل میکردند. از انجمله دوفرانزایران بودند (آخوندزاده و نیک بین).

سازمان حزبی درد انشگاه بدین شکل بود. حز بهیاد آرای سازمان واحدی بود ند و این سازمان بوروئی برای رهبری داشت. در عین حال خارجیها سازمان علیحد ه ای داشتند بارهبری کمیسیون حزبی گروه خارجی. "کمیسیون حزبی گروه خارجی" از نمایندگان و مسئولین هر گروهی تشکیل شد بحلاوه چند نفر رهبران مسئول که اکثرشان از معلمین بودند. خود این "کمیسیون حزبی گروه خارجی" د آرای هیئت رئیسه ای بود عبارت از رئیس کمیسیون ، دبیر کمسومول ، مسئول تبلیغات و مسئول تشکیلات. این سازمان تابع رهبری کل بود. اما گروه ایرانی بطور کلی جزو گروهی بود که درد انشگاه فعال و در پستههای حساس اجتماعی قرار داشتند. بین این همه د انشجو دو گروه در کارهای عمومی زیاد فعال بودند : کره ایها و ایرانیها. سایر گروهها بیشتر بین خود میجوشید ند و باد یگران کمتر تماس میگرفتند. گروه چینی سرگرم انقلاب خود بودند و تقریباً باد یگران کاری ند داشتند. یکی از اعضای چهارگانه هیئت رئیسه "کمیسیون حزبی گروه خارجی" - مسئول شعبه تبلیغات - ایرانی بود. دبیر مسئول سازمان جوانان قسمت خارجی ایرانی بود. مسئول قسمت باشعبه کمسومول خارجی ایرانی بود.

اما برای امور معیشتی تمام حزب دانشجویان سازمان د یگری داشتند بنام "کمون" که بکارهای معیشتی د دانشجویان رسیدگی میکرد. اکثریت د دانشجویان خارجی از طبقات متوسط بودند. عد ه کمی کارگر و عد ه ای هم روشنفکر بودند. بین چینیها عد ه بیشتری کارگرتحصیل میکرد از آنجمله عد ه زیاد کارگر چینی از فرانسه به مسکو آمد ه بودند ( اینان در فرانسه قبلاً مشغول کارگری بودند ) . بنابراین اکثر دانشجویان تحصیلات ابتدائی و شاید برخی از آنها تحصیلات متوسطه داشتند. اشخاص د آرای تحصیلات عالی یا نبود ند یا انگشت شمار بودند. بنابراین درد انشگاه غیر از معلومات مارکسیستی برخی د رسهای عمومی هم میداد ند (از آنجمله زبان ، ریاضیات و غیره ) ، تاکسانیکه د انشگاه راتمام میکنند تا حدودی از معلومات عمومی برخوردار باشند. کسانیکه د انشگاه راتمام میکرد ند کادر انقلابی حزبی میشدند هدف د انشگاه هم همین بود. د دانشجویان اگر از حیث معلومات عمومی ضعیف بودند برعکس از حیث معلومات سیاسی واجتماعی قوی و باسواد باریآمد ند. زمانه هم همین رامطلبید.

از هر گروهی یکنفرد انشجو جمع نمود ه گروه درس مخفی تاسیس کرد ند و یکی از اعضا "کمیته مرکزی حزب لهستان که خود مسئول کار مخفی کمیته مرکزی بود بما تکنیک کار مخفی رامیآموخت. درس او بسیار جالب و آموزنده بود. چگونگی کار مخفی ، د اثر کردن مطبوعه مخفی و خانه های مخفی وسایر تکنیک مبارزه مخفی رامیآموخت.

این د انشگاه از لحاظ سیاسی د آرای موقعیت خاصی بود. از لحاظ معیشتی هم توجه خاص بد ان میشد. دانشجویان این د انشگاه از حیث خوراک و پوشاک ، مسکن و سایر احتیاجات فرهنگی در شرایط بسیار خوبی بودند. د انشگاه د آرای سالن خاص سینما بود. در مرکز شهر نزدیک مید ان مجسمه پوشکین چندین خانه بزرگ متعلق باین د انشگاه بود که د دانشجویان در این خانه هازندگی میکرد ند. از حیث پوشاک وضع آنها عالی بود. از حیث خوراک نیز وضع رضایت بخش و در آرتزمان نیز عالی بود. هیچ د انشجویی در هیچ د انشگاهی د آرای شرایط د دانشجویان این د انشگاه شرقی نبود. انقلاب بیون شوروی احترام خاصی برای ملل ستمدیده قائل بودند. آنها نه فقط د استان واقعی ملت های ستمدیده بودند بلکه احترام خاصی بآنها میگذارد ند. نگارنده خوب بخاطر د آرد که ملت و دولت شوروی حتی به تجسار ایرانی ، ترکیه ای و مغولستان و غیره از اینجهت که متعلق به ملل ستمدیده بودند احترام میگذاشتند. آنروزها تیکه مادر مسکو تحصیل میکردیم ، مردم باند آزه کافی نان ند داشتند ، لباس کافی ند داشتند ، بخاطر د آرم د دخترهای جوان از گونی دامن درست کرده میپوشید ند ، ولی برای ماد دانشجویان شرقی آنها هم برای هزار نفر پارچه عالی "بوستون" با آرز از انگلستان خریده بود ند. خیلی از دانشجویان از پوشیدن این لباسها خجل بودند چونکه میدید که حتی رهبران انقلاب چنین لباسی از پارچه عالی

نمی‌پوشند تاچه رسد به دانشجویان \* حتی در مورد برخی از دانشجویان که فامیل آنها در کشورشان محتاج بود ند و زندگی بدی داشتند مقداری پول برای فامیلشان ارسال میشد.

مسار امرتبا به تئاتر و کنسرت میرسد تا سطح فرهنگی ما بالا برود. از خود ما گروه‌های تئاتر " درست میکردند و بارها در نمایشنامه‌هایی که درباره زندگی مردم ستمدیده شرق نوشته شده بود خود دانشجویان بازی میکردند. محتوی این نمایشنامه‌ها بیشتر مبارزه خلیقا علیه امپریالیسم و مبارزه برای آزادی آنها بود. کارگردانی از تئاتر "میرهولد" بنام " اک " ما مورافرهنگی ما بود و مسارا بسویج میکرد تا در این نمایشنامه‌ها بازی کنیم. بین این گروه‌ها ایرانیان نیز بازی میکردند. خود این بازی‌ها از طرف گروه‌های فزاری انجام میگرفت. از همه گروه‌ها در مسئله تئاتر گروه ترکها بسرکردگی ناظم حکمت فعالتر بود. ناظم حکمت نیز با مادر یک زمان تحصیل میکرد. بعد از سی و چند سال همین " اک " را در خانه ناظم حکمت دیدم. خاکاگردان معروفی بود. آنروزها مردم شوروی از انقلاب تازه در آمده بودند نه فقط خیلی چیزها را نمی‌پسندیدند بلکه برخی چیزها برایشان وحشی بنظر میآمد. مثلا مشاهده سردوشی افسرها چه در تئاتر و چه در فیلم آنها را ناراحت میکرد. علت هم آن بود که در دوران تزار افسران را " سردوشی طلائی " مینامیدند و این بدترین دشنام بود. اگر در آن ایام کسی لباس شیک میپوشید باو با تعجب نگاه میکردند و حتی خیال میکردند که او سرمایه دار است. اگر کسی چاق و چله بود و لوکارگر، او را " بورژوا " میشناختند.

رقصهای تانگو، فوکس تروت و امثال آنها مد نبود. اگر زنی ماتیک به لبهایش میمالید مردم از او روگردان میشدند. تمام این چیزها را ناپسند و از آثار بورژوازی دانسته جدا از آنها دوری میکردند. ماد دانشجویان اکثر از طبقات پائین بودیم. با همین روح تربیت شده و تمام این چیزها را بد میدانستیم و رقص هم نمیکردیم. در آنروزها میان توده‌ها فقط رقصهای ملی و توده‌ای معمول و محترم بود. دانشجویان در مسکو به تئاتر رفته با موزیک و تئاتر کلاسیک آشنائی پیدا میکردند. عده‌ای نیز علاقه باین کارند داشتند. در برخی تئاترها جز هنر کلاسیک اشعار انقلابی خوانده میشد و تئاتر انقلابی نوین نمایش داده میشد که مردم را بسا روح انقلابی بار میآورد. بنا بر این دانشجویان هم معلومات مارکسیستی و هم تربیت فرهنگی بس دست میآوردند و در نتیجه تماس با مردم ساده و انقلابیون باشواهد زنده انقلاب آشنا میشدند.

آنروزها حکومت شوروی از لحاظ مالی، اقتصادی و نظامی هنوز خیلی ضعیف بود. ولی مردم شوروی با همین ضعف مالی و نظامی توانستند با ۱۴ دولت سرمایه داری بجنگند و پیروز شوند. ایمان و فد اکساری میلیونها توده زحمتکش علت این پیروزی بود.

شوروی تنها نبود و در تمام جهان دوستان زیادی داشت و این وضع رژیم شوروی را بمیزان زیاد تحکیم میکرد. از این لحاظ دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق موقعیت مهمی داشت. در روزهای جشن انقلاب اکتبر یا اول ماه مه دانشجویان این دانشگاه در نمایشها و وضع خاصی پیدا میکردند. عده هزار نفری این دانشگاه توجه تمام دوستان و حتی دشمنان را بخود جلب میکرد. آنها را خواندن سرودهای انقلابی و رقصهای ملی مورد توجه عابرین قرار میگرفتند. گاه اتفاق میافتاد دشمنان از این گروه‌ها عکس بسرداری میکردند تا به سازمانهای جاسوسی خارجی برسانند. طبیعی است که دشمنان میخواستند عکس و اسامی این انقلابیون را که اکثرا بطور مخفی آمده بودند بدست آورند تا در محل بتوانند با آنها مبارزه کنند.

روز تحویل پرچم کمون پاریس به طبقه کارگر شوروی برای من روز فراموش نشدنی است. کارگر فرانسوی حامل پرچم کمون طی نطق کوتاهی گفت که ما این پرچم مقدس یعنی پرچم کمون را تا استقرار حکومت کارگری در فرانسه نزد پرولتاریای شوروی به امانت میگذاریم. اوگلانوف کارگر شوروی از اینکه بکارگر پرولتاریای شوروی اعتماد شده و پرچم کمون نزد آنها به امانت گذارده میشود، قدر دانی نمود و از اهمیت کمون پاریس و ضرورت دوستی بین طبقه کارگر و ایده انترناسیونالیسم سخن راند و در پایان این دو کارگر با هم روپوشی کردند. پرچم کمون کوچک بود و چندین گلوله آنرا سوراخ کرده بود. این پرچم در سنگرهای انقلاب کون

در باره این دردست کمونارها قرارداد است و شاهد این مبارزه تاریخی و قهرمانانه انقلاب بیون بود. ایسین مراسم تا "تیر عمیق در مساکد ارد" هر یک از ما بنو به خود به اهمیت و عظمت این مبارزه بی بسرد ه پیش خود سوگند یاد میکرد که "من هم باید بکوشم مبارزه را مثل کمونارها انجام بدهم" پیرجم کون رابهل ماد رمقبره لنین د دیدیم ، کویانوز هم در کشور شوروی ماند ه است .

مدتی که من درد انشگاه گذراند م علاوه بر تحصیل در جریان شرکت در جلسات ، میتینگ ها و نمایشها معلومات اجتماعی انقلابی تازه بدست میآورد م . خوب بخاطر درم در سال ۱۹۲۴ کنگره کمینترن منعقد شد . ماد اثما با کمینترن در تماس بودیم . به برخی از دانشجویان فعال کارت ورودی برای جلسات کنگره دادند و از انجمله بمن . حضور در جلسات کمینترن بمثابة مهمان یا مستمع آزاد برای مسآموزنده ه بود . تمام جلسات در کرمل منعقد میشد و تقریباً تمام رهبران احزاب برادر در آن شرکت میکردند . دیدن این رهبران ، شنیدن نطقهای آنها برای ما بسیار مفید و آموزنده ه بود . جلسات زند ه و خلاق بود و باروح د موکراسی اداره میشد . من با ولع زیادی سخنرانیها را گوش میدادم . دیدن رهبرانی مانند سن کاتایاما ، کاشن ، تلمن ، روتن برگ و غیره و شنیدن سخنان آنها بسیار جالب بود . باید گفت که من خوشبخت بودم ! تمام رهبران شوروی و رهبران احزاب برادر را دید ه و سخنان آنان را شنید ه ام . متاً سفانه فقط لنین را نتوانستم ببینم زیرا چند ماه پیش از ورود من به مسکو لنین درگذشته بود .

چون د انشگاه ما موقعیت خاصی داشت ، هر یک از رهبران میکوشیدند که به این د انشگاه بیایند و در تربیت هزارتن د انشجوی آن سهمی داشته باشند . بیش از چهل سال از آن زمان میگذرد و من حالاً هم قیافه های جذاب این رهبران انقلابی جهان را پیش چشم خود مجسم میکنم و قیافه آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد . روتن برگ امریکائی ناطقی بود که با خون سردی و متانت نطق میکرد ، فوسترامر یکا فسی برعکس با حرارت بود و د اثما مشت روی میزه میکوبید . سن کاتایاما ناطقی بود آتشین . هنگامیکه سخن میگفت تمام بدنش میلرزید . با وجود پیری شور انقلابی بی پایان داشت . کلاراستکین که بکطه د ونفر راه میرفت ، سرشار از شوق انقلابی بود و نطقهای آتشین میکرد . قیافه های کاشن ، تلمان و دزرژینسکی فراموش ناشدنی است . سن کاتایاما به خانه نییلاق د انشجویان میآمد و با همشهریهایی خود (ژاپنی ها) از نزدیک تماس میگرفت . ما هم از این موقعیت استفاده ه میکردیم . سن کاتایاما همان کسی است که هنگام جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵) در جلسه بین الملل دوم بانماینده روسیه (پلخانوف) رو بوسی کرد . رو بوسی ایند ونفر در بحبوحه جنگ روس و ژاپن نمود ار انترناسیونالیسم کونیستی بود .

چنانکه گفتم در شب نشینیهایی د انشگاه ما عده زیادی از رهبران و مسئولین حزب شوروی شرکت میکردند . همسر لنین (کریسکیا) ، خواهر لنین (ماریا) ، برادر لنین (دی میزی) بارهائز د مآمه د از رنگ لنین صحبت میکردند . آنچه از لنین برای ما زیاد جالب بود سادگی این "انسانترین انسان" بود . او مرد ساد ه اهمیت خاصی میداد . وقتی باد هقان یا کارگری برخورد میکرد برای گفته های آنها ارزش زیادی قائل بود . او مرد مان ساد ه رادوست داشت . لنین میل داشت حتماً آنچه که لازم است اجرا شود نه اینکه روی کاغذ بماند . لنین برای عقاید دیگران احترام قائل بود . افراد را با منطق خود قانع میکرد نه با اتکا مقام خود همه میدانیم که در جلسات کمینترن در بحثهای بین کونیستهای جهان لنین دوست داشت اقتصاد و بحث کند . دیگران نیز آزادانه از لنین انتقاد نموده با او بحث میکردند . این آن نکته برجسته اخلاقی او بود که همه را فیرفته خود کرد ه بود .

غیر از رهبران انقلاب کادرهای مسئولیت دار انقلاب نیز از تجربیات خود برای ما صحبت میکردند بطوریکه میدانیم هنگام انقلاب یک مرکز رهبری انقلابی مرکب از پنج نفر (استالین ، دزرژینسکی ، اسورد ، بوینیوف ، اورسکی) بوجود آمد . بخیر از این مرکز رهبری یک مرکز انقلابی جنگی هم برای کارهای نظامی و فن انقلاب بوجود آمد . در راه این کمیته انقلابی حز بی نیکلای پد ویسکی قرار گرفته بود . این رفیق در

یکی از شب نشینیهای ما (جشن انقلاب اکبر) ساعت‌های طولانی برای ما از ملاقات خود بالنین و سسایر رهبران انقلاب صحبت کرد. ازگفته های او معلوم میشد کنی که بیش از همه شب و روز در فکر تدا رک انقلاب بوده و در جریان انقلاب مشورت‌های لازم را برای پیشرفت انقلاب میداده همان‌النین بوده است. لنین تمام جزئیات پیشرفت کار را در نظر گرفته بود. پد وئسکی میگفت لنین مانند يك استراتژ درجه اول امور جنگی و جنگ داخلی و تمام جزئیات کار را برای ماتشریح میکرد. مثلاً لنین میگفت باید مراکز استراتژیک شهر پتروگراد را بتصرف در آورید و تمام پلهای شهر را که حائز اهمیت بودند یاد آور میشد و میگفت ملوانان و دسته گارد سرخ باید فلان پله‌ها و فلان ساختمان‌ها را بگیرند (ادارات دولتی، ارتش و سایر مراکز مهم، پست و تلگراف و غیره). پد وئسکی میگفت نبوغ لنین نه فقط در مسائل عمده تئوری و سیاسی بود بلکه تمام رشته های زندگی را نیز بوضوح درک میکرد. زندگی را بهتر از هر کس میدید. او در پاریس تمام جزئیات انقلاب کمون و انقلاب ۱۸۴۸ را با تمام جزئیاتش مطالعه کرده بود. حتی چگونگی مبارزه سنگری و نوع اسلحه ای را که انقلابیون بکار برده بودند، میدانست. لنین برای مسئله تناسب نیروها و لحظه شروع انقلاب اهمیت زیاد قائل بود. گفته لنین مبنی بر اینکه شروع انقلاب در ۲۴ اکتبر زود است و در ۲۶ اکتبر دیر خواهد بود بسیار احتساب دقیق تناسب قوا انجام گرفته بود. تعیین لحظه شروع انقلاب یکی از عواملی بود که انقلاب را پیر و نمود.

اماد ر باره موازین زندگی حزبی آنچه مادیدیم و شنیدیم: باید گفت که در سازمانهای حزبی از حوزه ها گذرفته تا کمیته مرکزی و کنگره ها همه جاد موکراسی حزبی حکمفرما بود. افراد حزب با شجاعت تمام عقاید خود را اظهار میکردند. کسیرا از د پگری باکی نبود. بزرگ و کوچک ند داشتیم. افراد حزبی دارای حسق مساوی بودند. افراد حزبی در انقلاب آیدیده شده بودند، از خمیره دیگری بودند، پاک و با ایمان و فد آکار و باروح انترناسیونالیسم بار آمده بودند. اکثر رهبران انقلاب در کشورهای اروپا و در مهاجرت بسر برده تجربیات پرقیمتی از نهضت کارگری جهانی بدست آورده بودند.

در دوران انقلابی هزاران کارگر و کمونیست خارجی در ارتش انقلابی شرکت کردند. حتی بسیاری از خارجیهاد ر جنگهای داخلی بمقامات مهم نظامی رسیدند. عده ای از خارجیها: چینی، کره ای، چک، ایرانی و غیره در جنگهای داخلی شرکت نموده خون خود را در راه انقلاب اکبر ریختند.

چند کلمه در باره دگماتیسم و چپ رویها: انقلاب اکبر تا نین بزرگی در تمام جهان داشت. بزودی بعد از اکبر در چند کشور دیگر انقلاب صورت گرفت. از ان جمله است انقلاب در آلمان، فنلاند، مجارستان، اتحادیه و نهضت قوی در ایتالیا و انقلاب در ایران. اکبر بزرگترین انقلابی که جهان بخود دیده است. توده ها امید وار بودند که بعد از اکبر بلا درنگ نوبت کشورهای دیگر خواهد رسید. کسی آنروزها فکر نمیکرد که انقلاب سوسیالیستی در سایر نقاط جهان مدتها می‌مدید. بطول خواهد انجامید. نگارنده بخاطر د ارد که روزی یکی از رهبران حزب آلمان (ماسلوف) در پارلمان گفته بود که انقلاب تاده سال دیگر بطول خواهد کشید. بعلت این حرف میخواستند او را برای محاکمه به کمینترن بیاورند. انقلابیون اکثرا امید زیادی داشتند و یقین داشتند مدت زیادی از زندگی سرمایه داری باقی نمانده است و این فکر از زندگی دور بود. بیجهت نبود که در انقلاب گیلان افرادی بودند که عقیده داشتند در ایران میشود سوسیالیسم ساخت، در صورتیکه ایران کشور عقب مانده ای بود و شرایط برای سوسیالیسم در آن آماده نبود. در آن زمان رهبری سوسیالیست د موکراسی در جهان خیانت کرد و از جنگ امپریالیستی پشتیبانی نمود. از اینرو در احزاب سوسیالیست د موکراسی انشعاب رخ داد و حزب لنین یگانه حزب مقتدری بود که پرچم مارکسیسم را برافراشت و از آرمانهای واقعی مارکسیستی و انترناسیونالیستی دفاع کرد. مبارزه با سوسیالیست د موکراسی خائن کارگران انقلابی را نسبت به سوسیالیست د موکراسی دشمن بی امان بار آورد. دگماتیسم و سکتاریسم پاسخی بود به خیانت سوسیالیست د موکراسی و با اینکه لنین در همان ایام کتاب معروف بیماری کودکی کمونیسم را نوشت و کمونیست‌ها را از دگماتیسم و

سکتاریسم برحد رکزد. لنین میگفت بارهبران خائن سوسیال دموکرات باید مبارزه کرد ولی باتوده های سوسیال دموکرات باید همکاری کرد\*

مانیز آنروزها چهارده گاتیم بودیم و میخواستیم تمام شیوه های انقلاب اکبر شوروی را بطور مکانیکی در ایران بکار بریم. باید گفت که این بیماری در تمام شعب کمیتن در دیده میشد. سالهای متعددی باین افکار مبارزه شد و کمونیستها در خیلی جاها این بیماری را برطرف کردند. آنچه که مربوط بایرانست ما باید انقلاب اکبر را خوب درک میکردیم و اصول و شیوه های آنرا پس از سنجیدن محیط و وضع خاص کشور بکار می بستیم. ما آنروزها زیاد کتابی عمل میکردیم. انقلاب اکبر مسا کتک کرد، چشم و گوش ما را باز کرد ولی ما نتوانستیم درست عمل کنیم. برای اصلاح کار وقت لازم بود. عده دانشجویان ایرانی در این دانشگاه شاید از صد نفر تجاوز نکند و صد و هشتاد و پنج نفر آنها را بخاطر درآم. سر نوشت این عده چگونه بوده است؟ عده زیادی از این رفقا بایران برگشته مشغول فعالیت اجتماعی و خدمت بخلق شدند. خدمات آنها ارزنده و قابل احترام بوده است. این عده انواع سختی ها و فشارها را در زندگی خود دیدند. عده زیادی از کار خود دست برداشته با شرایط بسیار سخت دست بگریبان بودند تا مردم را متشکل نموده برای آزادی و استقلال مبارزه نمایند. این عده در اثناء رحال گرسنگی بسر میبردند، در اثناء تحت تعقیب پلیس قرار داشتند. کار این عده بسیار دشوار بود زیرا کسه توده ها هنوز به آرمانهای سوسیالیستی آشنا نبودند. مبارزه کمونیستهای ایران درد و ران ارتجاع رضا شاهی برای نسل جوان ما باید آموزند و سرمشق باشد. عده ای از این رفقا در زندانها و تبعیدها با بدترین شرایط بسر بردند. عده ای در زندان یاد تبعید قوت کردند. ما اینجا فقط اسامی عده محدودی از این رفقا را میآوریم که در حال حیثیات نیستند. اینها عبارت بودند از عبدالحسین دهباز (حسابی)، حسین شرقی، علی شرقی، رضاروستا، محمد تنها کارگر مطبوعه و دیگران. در گریود این مبارزه همه آنها طاق این سختی ها را ندانستند، عده ای هم از سیاست دوری جستند. بعضی از آنها در تاجیکستان مشغول خدمت بخلق تاجیک شدند. آنهایی که در شوروی مانده بودند عده ای قربانی دوران کیس شخصیت شدند.

ماد ائما از کمینترن و از کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی سخنران برای دانشگاه دعوت میکرد چند بار هم از وزارت خارجه سخنران دعوت کردیم. از آنجمله شومیاتسکی و بیوره نف راکه هر دو در ایران سفیر بودند. آنها در جلسه گروه ایرانیها در باره اوضاع ایران اطلاعاتی میامیدادند. اظهارات این دو نفر را در باره رضاشاه بخاطر درآم. شومیاتسکی میگفت که او و همکارانش رضاخان را آدم متریق میدانستند و در عین حال روزی رضاخان به شومیاتسکی گفته بود "من که آدم شما بوده ام". رضاخان در رایسام قزاقی اش مدتی در بانک روس قراول بوده است و کمی هم روسی میدانست. این جملات رضاخان به سفیر شوروی در آستانه شاه شدن این معنی را داشت که از من مطمئن باشید. بیوره نف مطلب دیگر را هم میگفت. او میگفت روزی همراه کارمندان سفارت شوروی از سفارت ترکیه بیرون میآمدیم. در این بین رضا خان با عده ای وارد سفارت میشد. همیشه او ما را دید با روسی دست و پا شکسته اش گفت: "خدا ایسا چقدر بلشویک می بینم". این جمله او میفهماند که رضاشاه چقدر از بلشویکها وحشت داشت.

بها در ایران ۴۰ ریال  
در خارج معادل ارزی همین مبلغ

### قابل توجه دوستداران مطالعه آثار مارکس

کتاب "هجد هم پرومیلوئی بنا پارت" اثر کارل  
مارکس میزبان فارسی ترجمه شده و بزودی از  
چاپ خارج خواهد شد.  
این کتاب یکی از بزرگترین آثار کمونیسم علمی،  
شاهکار ارسیل آرتیه انقلابی مارکس و گوهر  
گرانیهای گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است

مارکس در این اثر حوادث تاریخی فرانسه را  
در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۱ برپایه ساد  
دیالکتیک ماتریالیستی بشیوه ای دایمانه  
تحلیل کرده و آموزش خود را درباره طبقات  
دولت، مبارزه طبقاتی، انقلاب پرولتسری و  
دیکتاتوری پرولتاریا غنی ساخته است.  
در همین کتاب است که مارکس ضمن تراز بند  
حوادث تاریخی برای نخستین بار بایمن  
نتیجه میرسد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا  
بیش از هر چیز درهم شکستن ماشین اداری  
و نظامی کهنه، دستگاه تسلط طبقاتی بورژوازی  
را ایجاب میکند.  
مطالعه این اثر گرانیهها را به تمام دوستداران  
آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم توصیه  
میکنیم.